

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری صفحه ۱۴
رامپور و تمندو صفحه ۵۰
صیام و صحت صفحه ۲۰
درولونوا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهدهٔ قسام سامانسه و لازم بود ضرورت خانواده با
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم از شهر تبریز
 کمپنی با رجحان تازه و طایفه عمده و قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال
 روضه مبارک

سنگاره پو پیک



همهٔ شما میبایست از خانواده‌ها
 درخشش و با کیفیت
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایکون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره
 شماره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:
 : "شگوفه بار مهشوم"
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در
 صفحه ۱۲ مطالعه شود.

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لاکھ کاغذ اور
مختلف لہجوں کاغذ تائیب تحریر کاغذ کتلتنر و کاربن پیپر طوطیہ و دیگر
بہترین شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا مید

برعلاوہ قرطاسیہ با شرت سببورد ، جھانچ لمرور ، چار بختہ ، جریڈہ نگا و سار شتر ہ لاک
بہترین شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا مید

کدوسر ، عمدہ فوٹر پوکھ میر و سیر مید ، تقابرتیہ کو فوٹر کاغذیہ پوکھ سدا گنم تقصیری افغان

آرڈینری ویلڈیو

خوشتر تانرا جاودا سازید
در خلد متوشما



فلمبرداری محی فخر عوسر شیری خورسنگر شکر بایک لامینز
از کیفیت عالم فکیر دار کے تو نیدر طینت بیت کو رید
کدوسر شعیب لکتر بایک جاوہ نادر شتون

سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسؤول : دکتور ظاهری طرطنی
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سوپرویزر : ۶۱۸۲۸
مکتوب مسؤول : ضیاء آباد
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرهیاں سیم

نشریه اتحاد پوهن روزنالستان
جمهوری افغانستان
هیئت تحریر :
بارق شلمسی
دکتور محمودا حمیدی
محمدالله صادق
رهنورد زریاب

دوسیه های جنایی

سریال مجله کلیبتین وگوناگون

در حال حاضر
۵۵۵۵۴ استیا
و خوشتر از هرگز
موجود است

کتابها

از انال حمید پوت



اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره مواصحت می نمایند در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندگان مسترد نمیکردند نظریات ارایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده میباشد.

اول نمره کانکور

خودنوین و دیوانی توون

این مجله در سال ۱۳۶۰ در کابل افغانستان بنیان نهاده شد و از آن زمان تا کنون به صورت منظم در هر ماه یک شماره را به دست خوانندگان می رساند. این مجله در زمینه های ادبی، علمی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مطالب ارزشمندی را در اختیار خوانندگان قرار می دهد.

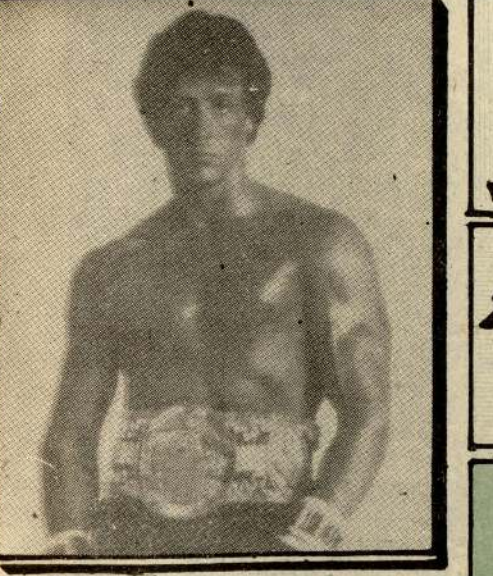
الوتونکو پاچا
این مجله در سال ۱۳۶۰ در کابل افغانستان بنیان نهاده شد و از آن زمان تا کنون به صورت منظم در هر ماه یک شماره را به دست خوانندگان می رساند.



د پال رینسنا اثر
د ستاک ژبار
دری په دوو کسې
صفحه ۱۰

مجله بادود
این مجله در سال ۱۳۶۰ در کابل افغانستان بنیان نهاده شد و از آن زمان تا کنون به صورت منظم در هر ماه یک شماره را به دست خوانندگان می رساند.

توونکن هرغو
این مجله در سال ۱۳۶۰ در کابل افغانستان بنیان نهاده شد و از آن زمان تا کنون به صورت منظم در هر ماه یک شماره را به دست خوانندگان می رساند.



صفحه ۵۴
رامبو

دینتوینکلی ادب
بوخفنده نظر
این مجله در سال ۱۳۶۰ در کابل افغانستان بنیان نهاده شد و از آن زمان تا کنون به صورت منظم در هر ماه یک شماره را به دست خوانندگان می رساند.

اداره
روی
پرده

۱۸

نابینایی که آیند را می بیند و از گذشته ها قاصد میکند
صفحه ۳۸

آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوه کار او
اوبه نام منوالوتراپی
صفحه ۴۲

توونکن
صفحه ۳۶



افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را با خود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی‌مفهوم عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هزار فرزند ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزخمین آبی ما صلابه ویرانه بی‌مبدل شده است. تا به تورات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای از پیام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا بی‌مواظتند و سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تند رو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا، شاید هم بخاطر آنکه هدف‌های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و یا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فرو نشانند و یا هم اینکه توازن در منابع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌داد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر میکردند میتوانند با یک پورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجام میداد. در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

جنگ آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و مانند آمریکاها می‌پروند که وی را کار ببرید، مذاکره را آغاز می‌کنیم (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه را می‌طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت‌تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده میتواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌مانیم خود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیت، آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که میتواند درد پالوگ آمریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بدبخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون درواشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به سادگی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده می‌کشد، انسانهای بیگانه‌تر به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر گلده لیلیا نوی

سایده را کار می کنم

چوانشیر "حیدری" هنر پهن
 و کارگردان سینما و تلویزیون :
 سال جدید را با همه زیبایی هایش
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیی آن
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
 خواهم کرد .



زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
 (محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
 بعد آ به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
 (مرع شیانی هادرافغانستان)
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
 سفر شود و این در صورتیست که فرد
 افغان چه درد اخل وجه همچون از مرز
 در برابر برابلم های کشور خود را -
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
 موقی که قرار داریم حس قدرت طلبی
 سود اندوزی و مقام جوی را از دماغ خود
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
 صلح باید از ازدل و جان بکوشیم تا زخم
 های خود را خودمان درمان کنیم و -
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا د
 تمام به امید روزیکه نیر گلوه ها برای
 همیشه خاموش شود .



پیرا انجمن کادوس

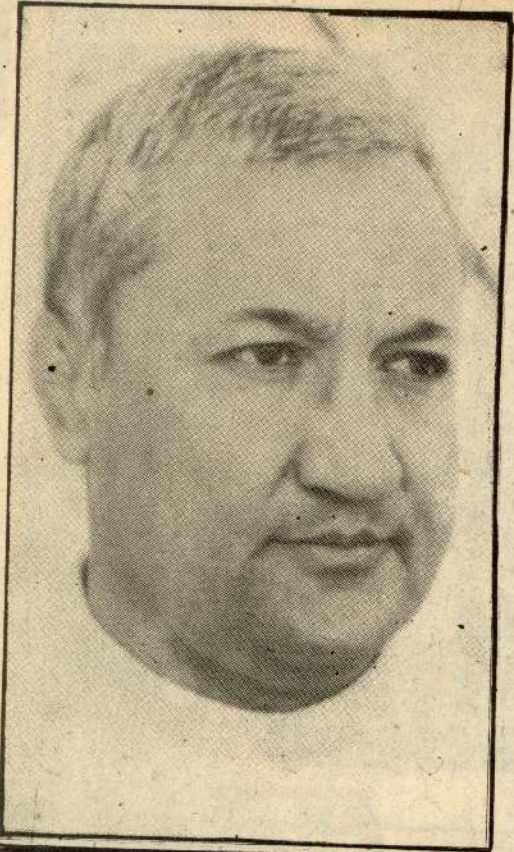
داکتر سامیه عبادی روشنگر کاند پند
 اکادمیسین ، عضو انجمن حقوق و
 ژورنالیسم اکادمی علوم ج ۱۰ : مصروف
 تحقیق است . عمده ترین کارهای را
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس
 د کورای خود را زیر عنوان (محمود
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
 شان در باره مطبوعات افغانستان -
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
 به صورت درست معرفی نشده است .
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده
 نتوانستم . چون از یک طرف نا آراسی
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مران نیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برای مان کوك خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟
- میدانید ه ادمی از آرزو کسردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدمن هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین غبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چین بی شهادتو منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم .
من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



دسولگی کال

سرمحقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان د علوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر دی . به روسی او عربی ژبو بوهنډی اود د فودوه - ژبونه بی د پوری ترجمی کړی دی . دده اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی دی او شه آثار بی د چاپ لاندی دی او شپږ کتابونه بی لا د چاپ دگرتنه دی - وتلی . دده د پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتوکی چاپ شوی دی .
- زه دا هیله لرم چی نوی کال به دخیو ، سولی او آرام کال وی . لکه خرنګه چی سز کال د بهار تونوله حیثه آباد دی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هرحیثه به یو آباد کال وی . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کړیدلی او بحوریدلی هیواد د تولو خلکو آرزو ده او تولو خلک هدا هیله د خدای نه لری .



- په نوی کال کی دا آرزو لرم چی زمونږ مهاجر روڼه به جوړه ډان او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړی او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیثه - خدمت وکړی ، هم د هیواد به کلتوری چاروکی برخه واخلي او هم بسه اجتماعی او اقتصادی چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوی ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کړی دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .
- زه غواړم نوی کال (۱۳۶۹) به آرام زړه ، پیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمسی د ملګرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتو تاریخ لیکنه ده) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کونجی کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او بدلله توګه سرته ورسو .

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
 لهستان، یوهنسی زبان و ادبیات در
 رشته انگلیسی:
 درین چهار دیوار درد و فاجعه
 بمبارادی چنان همه جا گرفتار
 که نمکت مقدسترین ارزش های
 فرهنگی و اخلاقی را نیز ببلند
 همه جا دود است و همه جا خاکستر
 است و همه جا قحطی است و همه
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه
 اند در گوشه آرامش این ولاست
 سوگند آب رفته پروردگارا! دوستی
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -
 است پروردگارا! حیات منوی



پلانهای منی فیروز شمس بر آب خرواهک تشنگ

لهلا صراحت "روشنی" مسوول شعبه
 دانش و فرهنگ مجله "مهر" لهستان
 ادبیات.
 در شرایط کنونی جامعه ما
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
 است که در سرخط همه اندیشه ها
 قرار دارد و آن است که
 اوضاع در سال نوجن گونه خواهد
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
 صلح و تا بهین خواهد گردید و
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -
 یکی از جمله آن ها استم و قطع
 جنگ و خونریزی در کشور است و
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام
 مقدم تر نیست.
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
 به هیچ صورت در چوکات پلان از
 پیش ساخته نمیگردد اما در صورت
 کارهای رسمی پلان های برای -
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد
 بالایی در قسمت مجله ما که یکسانه
 نشر به مستقل برای زنان به حساب
 می آید همین گونه ادامه یابد
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
 شد.

سالنامه
 دانش
 هنر
 آزادی
 سالنامه نوپای علمی اندیشه
 و فرهنگ نسیم

هرگز رخ ندهد



ابد رحمانی هنر پيشه سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز ماتی رخ ندهد و انعکس پخته نشود . تکه های سخن بر فراز قبرستان ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از غیر موجب کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود]
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر بسنج
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند]
 پروردگارا]

مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود]
 دوست عزیز] من برای سال ۶۶
 چنین می اندیشم]
 - به هر حال هرود بار خورشیدها
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانیا عجم
 همچنان جاری خواهد بود و " امید"
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسان
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای
 سال ۶۶ خواب های دیده باعتم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی سبکست شما ای رحیم نوسز
 حکم کس از ان چیز های بداند]

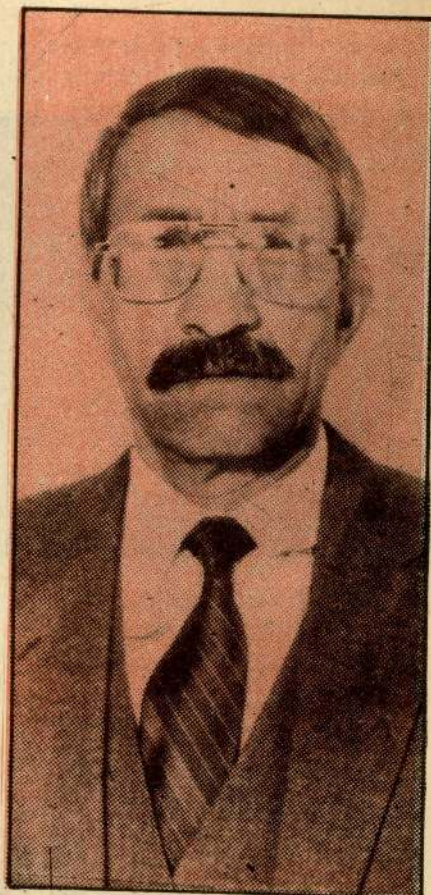
ند غوارم لاس لند

لیکنی او خیرونی

وا حنلم

یوا عنی هیله می داده چی سوي
 کال د سولی اود پخلاپنی کال وی نزه
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م
 له شلو تیار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیزه
 خلور توک چاپ ته وسپارم خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر ویسی
 بوری اره لری تیر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورتنه
 کیزی دوم به بوهنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م
 لا دکور نیو چارو د وزارت د خیر نیو خانگی
 د سیز له روکتا بوخسه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نه
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو
 دوستو خیر نیو سره خبله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه
 وساتیم
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او
 المانی خبری کری دی تیرولس سوو
 تیسری کوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ژب و اواد بیانی پوهنځی د
 زپوهنی اواد پوهنی استاد
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فوندم ونه
 او شپز توک علمی کتابونه
 ناچاپ : تر ۱۳ زیات ادبی ژبنی
 او نور راز خیر نیو پوهنیز اثار چی له
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دی
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیر چی د -
 خپلی دود پیرش کلنی لیکوالی -
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندی
 پریلابیلو علمی اوزور نالیستیکو موضوع -



تولید اردها و قشلاقها

شعبه کتله ذیہ آجر



تولک نوزاد باجسته حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه نوزادی باجسته حیرت انگیز به بیاض میازده پیش از ظهر به دنیا آمده این نوزاد را که در بجه عملیات جراحی از مادرش جدا کردند پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نوزاد در ناحیه آرنج دستاش و پنجه های پا پیش در هینک زانو ه جسته اش خیلی هبا دراز و سرش بزرگتر از جسمش ه اما چشمانش به حالت طبیعی باز هست ممشد ه گزیه میکرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش جریان داشته ه - اکثر علت رشد چنین نوزاد را - در بطن ما در ه مغز زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد ه نوزاد صد ه سه ساعت حیات داشته ه اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماه و پدر طفل " از یک روستای همسایر آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و - غوغای راد رصع عفاخانه به راه انداخته بود ه هی ه هی فریاد میزد که این بچه ه من نیست ه من هسج عمل نامزای را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود ه



به کلای واحدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتی د اتلسمی شین لمن نهی بجی وی - میلمانه او دکورنی فری د شین کسه نو دی خیر لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او بیه تا آزامه سره شین سباکوی خبزی کولی مرکه توده وه چی ویرتکیده او د تولو پاملرنه بی نمان ته وار وله کور بیه (لعل کو) چی د نروازی تک تک - واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک دی ه خویری له خلور و تنوسله والو کسانو سره راستون شو و سله وال - کسان سرتیری او انسران و هسوی

شعبه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 در ب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برام دهه تا میل
 دیوانه بعد از نهایت پر مساف
 و جوانان در را به رهم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با
 کشیدم تلفظ از طرف فامیل خانه
 به حوزه چار انجمنی آورده غنم بدت
 نه روز میشود که به خارتالی و لایست
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه
 نفرین کنند اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نوازه کاکای پدرم ناسزه
 هدم و در صنف دهم هم می
 نردم و شوهرم چار برادر داره
 که همه مجرد اند و من یگانه تو خوش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مهنی آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خا موشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخته و افکار
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -
 داشتیم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نیور سیه



باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخت
 در این گهروار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که باهم عقد دوستی بسته
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساهی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلما بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر
 نابه هنگام وحشت بر اندام هر دو -
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 حتی او را به خانه پناه دادند تا -
 پایان شب که خورشید دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش
 برگردد اما دختر که شهن را به
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند به

بقیه در صفحه (۸۱)



مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلی
و طاحت داعت . همه ما هر کسی که به یک
هفته بایک ماه را در منف های سی
درسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا
های تفک لیلیه با وی سپری نموده
بود بهر گوین میگرد که عظمت بزرگ
سیاسی در آینده انتظار را ورادارد .
ما نخستین محصلین بودیم که
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در
سنگرها سپری نمایم . اولین منصف
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع
آوری گردید . البته پوتانسیل
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات
گسترده یا ز نمود . بر مبنای چنین
سنگها باید بهر بجه ها تسی
میباگر با چف به پوهنتون پذیرفته
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال
در کامباین کار نمود و همزمان به
فرا گیری درس در مکتب پرداخت
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب
دها تی تحصیلات کامل به اطفال
نمیدادند .

**جوان دهاتی که
راه زنده گی را با
راهنده گی کامباین
آغاز کرد و بعد آیه
عصیانگر بزرگ علیه
پروکراسی تبدیل شد**

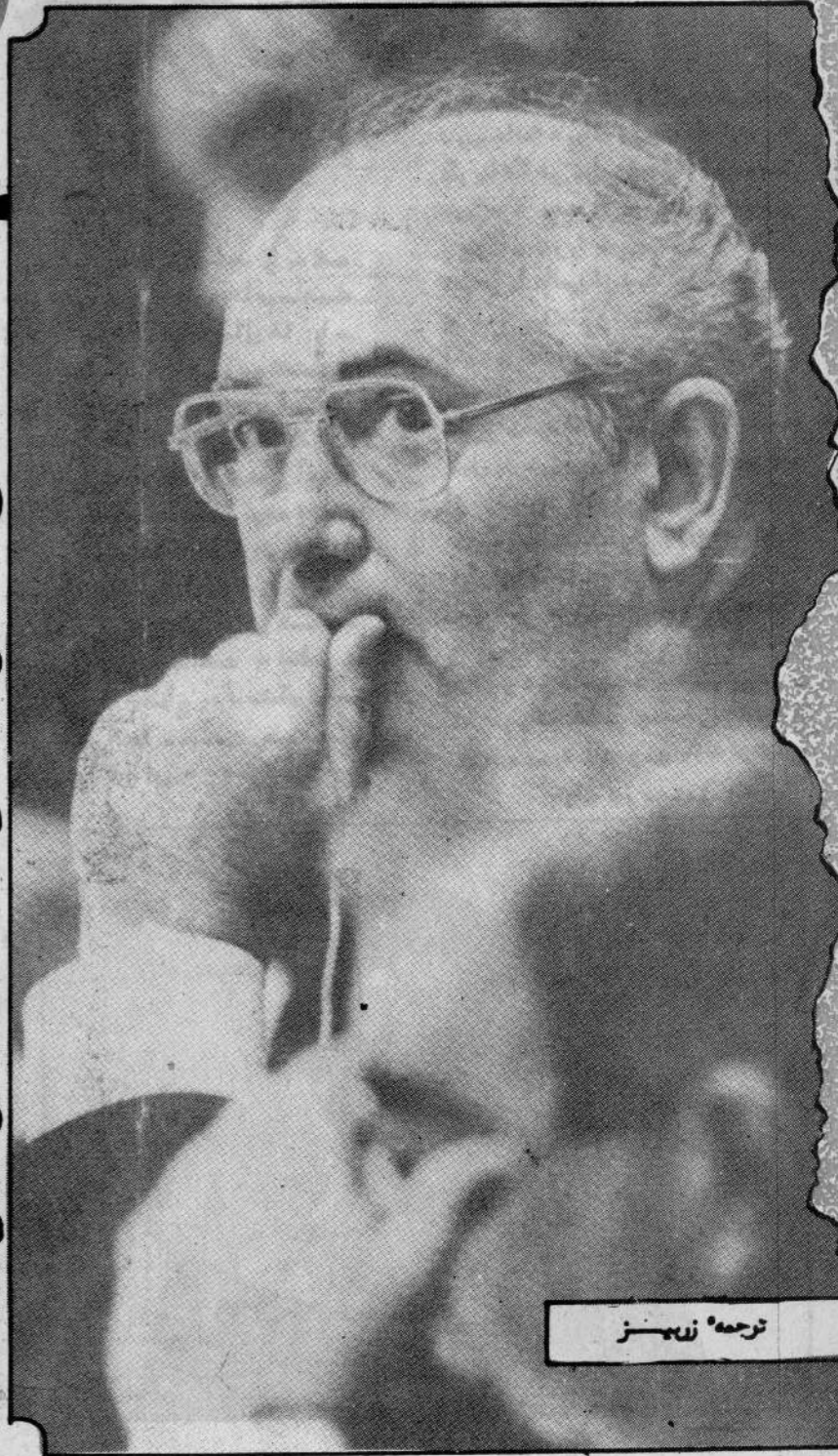


میبا بیل این سالها را در بیسن
۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند
به خوبی میدانست وی برای فرا
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت
۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه
می نشست . بل این کار را تا ۲-۳
شب ادامه میداد بدون میالغه
و شوقه کار کفته گی و اعتماد
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون
لحناف صفحه برگردانند

سالهای مقامی ولی جا و میدان
با گریا چف می زیستم . یکجا در باره
سستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی
تفکر می نمودیم . عادتاً همه
اندهمه ما و پدیده های آن زمان
را که از آوان طفولیت تا بزرگی
فرا راه ما قرار داده بودند مورد
استفاده قرار میدادیم .
بعضی از سندیو تیب ها به ویژه
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی
میخواه ارتباط بوده ویژه گی
های نابود گرانده و متعصب برداشته
روح و روان ما را محکوم به عبادت
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ -
ستالین ساخته بودند . باید به
افتخارات نظامی مارشال و ژنرال
میباها ت میگردیم و برای این او اعتراف
باید اعتقاد به استعدا فر انسانی
عظمت سیاسی بریزند . میبا غنیم
میخواه همه چیز غیر معمولی را از
طفولیت تا کامباین نخستین به سوی
کذب ها و سرانجام تا مرگ با غنیم
همراه ناغند . حالا وقتیکه بحث
در باره « پدیده گر با چف » صورت
میپذیرد . من تا به حال خوب را در
دام توهمات کلیشه بی دریا بطنه
به میخوا میبالم . بدینگونه -
هنوز هم معتقد بودیم که آگاهی من
در باب میبند . هرگاه در مقابل
حقیقت گناه نباعده میخواهم
یک چیز را بگویم که آن زمان در
سالهای پوهنتون میبا بیل عسومی
عبارت از خودی بود . معصا تیک

«پدید گر با چف» در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

نخستین رئیس جمهور شوروی باد شواری های عظیم روبرو ست



ترجمه زینب

مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتصاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" نظر آه ز رهبر بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵ که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گریباچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند و توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم زشتی" را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخسی در نتیجه "میلیونها قربانی به میان آمده است" یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعا پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود" یعنی لیونید بریزنیف و گانستنا

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل میگردند.

تعداد زیاد افراد در باغسل اتحاد شوروی و میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میزان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی "ضمین" ارزیابی نمودن جهات نیرومند و ضعیف اولین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده زغد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توتالیتا رژیم به ریاست جمهوری انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده و سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعدا "در حزب" به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کسانیک

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیرا ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. بازسازی با دشواری به جلو مبروده شده است. در مقابل ریفرم های اقتصادی موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد. کانسترو. اتهم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ و غیر عادلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی وزشتی را در چهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمیت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث زمانسی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد وزشتی های آرتمین از خود تصان سی ندهد تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان ارستو کراس" میخایل را در هنگام تفریح با رئیس هیئت ارستو کراس فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجا نب فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریباچف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع تخصصی با داکتری از بواج گردید. گریباچف دو نوا "دختر" و "نایسای کشتیبا و آناستاسیا داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مبرفت و پرسشهای زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگرد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات فاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی علمی و مذهبی بسوم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداخت ما و توانایی آن را باعث تصحیت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود. عا بدتر - جریان این مباحثات درک وی از الویت منافع عمومی بفری بر طبقا تی و تصویر وی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنه او څېړنه اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکي کړي دي په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد بڼې لري . يوه ليکلي د خواص او بڼې او بل يې شفاهي او د عوامو ادب دې . د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر بڼه بله توپير لري .

- شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د - قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دې . څرنگه چې دغه جوړښت د پيرزېدونکي نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پيرزېدونکي نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت نه له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پيرلوي او زوړ ارزښت لري .

د جلال ليکه

- بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپر کې د پښتو ليکلي ادب هم ونه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي . نو د بناړي ادبي او فرهنگي نه فارسي يا دري وه . نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب - شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پير صده او کشف وو . (۱)

د پښتو شفاهي ادب بڼاتولکونه لري شفاهي ادب څرنگه د څېړنې لاندې نيمو چې داوسني ليکلي ادب يو صده منبع هم دا شفاهي ادب دې اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب کې د دغه ادب د پښتو سرچينه د خلکو سندري دي .

د خلکو سندري هغه خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده . او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوي دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شې . د دې کومه نمونه نه درلوده . چې د هغه څخه تقليد وکړي . د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر وې وکړي . دغه شاعران مجبور وو چې د -

د پښتو ليکلي ادب ته يو څرنگه نظر

د پښتو ليکلي ادب ته

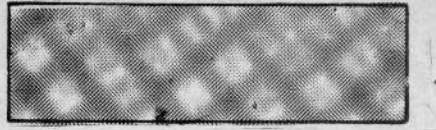
ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعرايجاد کړي . د دوي څېړنه رت داسې ادب راپيدا کړ چې شعري ارزښت لري . او په واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي . په دغه ډول ادب کېښي د شکل او جوړښت له مخې د پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده .

د دغه شفاهي ادب يوه ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پيوند لري . او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي . د پښتو شفاهي ادب د پير سادې بڼې تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه منې او عشق اظهار کېښي نشي .

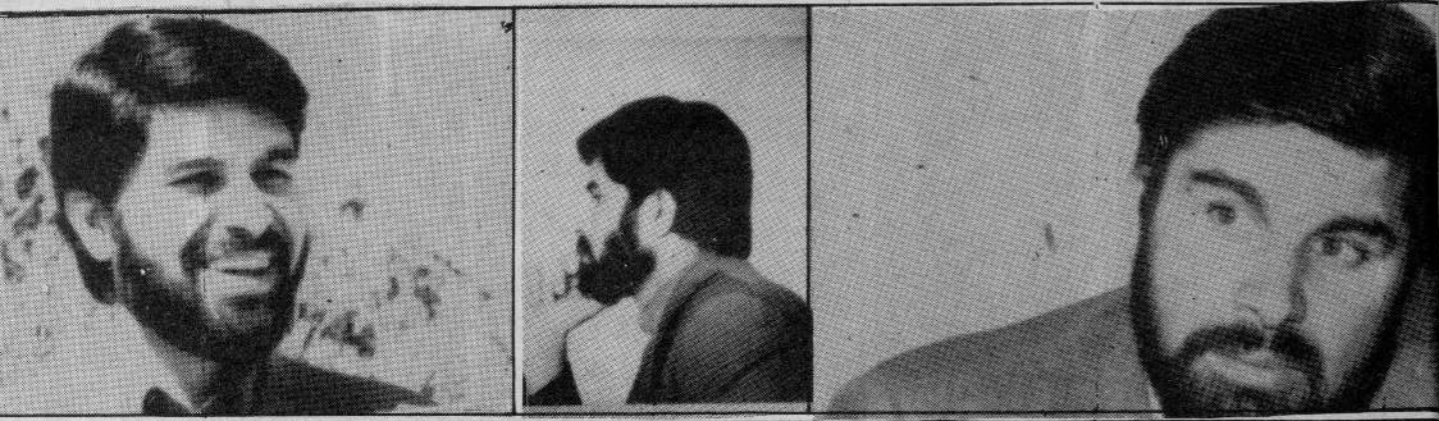
- شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري . - په کلماتو لويې بېکېښي نه کېږي . او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکېښي د هېڅ خط وخال ستايل شوي دي . په دې ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لرفونې سندري زيات اهميت لري . (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لرفونې سندري داريانا د لرفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده . او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لرفونې ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲) په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لرفونو اريانا باندې وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي . په واقعيت کې د پښتو ليکلي ادب - بېلابېله ده . د زريني خانگي ليکوال په قول : د پښتو لرفونې سندري د - پښتو د باسواده لوستي او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شېخانوله خولې دي . نوموړي عقیده لري چې د اېار کي ټول د پښتونو او - بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پير خصوصيت دې . او پښتو د کتبه - رانقل شوي دي . چې په لرفونو سندرو سر بېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکېښي هم لا تراوسه راياتي دي . په دې توپير چې په اولسي سند روکېښي کې ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د - جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري . خو په لرفونو سند روکېښي بېاد دې پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کېښي په نورو بندونو سره پور اړه يې او متن له نورو بندونو سره پور اړه يې قافوي توپيرونه لري . او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوره به قول د اوستا پير لرفونې برخې څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه به د جوړ شوي او زرين لرفونې سندري ورسره تر پوره نځايه سرلگوي . لوي استاد عبدالحی حبيبي د - افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغيزونه اشاره کوي . او خاص ډول د پښتو ادب او ادب په باب وايي : (د مقامي ژبو هڅې له مخې د دې د وار وژوند په افغاني ژبو او د افغانستان په جايواړنومو کې څرنگه دي . او زياتره لرفونې کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنار - مستعملې او ژوندي دي . او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفونينو له جوړداسې تاريخي مواد زياتره ساتلي دي) (۳) دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څاخونو سره پرتله کوي او فاصله څېړنه بري کوي . هغه ل - خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سرودونو پير نمونه رانقل کوي په دې ډول : په لومړي اکتې پوښتاجات داسې لولسو : (خدای تعالی د ژوندانه واکمن دي . مالک الملک دي . بنافلي کورنۍ سر روته وړکوي خدایه موز ستا سړی يو . يې اولاده يې ښکړي يمومه وړنې په څاخونو کې د يوه سرود سر صفا مخ کېږي .) (۴) خدای دي له خپلې - هواکښي څخه . موز ته کښت او کار را کړي . څوموز به خپلو خلوو بولو اوسر وکښي زياتوالي را وولو او د بېټه نيکه په مناجات کې هم او رو ! لويه خدایه ! لويه خدایه ! ستا په مينه به هر بيا په فرولاړ دي د زناوي کېښي - ټول - زوي به زاري کېښي د لته دي د فروفونو بلنې زمونږ کښ دي د پښکښي بلنې پاتې په (۸۴) مخ کې



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکتورها مشغول داشتم و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خونین مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌خای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

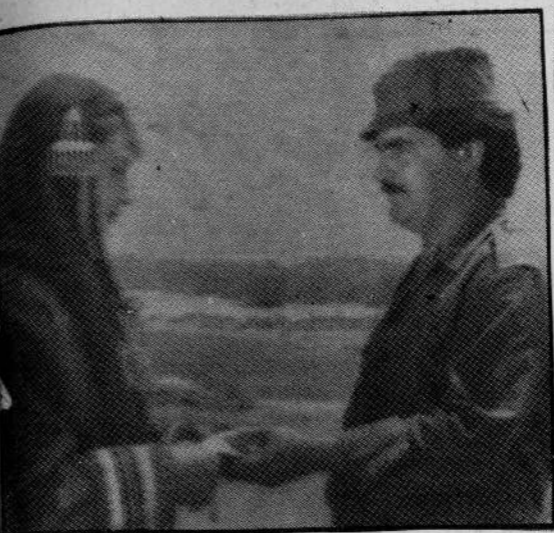
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته مهندسی تلویزیون تا سطح اکتان تخصص معادل دکتورا دنبال نموده است.
کارهای سینمایی: "سه شب از هزارویکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".
سازمانه ملی و بکتار "سازمانه ملی" رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور و "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند و انجمنه ها" فیلم هنری و "دلبری لور" فیلم هنری و "پرواز" نگاه و "فیلم مستند" افغانستان بدون سواری هوا فیلم مستند، ارمان فیلم هنری و "بعد از عودت" فیلم مستند برای مسئول جوانان "کافور" فیلم نمایش و فیلم مستند "سالمه" ملی و "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جوانی به اول اتحادیه روزنامه‌نگاران و جازیه او مجموعه‌ای لقب کارگردان سال و مدال درخشان سرخ راه به آورده است. همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در مسئول بین المللی (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشته.
فیلمها: رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمنه های هنرمندان و استاد پوهنشی هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمنها و نشریات نیز دارد.

صحبتی با واحد نظری

ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید درباره " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهنگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونسی می گذارند ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردم سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سید اها ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدینا گزیر نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پلی ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تادراماتورگسی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از بیا فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگاه میداشت و توجه شما درین مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها بی که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند ما به حساب مسکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلیل تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از زمین دو تراژیدی



با ماقظت و پ و صل و کای کای

نقد و بررسی آثار



تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعي همواره جماعت هنرمند و كارمندانى كه در رسانه هاى جمعى به كار مشغولند افرادى اند كه متعلق به جامعه اند . مردم در مورد شان ابراز نظر مينمايند در مورد شان مهورند ، در مورد شان قضاوت ميكنند و سرانجام ، آن ها سرنوشت هنرمندان و كاركنان عرصه هاى ديگر هنري و ژورناليستيک را منسى بر محبوبيت اجتماعى تعيين مينمايند . من باز كچه كهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشيا و هنرهاى خانه يوسف كهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذكيه برسهايم را مطرح ميكنم . او پيش از هر چهز مستعد ترين چهره در آرايه برنامه هاى تلويزيون است و ميتوان به حافظه و تواناييش در عرصه افشين گفت .

براي معرفى خود ، چنين گفت :

من در شاروالى كابل كار ميكنم شيفته ، اواز نوزيه ميترام بودم . ميتوان گفت او مشوق من براي گوينده شدن شد . زمانيكه در سال ۱۳۶۱ همكارم را افاز كردم ، احساس نمودم قادرم از عهده ، ان براي ، بي ملحوظات ، هر برنامه بي را ميخواندم اگر چه ، عده بي خبر خواني را معراج نطافى ميدانند اما من برنامه هاى هنري و ذوقى را بيشتر دوست دارم و ميپسندم و فكر ميكنم . كار درين زمينه ، دشوارتر است . من با عشق و علاقه ويزه كار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه كار بيشتر بود بهتر است .

برسيدم :

* شما كه اكثريت برنامه هاى تلو - ويزيون را خوانده ايد ، درك دارم ان - موفق تر بود ايد در برنامه هاى جدي يا برنامه هاى هنري و ذوقى ؟

- چون برنامه هاى ذوقى بهتر طرف علاقه من است در خوانش ان ها راحت تر مي باشم .

فكر ميكنم مستقيماً با پهننده در تماس باشم . حتى فكر ميكنم در جمع مردم قرار دارم ، از اين سبب بسيار صميانه تر برخورد مينمايم و اين امر در برنامه هاى جدي مشكل تراست .

* پس تصميم خواهيد گرفت تا زودتر خواني كار برون -

- ميخواستم همچنين باشد اما يك سلسله نزاکت ها بيمت كه بايد خبسر هم بخوانم . چي بگويم نزد عده بي ، خبر خواني معراج نطافيت . در جا - ليكه در برنامه هاى ذوقى راحت تر ميپاشم اما به هر صورت مرجع است كه آدم خود را به معراج برساند در هيچ كاري به معراج رسيدن ساده نيست .

بقعه در صفحه (۵۹)



ذكيه با هنرمندان ايرانى

احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در

مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟
- در سال های که صنف دهم به
رسمه استم باید رشته تحصیل
طالب خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس
دان باید ضمیمه ساینس را به دفتر
بخوانم و اگر شماره نویسنده
آموزگار و چهار دستار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه تمام
آیا صادر رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبابت خود را موفق تر
احساس میکنم چه سخت علاقه مند
رشته طبابت استم که علاقه و استعداد
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر.
به هر حال صده دانش آموزان در همه
از نظر شما چیست؟
- اگر بر شما مشخص در صورت
به هر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه ها
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که
بقیه در صفحه (۸۰)

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد
در دفتر مجله رو به روم تفهسته
و انتظار بر سر ها را در مورد رسم
موفقتر میکند زیاد به انتظارش
نمیگردد اولین بر صمیم را چگونگی
طرح میکنم:
در مدرسه به کدام ضمیمه بیشتر
وارد بودید و کدام ضمیمه بیشتر
مورد علاقه تان بود؟
- به ضمیمه ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه ضمیمه کیمیا و مولوزی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه و کتاب های کیمیا و مولوزی
را که از سوی طبقه وزارت -
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک سخن بگویم
که همیشه علاقه مند ضمیمه ساینس
بوده ام و استم.
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد و لا یقین
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذر ستانده دیده گاه ظاهر آرام
دارد در نفسش نگاه
گر قصه کم حرفه اما چشمان ناخوش
گواه استعداد و زحمتش شایسته
با هر اوست و سرده سرده حرف
موزد و سمن میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمیت ادا نماید.
تأثیر احمد جواد نیر زنده روح
است و عملیات ابدی معرکه
و اطمینان است انسانسی
بسیار نفیسه روز دیدن اول
به پایان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نمره در آزمون کانکور یک بار دیگر
موفقیت عظیمی را که در طول دهه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
سین و کلامی چنگ آورده و

از کتاب ضرب المثل های جهان

مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها اوری بده و او را بخور.
- حتی یک فیل بزرگ در کسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی همه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زهر قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد.
- دست شکسته ات را داخل استنوت گذار.

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد.
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی میتوانستید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موش است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپوش.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پیشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیسو بیشتر لبریز باشد و زودتر مویزد.
- تمام کالاهای مشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای موی خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستن میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و متداول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردندد چنمین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزیراکه همسه همسرش را گردن خواهدبرید. به خاطر میبشود ناستچنین بیعی- بیعی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیادگذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خانم مشهوریه لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست. آنجا انسانی، انسانی را کشت و تا نهری که بیست و سه سال همبسترش بوده به بستر گور فراخوانده این ما- چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان میتوانند یک صفحه درس- تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذریش. اونسه کاکه و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خودبود. ارتباطات میان لنین دو بد اخلاقی نمیتوانست هما نظور بنهانی ادامه باید و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کارکوچه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هرچند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسیه، ترکیه خانه غربیانه ناگزیر به زنا- شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج- هم نمیتوانست به سادگی ترک عادت کنده گی طور موافق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از او نداشت زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته مان مرا نه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- شته بی تا نهر، به آینه ببینند که همسه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد هما:

ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه برنمیش کردن بریده شده میتابیده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقص می بیننده بلی فلیته عیطان چراغ با ساز زوزه بادنیمه شبی مهر قمد شوخی میکند و نورش سایه لرزان

صدیق و عسر

کار دوازدهم میگیرید. حال آنکه آرام شده و او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در زنده گی با همسرش است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و می رود که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند گی تلخ ادامه میی.

شیطان چراغ، شیطان فانی میر قمد او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته قاتل برآمده است.

حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار مهر قماند و چنند تار از موی مقتول در دست قاتل با قیمت ... چشما یم را خون گرفته حلال کردیم و هنوز هم میچنید؟ حالا دیگر چرا باید ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه بهانه دوی یونانی، غایب خوراندیم که گنمش خود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گنی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کردم میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیسه باید بود و در نتیجه ختم خونریزی ایسهای باک و بی خون رابه تسنفر باید کرده فردا در بیمارستان و جنازه همسره (مرطبیعی) در گذشته باید با سوگاری نزم تکنیش و -

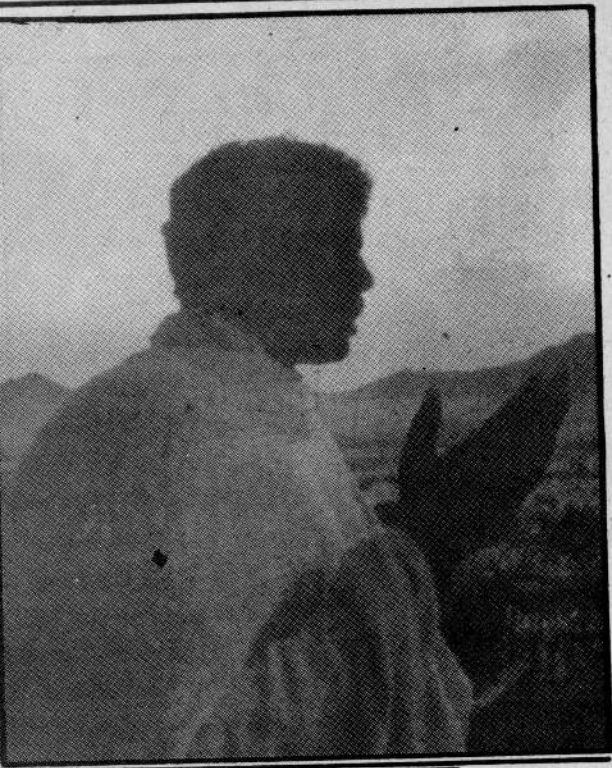
وسایه لرزان رقصان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند رانهای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم به ساز های نغمه شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نغمه واز -

تدفینش خود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گنی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار -

مهمان خواننده و نخواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشما ی حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

- چی کپاس؟
- شاه خانم فوت کرده!
- مریض بود؟
- ... مرض جگر داشت نیمه رسو-
مرد.
- خدا بیخشیه چند ساله بنوده باشند؟
- ... بالوان صدیق خوشبخت ویکساله اس، میگویند که با نروده بهیست سال از ما معانم کده کلانتر اس و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزنند) - اطفال کوچی از با و بیها نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)



صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود البشیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نسبت امامت به صیام

باری بهترین عالم و پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) فرموده بودند:

«روزه بگنید تا صحتند با عسود»
و امروز که امروزه و هیچ طبع با وجود متودهای تکنولوژی بدین - مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات صوری خون ما را برین المللی ما - هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه جز مهر تصدیق و تایید روی ایس نکتہ جامع و عظیم که صرف دو کلمه است «صیام و صحت» چیزی عرضه نماید.

با وجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله ارتباط میگرد و بیان نمودن علوم طبی پیوسته به مرزهای نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد.

تا آن جا که بقا و بقاوت و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگرد بر هیز از غذا به مواد های متفاوت امر الزامی و حتمیست.
مثلا در نباتات بر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست - پروتئین تغذی را برای چند ماه جهت نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه میشود - به همین گونه لازمیست -

زرد - به گواهی تاریخ حتی در میان قبا - یلی که از بهشت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دورتری میز بستند نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن به دوره هایی کو تا هتر (وندتسا - بیشتر) وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولس «روزه گرفتن» را جنبه و ظاهر حیات و مبرم داده اند و این حقیقت در سابقین بدین تصریح بیشتر یافت است.
دکتر الکس کابل برنده «جایزه» نوبل در ساحه طب داخله و - جراحی در همکاری انسان موجود ناشناخته - مینویسد:

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا - است مقدار هر کسی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه «تطابق» را بخود میگرد.
اگر در زمان باستان گگاهی به دلیل قحطی خوردن غذایمسر نبود و دوباره بی از موارد به شکل داوظلمانه روزه گرفتن وجود داشت - زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و علایمی چون احساس گرسنه کی صیانت و حالت ضعیفی را بروز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

حوادث نمینی دیگری را نیز در قبال دارد و مثلا جرمان کلوکوز از جگر - تحرکت ذخایر محلی تحت الجلدی و پروتئین های ذخیره شده در عضلات و غدوات و حجرات کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای داخلی و خاصه قلب وقت مینمایند.

افزون بر این ها روزه داشتن انساج عضوی را به تصفیه دایمی و تغیر محوی معروض میسازد - (بدین عهده - هدف از روزه داشتن در هیهو حا - لتی ماه مبارک رمضان است) از لحاظ مزایای طبی و صحن در شماره های زیرین خواهیم دید که نفس ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالونیک عضوی انسانی و فرق آن با بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای کنونی طب حکم می دارد که چاقی - پدید می آید - مرضی تلقی گردد و با وجود آن که از لحاظ پتالونیک مرض مستقل نیست ولی زمینه و سبب فشاری از امراض شده میتواند و علت آن افسراط در مصرف مواد غذاییست.

چون مقدار بیشتر از ضرورت - رفته عضوی به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصه در نواحی بطنی) و چاقی - فی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های نهانی سفتی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد و همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت های تنفسی شش ها به ناراحتی های بیشتر قلب و شش می انجامد.

اسناد لیترا تور طب کنونی متود - غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک - دو وقت افطار و سحری - بهترین و مناسب ترین شکل غذا و می آن میدانند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام - معالجه می جهت کمک به بهبود حالت صایین مرض فکر - دیابت - می باشد - بر هیز از غذا برای موقلا - یان د یامت در مراحل اولیه سحری از نخستین کورس های تدایمی به شمار میرود - کاهش وزن درین صحنه - بدون احتیاطات دوائی نتواند - قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص - مصاب فرط فشار شریانی و اخصا - مفید ثابت شده است زیرا با تنفس وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نک به داخل حجرات و انساج عضوی بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جیدی آن کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار در - لوزی نشان میدهد که معاین فرط فشار شریانی پیش از همه باید مقدار روزانه مواد غذایی را تقلیل دهند - و بهترین نحوه مراقبت

چنین تهبوی روزه داشتن در - پناه مبارک رمضان است و بیشتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن - روز اول هر ماه باشد - سازمان صحن جوان (WHO) - نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت ارزیابی نموده میگویند که میخانیک طرح مواد زاید مضره به ویژه سمیات از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به سبب می شود.

و این یک نیوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله «روز های صیام» یا «الا یام الابض» در اسلام است - معادنی به روز های سیزدهم - چهاردهم و پانزدهم هر ماه - (۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین عهده معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معاین که ظالما با تغیر مواد پروتئین و کار بخواهد بهت ها همراه می باشد باعث نظم بخشیدن به سیستم دورانی دمای امعاء شده و قدرت حیا تنفسی امعاء را از طریق نارمل ساختن انقباضات هضمی که خود باعث از بین بردن امراض مرضی میشود و دهمار احیا میدارد - مخصوصا اگر غذای های افطار و سحری غیر ثقیل باشد در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک بیشتر و داشته شده و به غمگینی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض میگردد - که دو پدیده اخیر باعث تقدید تغیر و پروتئین آزاد شدن گازها می شود.



ترجمه: صفیه زانانه

در حال حاضر ۱۶۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

اسب وحشی

۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران
و فلپور را به سوی دیوارهای
چمن زبیدان کوچک او تاوا (ظاهرا
باغ وحش بنو) واقع مرکز کانادا رفتیم.
راکی "گوش های کوچکش را راست
کرد و میخواست مانند یک شمشیر
قامت برافرازد، اما زخم های غم
آلود سینه اش نگاهت که استوار -
بایستد.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با
یک خم بلند از کنار ما دور شد و به
جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن
محیط تنگ ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز تمام
آن ها خون میچکید راکی با بیقراری
تاب خورد و ناگهان در چمن قدیمی
ما به روی سینه به گونه رفت باری -
نفس زمین شده به آهستگی سر خود
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما
این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ
افتید. حس کردیم که زمین زلزل
های مان لرزید. راکی باز نگاه ثابت
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام
آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هوا -
ران اسب وحشی را در چشم های -
بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام ران
"انجیلا الیس" و "زولیانان" که
زورناهیست های جوان و فعالی بودند
به جای آنکه گزارش بدهند. امسک



های خود را پاك میگردند. الیس
گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین
رهداد ها و ترازهای های جهات
داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر
تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز
پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته
و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی
نکرده بودم که داد و فریادها بلند
بلند شد:

"ای دخترها! بی نیکنمایی
در این حالت کسی از راکی عکس برداره
همچون نمیتواند و حق ندارد ما را به
نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند ما -
ری از زندان های دیگر اسب ها
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم
که به کشف آنان بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنپاره ها"
عنوان کتابی است نوشته خانتهلا
ما چا نتونیم که در آن راجع به اسب
های وحشی (مخصوصا "رامپاک")
نگاشته شده در کتاب آمده است:

پوشینه اسب های وحشی که هنوز
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینمایند
هوس کرده به چهار صد سال قبل از
امروزه زمانیکه نسل های از تبار
"اسب های مشرق اندلس" توسط
هسپانوی های به سب طوطی پرده -
شدند. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰

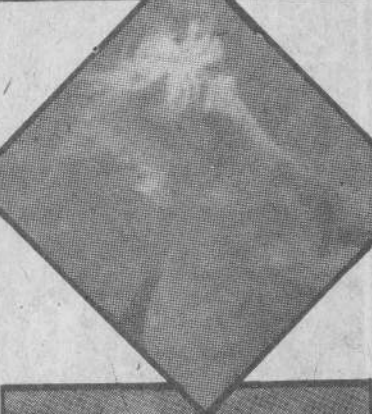
ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود
است. تنها در نیم قرن "از ۱۹۰۰ تا
الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون
آن ها به شیره های کوناکون تا بسوه
شده است و اگر تعداد پر درسته محاسبه
نظری در زمان فکر نکرده نشود تا ۲۰ سال
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود
نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در
اوایل استدلال میکردند که چون اینان
تیمت ناپدید و اهلی نشدنی استند.
نه به درد مسافرت میخورند و نه به
درد سپهره اغلبا گوشت خوش مزه نیز
ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا
کنند ها گرفتار مان کنیم. و در حومه
های ناچیزی مثلا ساختن بعضی -
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات
موسیقی از آن ها کار میکنیم و روشه
طعمه کرگس ها میشوند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب و
کوهستان ها و مراقبت جنگل های"
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -
های زخیمی و نیم جان و زنده وحشی
توجه فراوانی برای حیوانات کوهستانی
به شکارچیان بولپر داخته میشود
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال
"۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب
آسیب دید و از بین رفت. تا آنجا که
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب
ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی
بزرگی در سر نوشت اسب ها وحشی
رو نماند شکارچیان برای تکمیل
کلکسیون های خویش اسب ها را زنده
دستگیری کردند. این شیوه نیز
حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکست
پا ها و تفرقه های شان منجر می -
شد. زیرا طرز شکار بسیار نامناسب
و بیرحمانه بود.

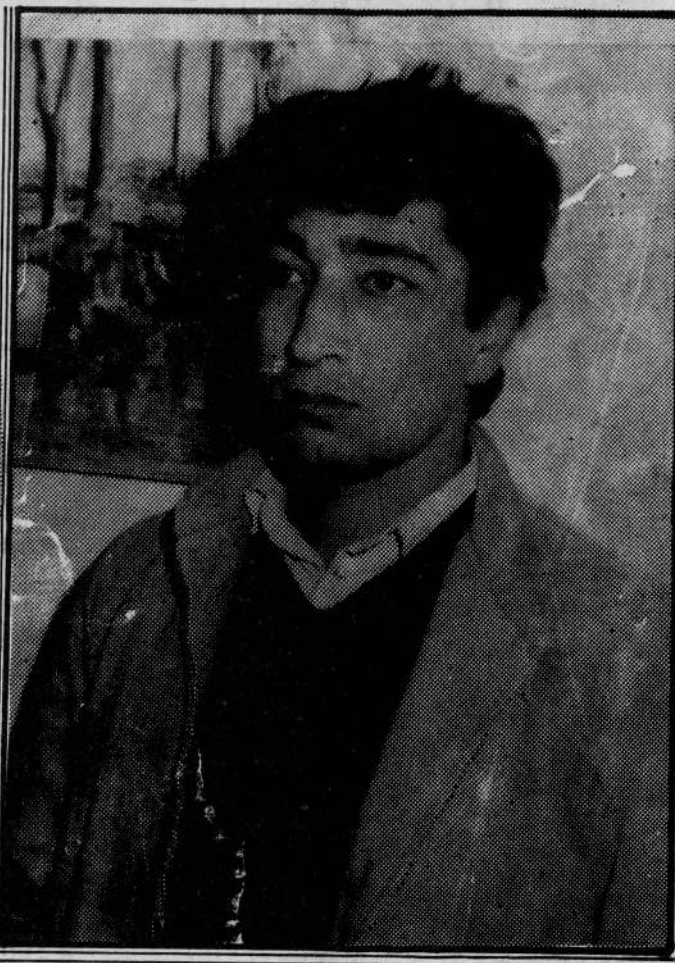
شکارچیان توسط هواپیما های
پست پرواز آنها را به داده با کلک
کنند های فلزی تله مانند به دام -
می افکند در این شیوه هم بسیاری از
اسب ها جراحات شدید بر میآید -
میتند.

بعضی ها توسط هواپیما صرف
بسیار صریح (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



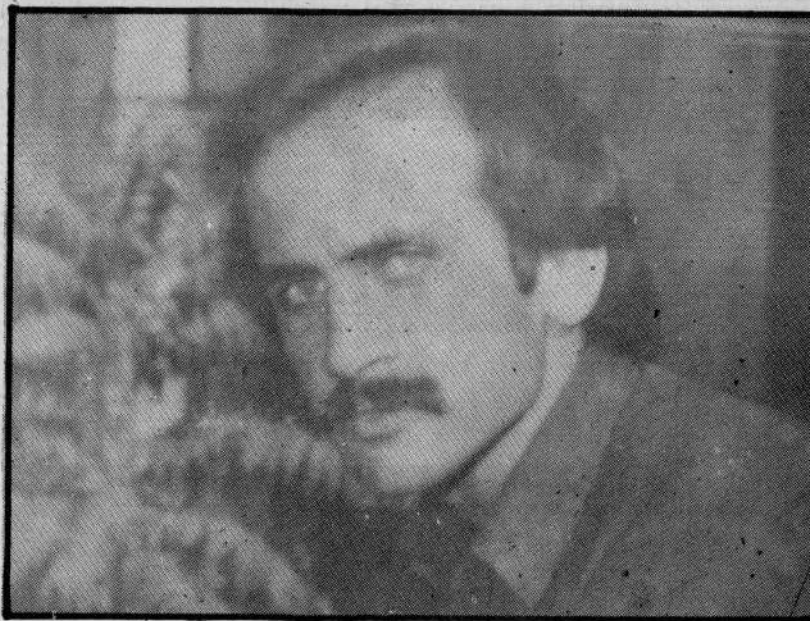
احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

نوازندہ خوب ویلون احمد فواد نوازندہ

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -
پارچه های یاد شده را در ارشیف با ک
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه
افغانی (انار، انار) که رئیس خان
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...
در بیرون و داخل کشور از -
نوازنده گان و استادان به نام ویلون
به کدام یک علاقه مندید ؟
- به یهودی مینوهین از جهان
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -
سرزمین رویایی هند و در کشور عزیز
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل
احمد زی را میسندم .
از ویلون در کدام نوع پارچه های
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟
بسیه در صفحه (۹۰)

- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن
آغاز کردم .
شما هم اکنون در کدام گروه هنری
فعالیت دارید ؟
- همکاری هنرم درین اواخر با
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور
میشناسند .
کدام وجه تشابه بین ویلون
و فیکل میبینید ؟
- فیکل ویلون هر دو آله موسیقی
تاری کمانچه می استند که از لحاظ
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی
را در خود دارد .
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده
در راد پوتلونیزون دارید ؟
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد
در ارکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد
هایش درین عرصه انجام داده ایم و
اینک میخوانید :
نخست خود را به تفصیل به -
خواننده گان مجله معرفی بدارید :
- نام احمد فواد (طاهری) -
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میاشم .
شما که درخشنده ترین نوازنده
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

مې له تشپل سره مينه پيدا او وښودې ده
کله چې به مې په سينگانې د فلم
لوښارې ليدل، له جان سره به مې
فکر کاوه چې زه نو تر دې څه کم يم
زه هم بايد د اکاډمۍ ورسره ماته
د فلم د لوښار و رولونو الهام راکاوه
اودې الهام زه عملی کار ته وهڅولم
بايد ووايم چې د راد يواډوليزيون
له لارې مې په (۲۲) تشپلی پارچوکی
برخه اخيستی ده.

— فکر کوم تاسوله تياتر، راد پيو
اوتلويزيون څخه د سينما په لور هم
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه
موه خو تلويزیوني اوسينمايي فلمونوکې
د لوښارې په څير رول سرته رسولی
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلويزیوني اوسينمايي
فلمونوکې کله کله د يوه عادي اوکله هم
د مرکزي لوښارې رول برخه بيا يم
د تشپل د هنر مينی او د دوستانو
تشويق زه دې ته وهڅولم چې خپل
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم
تراوسه مې په (۱۶) تلويزیوني اوسينمايي
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلويزیوني اوسينمايي
فلمونوکې څرگند شوي ياست؟
— په (حکمه د بزگرده) (غوره مالي)

(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجرم) —
(محصزه څرگند ونکی هيند اره)، (ناور) ه
تفاهم)، (توري خيريلا هو)، (بنيگلی)
ياتی په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سرته رسولی
خود چا په نظر نه ورسې او هينڅوک
له هغه سره د صحابې لپاره نه
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امناجره
مې د يوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړه:
— تر کومه نجا په چې ماته معلومه ده —
تاسو د تياتر اوسينما پوتکر ه مشعل
ياست له کوم پخته راهيسې مودې کار ته
ملا تر لې ده.

— په ۱۳۰۲ کال کې مې په راد پيو
افغانستان کې د ممثل اولوښارې په
صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرغه
آزموينه مې په بري سره سرته ورسوله
اوپيامې د يوه ممثل اولوښارې په حيث
په راد پيو پرامونو او د راد پيو داستانونو
کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه
مې يوازې په راد پيو پوري محدوده پاته
نشوه په تلويزیوني تشپل او همد ارنگه
د دستپزه مخ هم څرگند شوم.

— کومې انگيزې تاسو وهڅولسې چې
تشپل ته مخه کړې او هم وواياست
چې په راد يواډوليزيون کې موه څچو
تشپلی پارچوکی برخه اخيستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بيژندنې وروسته مې له نوموړې څخه
غوښتل چې د خپلو هنري فعاليتونو
په اړوند څه راته روايي خوښځنې له دې
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماسره مرکه وکړې، لکه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر
نه دې کسې.

خبره مې بيا وروښېرگه کړه چې څنگه
دې داسې په جدي لهجه تېوس
راڅخه وکړ؟ رحمت الله خوستی زياته
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه بلکس
زه تعجب کوم چې د خپل هنري —
پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي
بعل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ
کينيم. له تلويزيون او راد پيو څخه
نيولی بيا د ورعبانو، جريد او مجلو
له زورناليستانو او خبرنگارانو څخه جدي
گيله لرم، لکه د ځينو هنرمندانو د ورو
د رو تشپلی پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورعبانو او مجلو مخونه په اصطلاح
د هغوي د هنري کار په خاطر کينې
خوستا، سفاهه عينی هنرمندان کلونه

داس

- داسی بنکاري چي ناروغ د درد به زور وږو بڼجوکي کلک ایسار دي. دا تپونه یی رښتني پخو دي داسی پسي درد ونه لوري چي موز یی اندازه نه شو لگولاي، فکر کم چي زموز هڅی، بریالی نه شی.

نورنوزما حوصله پاي ته ورسیده د خانگی له مشرنه می رخصت واخیست اوله کوتی نه ورتی.

بهر زمانه سترگی دیوه جوان تپی خیره انخویده چي د سر بېرینتیا ن یی لور به لور شیندل شوي، سترگی یی د وینو د جامونو په خیر سري دي، په سپیدو شولیدو یی وینی وچی شوي، پرله یسی زاري اوچیپی وهی.

- زه یو قاتل یم، ما ووژنی.

زه یو قاتل یم.

- ته خوک یی؟
ما به خوشالي خواب ورکړی:
زه ستانوي معالج، پاکتم اوستا سره د مرستی له پاره راغلی یم.
ده ووویل:
مرستی (؟)
ما ز خواب ورکړی:
هو - هو - مرستی.
ده خپلی سترگی پتی کړي او -
وو - وو یی ویل:
زه مرگ ته اړ یم، د امرسته راسره کولاي شی.
اوبه داسی حال کی چي مخ یی بل لوري ته گزراوه ویل:
زه ... یو ... قاتل ... یم
... ما ... ووژنه ... دا ... تر ټولو ... لویه مرستی ...
ده ...

د هغه د ناروغی په هکله می پوي خبري اوریدلی وی، پوځوان اواد - سی بنکاریده چي د تگ ونه یی د پرله یسی اوناخایی بیښویه لمبوکی سوزیدلی ده.

د اعوان تپی یی لنډه موده مخکی له گڼ شمیر نورو تپانو سره یو معای د یوي ليري میمی څخه روغتون راوړي و.

دي تپی او نورو تپانو پرتو پسر درلود، نور په کراره براته وخوډه - لیونتوب هم کاوه، خو هلمسی یی روغتون په چیخو ک کړي واوبه وار - وار یی له خپل کت او خپلی کوتی څخه بهرته

کله چي بیاد روغتون دینم پسر لومړي کوتی ته ورننوت، کتل می چي کورته په ناروغانو د اکثرانو پکه ده.

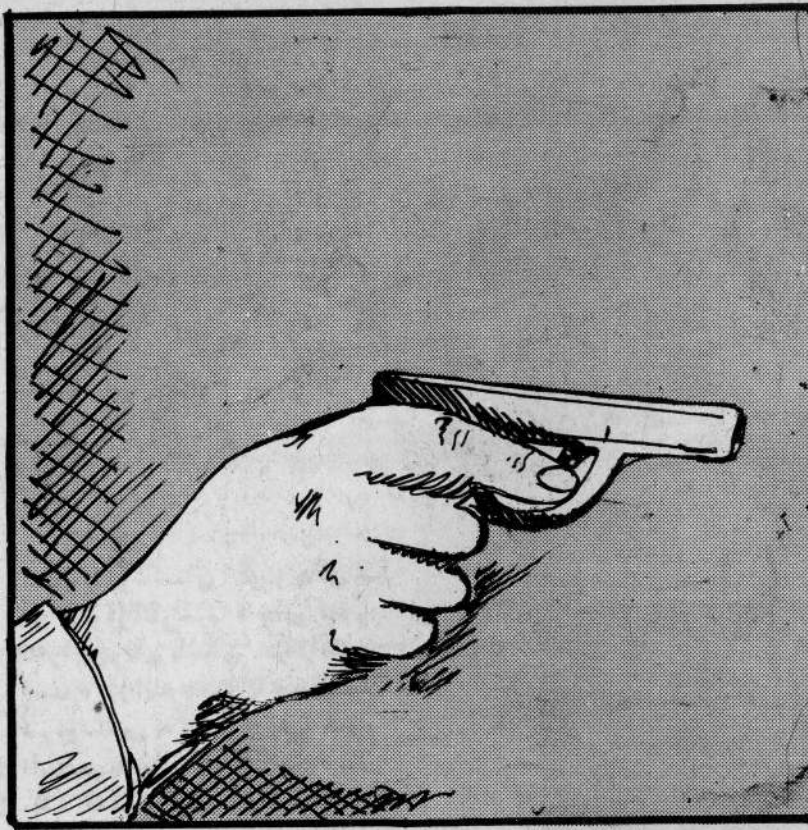
اعوان تپی د یوي لوی دلی په مینغ کی په گونډ وناست دي اوبه لیسو - لیو زاري، داسی بنکاریده چي نور لو په پو چیخو ستومانه شوي دي او سر له پسی یی د اجلی تکرارولی.

- ما ... ووژنی ... زه ... یو قاتل ... یم ...

کله موچی په بستره وغانوه او کبه گونه که شوه زه ووژدی شم، ده په غوسه راته ویل:

د هلینوزونه توپ کړي و.
نن هم پوره نا کراره و ټولو ویل یی
ده خپلی ټولی جامی خیرلی وی او -
هداچیپی یی وهلی:
- ما ووژنی ... زه یو قاتل یم (؟)
هغه وخت چي دله د اکبران دده سرته ودریدل، پوه تپی بل تعویل:
- اوس نو پوره لیونی شوي دي،
خو وره یی مخکی لاینه و ...
هغه بل سر و غمناوه او خواب یی ورکړ:
- هو ... دي په پیره معوانی کی لیونی شو.
د خانگی مشر پوښته وکړه:
- ... نوتا سویمان دده په تداوي کی ناکام بولی.
د خانگی سپین سري پاکتر خواب ورکړ:
- موزه پیره هغه وکړه خود ده تکلیف خورازیات دي.
دي موزه ته هیچ نه وایی ... یا پته خوله پروت دي او یا په واز کویسی په د هلینوزونکی چیپی وهی او همد اوایی چی:
- زه یو قاتل یم ... ما ووژنی او زیاته یی کړه:
- موزه دلته په روغتون کی دده په شان د پ ناروغان لرو، ټول تپیان دي خودي ... د خانگی مشر، ماته چی دده څنگ ته ولاړ یم مخ راواراوه، ماد سره خو هملود سپین سري پاکتر خبري تایید کړي او زیاته می

کړه:
د سپین سري تپی خبري کیسوته ورته وی، یوازي په غوز ونه ننوتی، ان د زره مراندی می خو هملوی اود ماغزو په سلول - سلول می ننوتی، هکله نوښه ورته خبریوم او غوز ونه می ورته خلک کړل:
(بنکلی کلی په بنکلو هتکلونی پوه نیلی واوشی پراخه ورشوگانی یی مخی ته غوړیدلی وی، موز په هر سهار - اوبو د مستو خبو په شنه ارکی د کار په لور خو همد واوبه خو هملوی په مستی مستی نجونی او تپی را او تپی، خو ناخابه په خانگی سره ورا نه شوه، خانانوییل ته سترگی برگی کړي او بریتونه یی سره تاو کړل، دوي خپلی دلی سمبال کړي اوناخابه په کلی تلدر را بریووه.)
په کلی ناپایه ناروغی راخوړه شوه کلی برابریه د و د لوویشل شو، په یوه کورکی - کورگی جوړ شول، شنه کښتونه رسول اوبه سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول.
ووژد ووژد د نینم شواوبه هره خوا د سرولسو تخمونه وکړل شول، وو - وو په کلی کی د ننه تور پورنی اوتر کلی بهر د سر و جلد و کړندی پوړی دی، سپین ز پړی تپی موزه ته خبر شواوبه خپلو خبروته یی دوام ورکړ:
(د مرگ اود ژوند په دغه لویه کس پوي خبري زمانه سترگو - سترگو کړی، ده د یوکسانو انخوړ زمانه په



د هن کی رنا کړی او تپی، سپلی ښه روښانه بنکاري او میمی د برینتیا د پوه پر ک به خبر بلندی او سپا ورکړی ... په دغه هیروکی زمانه خوازه ملگري، د کلی د اعوان نیونکی، مواد، خبره پیره برجسته ده او هیچ به می هیره نه شی ...
ماد هغه د ژوند داسی شیپی ولیدلی چی هچا، ان ده پخپله هم ونه لیدي، لنډی، خو هچیی شیپی (... نه هیرید ونکی اوله ماسره تل پایید - ونکی شیپی ...
لکه چی په کلی او شونو ورشوگانسو باندی د اورباران را بریوتلی وه هر لوري سري لمبی لگیدلی وی اوسپه په دزو اولوگیو پکه شوي وه ...
هتکل ونی پرله یسی را توپیدی اود زلمو د لگی ونی راماتیدی ... په نرسو - نرسو لارو باندی خلک هر گورد انسه بهیدل اوله نرسو لارو لیدو اوبه شخه د وړی اوخاوري پورته کیدی ...
مانیام مهال و خو سترگو لاخیار کو - لای شواي، مخامخ لمر لوید و د آسمان په لمنو باندی اوریل کړي واود لسه د اور خوري - وړی لمبی د مانیا منسی باد له خبو سره لور به لور خو هملود - کیدی.

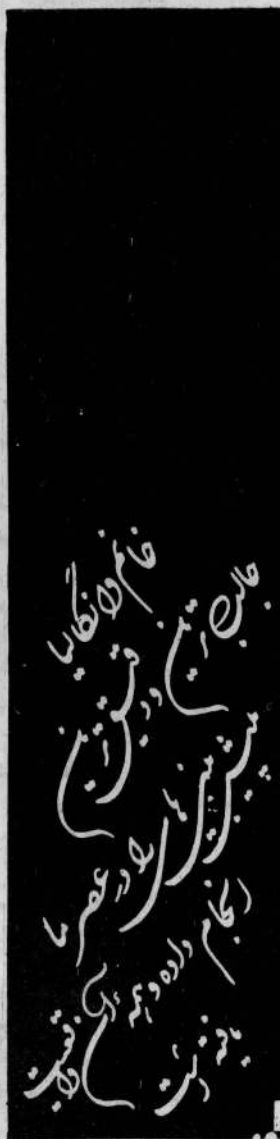
له ليري نه خوري - وړی د زري اوریدل کیدی، د کلی سابه تپه دریدلی وه او لمن یی به ونو سره شوي وه ...
زه لږ و خو همد اوسان می تگ ته چمتو کړ، په سختی پاخه دم او کړی کین روان شم، هره خوا معوانی لښی برنی وی او سوز می می لوگیتو پوړی،
کمزوري زگپوي می ترغوزه شو:
- ...
ناخابه می معوان نیونکی مراد ولید چی لویزي اوناخیزی اوترووه - ترووه هغلی.
لکه چی په دي مخامخ د وړی وکی دده کور، مالهک څه شی نه لیدل، شنسی لوخري پورته کیدی او د اور یو نسی سري لمبی په هغه معای لږ روښان ته شانی کړ.
داسی بنکاریده چی ده خپل کورته وړد انکل او خوشی غوشی ناري یی وهلی،
- نوا ... به ... اجم ...
اجمله ...
نورنو په ماکی هم د تگ واك لسه ویاتی، ودریدم او دده په ننداره - بوخت شم.
دي دخاوو پوه هلی ته خوډه،
په پیره - پیره یی شا اوخوا وکل او په پاتی په (۹۱) مخ کی

ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریه
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفت .
قصه های را که با خودش به چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر
پیمودیم ولی آنسوس که وانگه
همان روز به دفاتر بستی شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خواننده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سياه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زاله خواهد بارید
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو تانکستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ و جایی که در
کناران یونان باستان سرافراغ
است و نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام "رویش" خاص
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"
مبدل گردید .
در مورد این زن نابینای بلغاریه
بایستی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت می
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نیست
میباشد . پس ببرد .
دو سال پیش وقتی در "یورپه"
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله
معروف "اگهنگه" به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"
خواندم همانوقت تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم خودم
هم نمیفهمیدم .
تصادفاً سه روز پس از آن مجله
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .
 گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول
 مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
 میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا
 در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
 خانه کرد . خواستم در ایستگاه او را -
 جستجو کنم . در ایستگاه دو ساعت
 پیش در سرك دیده و او را به خوردن
 مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایستگاه
 دعوتم را رد کرد و گفت که اصلاً به
 مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
 به جستجوی در ایستگاه بپردازم وانگا
 مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایستگاه
 مست و لایمقل افتاده است ."
 نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه
 افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
 انجام به ادرین یاد شده رفتیم .
 در ایستگاه واقعه در آن اپارتامان مست
 افتاده بود . و طوری که معلوم شد
 هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
 و گذار بود . با دوست دوران سر -
 بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
 سال همدیگر را ندیده بودند . بر -
 خورده و هر دو این تعارف نیک
 را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نگاهی
 شبیه است . ولی بعضی از پیشگویی
 های وانگا انسان را شوک میدهد .
 به گفته خودش : او شکست ناز بهای
 را در جنگ دوم جهانی و حوادث -
 سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی
 نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر
 منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان "
 حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی
 نموده بود که واقعه این حادثه چند
 روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا
 ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
 وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا
 تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
 بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
 از آتش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کس میبرد و کی زنده میماند .
 و از همان وقت او به پیشگویی
 پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
 گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی
 به حالت خلسه مبروم نخست این
 حالت را در زبانه احساس میکنم
 و بعد در میزنم . پس از آن اصلاً
 هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز
 جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
 ها چیزی را ندانند . آن گاه صدای
 از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
 شنیده میشود . گویی در تلفون از
 فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
 و اما طی مدت بیش از چهل سال
 حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلند پها جایکه کرد باد در درون
 خود زوزه میکشید . دخترک احساس
 کرد که کسی به سرش دست کشید . -
 دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
 آمد . در زمین بود . ولی همان
 قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
 وقتی به همان قسمت دست میزنی
 درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا
 بینا شد . و پدر و مادرش او را به
 مکتب نابینایان شامل کردند تا با
 شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که
 در برابر " وانگا " مرد ناشناس -
 عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
 - فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
 شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لوتڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنغ او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هو. هغه زموږ د نظر او سرکې د پیژندل شوي هنرمند او لوبغاړي عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې. د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښتني هغسې څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. او سر د کابل ښار په یوه ښونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي. هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې د لکه پسی لولو:

- کولای شې وواي چې تاسی

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اعلیٰ وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبغاړي شم خو د سینما پر دې برخې لمان ووینم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګي ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې د لته مې اولسر کاله کارو کړ او اوس دادي په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوي ده.

- تاسی د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چېرې څوک وواړي چې سینمای کارونه ترسره کړي ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پوري چې د تیاتر په ساحه کې یولو. بڼارې منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبغاړي چې د یوه ښه اکت او زست خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کار کوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبغاړي هم کېدای شي.

- پښتني استاځی په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبغاړي باید پسی وټلی مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د ویلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فزیکو حرکتونو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلسی برخه کې ترسره کړي. که چېرې موږ په خپله سینمای د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کار کوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبغاړي راپورته شي.

- تاسی تر کومې اندازې خپل رول او لمان د ډایرکټر په واک کې ورکوي.

- که څه هم د تیاتر او سینما لوبغاړي د کارگردان د خبرو او کړو وړو وټاځي دي خو دا باید ووايو چې د لوبغاړي کار به هغه وخت بشپړ وي چې یوازی د ډایرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډیر دي لمانې ورکړي.

- په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځی پاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کار کړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېخند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګارا)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمایي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځی ما برخه اخیستی ده.

زه په خپلو فلمي کړو وړو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسی په نظر په یوه فلم کې طبعي والی په استعداد پوري تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزی یې گورو په هغو کې موز ولسو چې لوبغاړي په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کېږي.

- زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خو د ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لو- بڼارې هنري ستونزې له منځه یوسي.

- تاسی کله فلمونه هم جوړ کړيدي.

- تراوسه یې په ذهن کې د اوبل فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړ تیا ده. زه تراوسه پوري د هنرو - ستا نو په منځ کې د لوبغاړي په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه!

- په سینمایي موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي پاست.

پاسی به (۳۰) مخ

هستن چکرورتی

فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دہلی نو
ہنگامیکہ مصروف نو تنکہ فلم تازہ اش
بہ نام "من - منکل" در موہن
ستدیو ہ دیدم . ہمنگہ بہ مو
متوجہ شد ہ ناگہان کار شو تنکہ
را مدع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایسا
نہافتہ بود ہ کہ بالحن سرا ہا گلہ
آہیز و غمگنانه ہ مرا مخاطب ساختم
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ
ترا دیدم ہ بیہن دوست ہتو وفا -
دارترین ہمزاز و ہمزازی دوران -
کودکم ہستی ہ میدانی نزد یکتا سے
دیوانہ شوم . تراہ حق دو مستی
سو گند ہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا
ہرچہ زود تر در یک نشہہ فابیل
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آہر
شرما تو مفہمسی این مجلہ ہا و رسا -
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -
س منسلک معبوعات و ژورنالہزم سو
استفادہ و حشیانہ مینمایند ہ چسی
لطمہ ہای خود غرضانہ و غہر محو -
لانہ سی بہ شخصیت شماری از ہنر
مندان وارد مس آورند . ایسن
ہوچارہ گان بیخبر از ہمہ چیز ہ شب
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان
در برابر کمرہ ہا میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامہ ہ مجلہ رسالہ
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تہمت و بہتان بزرگی را موشنوسند
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم
بہ آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاہ
کن ہ ان سے نغہ رامینینی ہ خبر -
نگاران رسالات منی استند ہ ہر قدر
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ ہجہ (۷۷)

مادهوری

دوراه

سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل
 خوشترطی مهبانی شاندراری جشن
 گرفت. این میزبان محبوب دواتو
 پانشاری هاودعوت های مهم دو-
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -
 سهارش گهی (دایرکتر) نمیدشاید
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر
 نمشد.

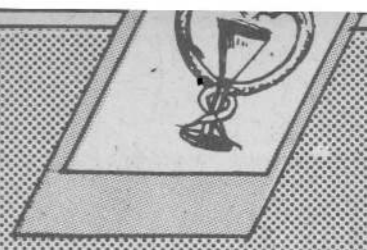
او پس از پیروز مهبانی اخیرش به
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحوت همروین در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است.

خبرنگار مجله " صفا " خانم
 " شهاب " به اجازه همه مهبانان
 مصاحبه طنسی و رو یاری با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد.

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم



معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .
 و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت
 تاه شهر همی مالینی بودم با تقلید صد
 فیصد از اونقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .
 وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کارها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت گران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتم .
 دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مصاحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تودر پارچه تشلی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی تراهه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس بادوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابود ه " نقش یک دختر روستایی
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همی) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (و گروه راج شری هفت
 لاکه رویه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مما حبه كنده كامله حبيب

شفا گامای دانشان یک با کهای دانشان داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود و معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمس بهار در خان چارنهی کابل در سرك خانه نوا ده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلو ریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانجام رسانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم. در آغاز صحبت از او پرسیدم: جی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نسی آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیماری را ناست. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار را عواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میدانند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود كه به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی كه میزیست عاهد صحنه بی بود كه زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و از سوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت كه طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم كه به وصف آن كه درجه ام در صنف بهار رهیبی بوده كورسهای مستعمل و تری و دیگر كورسهای كه در آن - وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عورده اید كه برای درمان نمودن آن عوونرا عاجز دیده با عید؟
- به ارتباط رفته سلكی تعصبي نظریه عرابط زمان و مكان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند كه درجه كسك به آنان من چه كه هر كس دیگره درمان ندهد عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی كه امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظردا رید؟
- منوالوتراپی با تداوی با دسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دسته از نوازه کردن و ماساژ دادن نواحی دردناك عضویت توسط خود بیمار و یا نزدیکان وی و یا افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح - داغته تا این كه بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

با مادرم

نکر کن
من اگر -
گل صد برگ تراوشی را
به آید ام
و یاد را
در کوبه های گن سر
زیر خاکستر -
ها پوری و نریا
خواب داد ام
تو بر پانگ بسز
نی گوم
در کد امین آهنگ
و در چه لجه
برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
(آنکه بود و نیست -)
آری
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
امانه
من برای تو
ازین نقطه
آغاز میشم
من با تو
فاصله بی را
باورد ام
نه نصلی را
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو
صغیر سبز باورمست که -
از شوره زار نرسک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گشته بسودم
آنروزها که تو
در حرم دود و خاکستر آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
اود مرداب هوسها
سری شویدی ...
گفتی باخود
دل مرد
دل گنجشک نه باید باشد
ببوندش
باخانه با مادر
ببوندی کبوترانه
و هنگامی که -
مادریان
زخمهای تازه جوش کرده اند را
می بوسیدی

توبه چشمانم کرده ام
خیره ماندی و رفتی
مادر!
بده دست را
وانگشاه
دک آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخونی باخوبه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار
باخود ترا براهوش ...

اما
نی نی
من بی تو
و بی مادرم
هیج نصلی را باور نکردم ام
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود
بست سر کرده ام
از هرگونه دهن برنگ
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا
ریخته ام
و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
درد نی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د پواکه نیستم
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بسی درد
بی عشق -
بی احساس
چس گونه زنده بوده ام!

سر نوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می جرانند
و یا
به گزگ اجل میبخشد

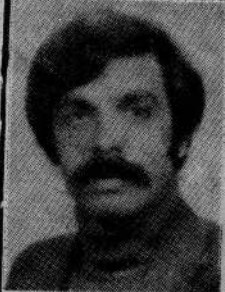
بازی با من بیدار
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در کف باد حواد است
انگار
توان بودی و
من این
تو رجای استادی
ورا اگر بساد
از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور جمیدم
تانشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من
مگو
(برای من - برای مادرم
دل سوئی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تهیدن برایش
تمام نگشته است
تورگم عشق عزیزان خواهد بود
من
یک روز با تو با مادرم
- دور گل های بخونی
همه ناگفتنی ها را
یک یک باز خواهم گفتم ...

عشق همیشه

تعمیری از زرفنا



کتابخانه مجاری
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

برغیر از ترنیم شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکوه سلامت

بجای ترنیم تعسیر

و دیدار

با تمجید و محاسنیت

بجای ترنیم سید

کتابخانه مجاری

برخوبه بر نغمه زده روز

کتابخانه مجاری

شاد ترنیم تعسیر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مسکنه کند فضا

کتابخانه مجاری

بر شش دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شود و عشق

بر دروازه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر باد ترنیم تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کدیر

کتابخانه مجاری

بجای ترنیم محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شش مار زخمی دیر اشهر

عبدالله

۱۰ مهر ۶۸

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه
 د پښتنې عظمت نشه یې
 پرته خټه کې وه
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د فاري امله نه شول
 چای د پانورول ل
 په شپه کې ونه لیدل
 په دعوانه مېرګی مینې
 د جاخماري نازینې سترګې
 باندې نمجنې نه شوې
 خود دعوانی کلونو
 د چانازکو پښو ته
 یا سته فرښونه جهړ کړل

قتیل خوزد بانی
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

علت!

ګوري زمونږه د زغورنی ونه
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلی ونی
 چې د انیونو او شراپو او د بلګونشو
 بدلی کړې نه وې
 په ژوند وژونکو نه ورو
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه
 زهر یې د رخ تروغی

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته
 د هرد مرګ اوړې
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرښی راشی
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره
 نیلې یې هم تینګې دي
 زمونږه ونی هم لارښی دي بنگه شوې ندې
 او د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررنا کوونکو کابلخوا

ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې
 او د اخوا محکمه زمونږه ونی د ریاب په شانې
 مې د ګور وله ملعه
 د د ښمانو پ ته

۱۳۶۸-۱۱-۲۸

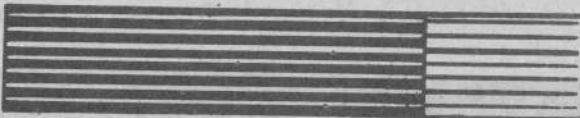
م ابراهیم شینواری

وزمه!

په هغه رخ باندې باران ورسېد
 چې د وږم کله ا باران باران شوه
 خو چې غوښی ترې په پلوسې ورو
 دي د شبنم په ګود رخ وپنځله
 راغله د اړنکو د موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونو د موند رګر مې

کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکل وورد
شوشه سرونه



رافله

به خوب ويده يم ، نيجه شيه وه جي مي سرته رافله
رافله زما به لوري رافله ، كه نظر ته رافله

ماخويولي سترگي برانستي جي وي ويغيم
رافله راور اندي شوله ، نيجه مي هميگرته رافله

هس پوناخايه راولار شوم ، عايي كي كينا ستمه
گرانه به وود ، وود گرهيد له ، دزير ه سرته رافله

ما د بنويه خوكودي ته هرگلي ووايمه
دزير گي ووي ورت بهيرته كر ، جي درته رافله

هغه له مالز گيله منه ، لڙ خيه فوندي وه
خود لاسامي كر له بئكه مي خبرته رافله

به قلمرو باند ي دزير ه جي حكرانه شوله
دزير ه بعتل كي مي عايي ونيو ، بهابهرته رافله

جي سهيني ليجي مي سردي بزي دي زما سرته كر لي
هاسري منگولي مي بسترعني بهرته كر لسي

كابل ۲۹ ر ۱۳۶۱

نوني

تانه سري

به سپين مخ مي توڙي زلفي راخوري وي
د وار ه سترگي مي له خونه تكي سري وي

به خندا اوپه هوس به لاره تلله
دزير ه تل كي ورسره خوزي اسري وي

داپه عمان اوپه جهان نه وه خبره
تومين زير ه مي چابيري سري لمبي وي

د دعواني فروركي پوپه وه نشه تلله
خپري شوي مي د حسن پلوشس وي

له به بئكه ، نه آسمان ته عوانبهرگه
د رسره د تاند وهيلوتلوس وي

تر گلاب لانايمته ، تر و تازه وه
د وار ه شولدي مي مرجان نه هم لاسري وي

به وده مي انتظاركرم ، كم مهال ته
وايي ماته دمين زير ه اشاري وي

هر ساعت ، هره شيهه مي لاره خارم
جي مي زير ه راعني وري هغه فوارم

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

لڙمه لن ليلاته بهنامونه ، نوي ، نوي
د نوي كال تيريك او سلامونه نوي ، نوي

د ميني ، مينتوب نه ، زه به خوله خپري نه كرم
قلم باند ي ليكم دزير ه دردونه ، نوي ، نوي

ويده احساس مي بئكه بهاله خويه باخيد لي
ويش شوي ، كر ي هوس او ، ارمانونه ، نوي ، نوي

د گڼ واسيد ونيو ، تاند وهيلوپه درشل كي
زماخ ته پرايه ، د عشق كارونه ، نوي ، نوي

يونيم محلي مي وليم جي مي زير ه كي مودام گريس
لڙم هم هني صنم ته ، زدم گامونه ، نوي ، نوي

آستان كي مي وديوم ، ورت راز د ميني واييم
جي راكاندي د سرولبو جامونه ، نوي ، نوي

فجن زير ه به مي خونيش ، جم او جوش د نوبهار ته
سهري راول ، فاتول ، ريد ي گلونه ، نوي ، نوي

زه مخ كي ورت زدم د عقيدت تازه گلونه
رشتيا توگي مي ، كرم عرضونه لسوي ، نوي

كابل ۱۳ ر ۱۳۶۱

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

*
*
*
*
*
*
*
*
*

ساخت

یک

احساس

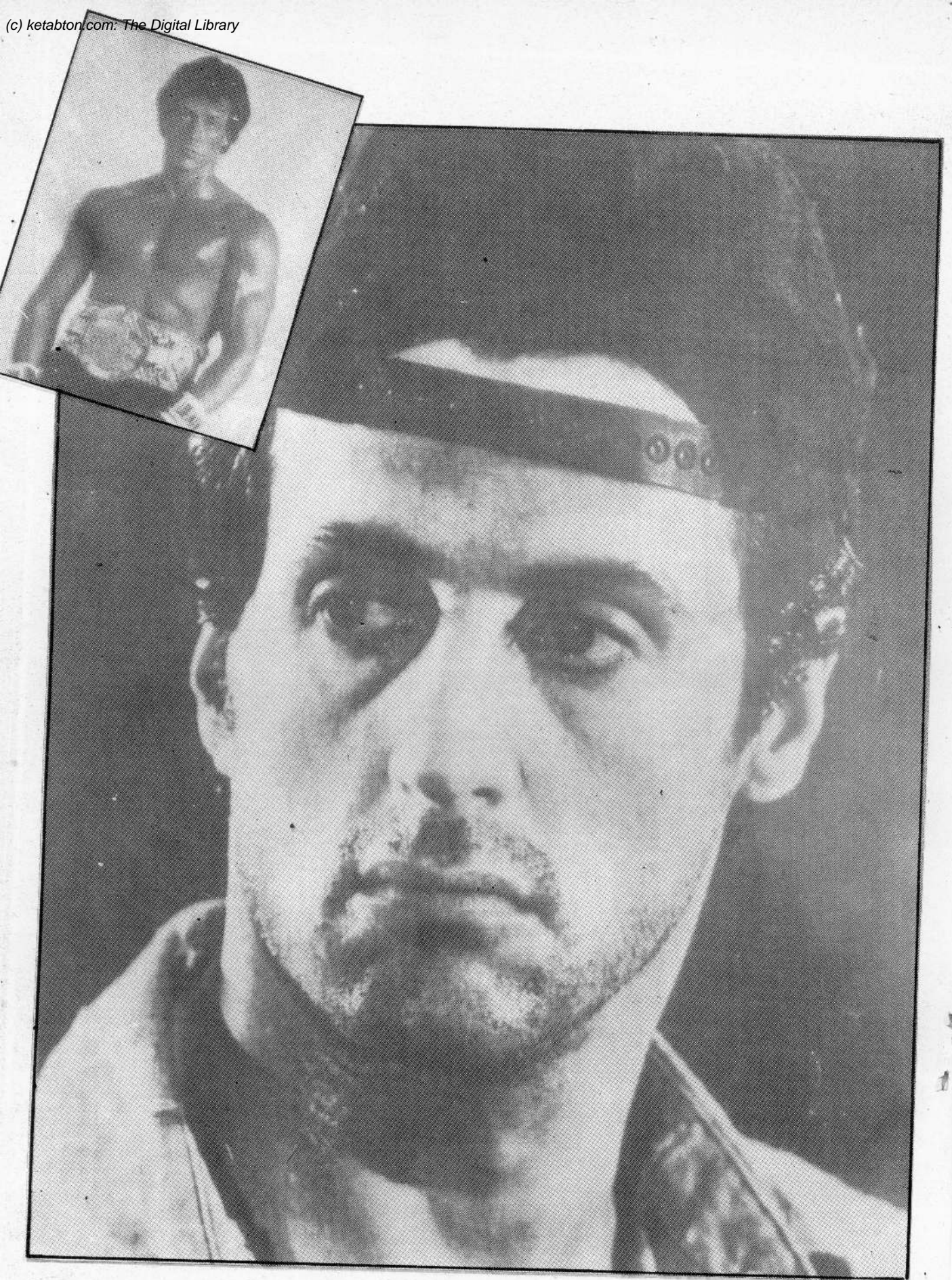
از او

سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

مشکلات افراز و استقبال نمود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به ایجاد "سالمی" پرورش اندام
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را
 پیش گرفتند تا خجسته تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را سو
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لکسپ امریکا -
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد
 شهزاده پاول میسر شاه ایتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافرت کار میکرد "بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان و پاریس فرانسه مورد
 بازدید داشت قرار گرفت بدو رسال
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان مادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و صندی نداشته است :
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالها "رنجور و درد مند می نمودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -"
 افراز پر ابله های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قابله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های
 چشم و لبهایش به پایین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر
 قابل تفویض با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گیش را با -



1990	مارچ	۱۴۱۰	شعبان المبارک	حمل ۱۳۶۹																																																								
<table border="1"> <tr> <th>پنجشنبه</th> <th>چهارشنبه</th> <th>پنجشنبه</th> <th>جمعه</th> <th>شنبه</th> <th>یکشنبه</th> <th>دوشنبه</th> <th>سه‌شنبه</th> </tr> <tr> <td>۱۵</td> <td>۱۶</td> <td>۱۷</td> <td>۱۸</td> <td>۱۹</td> <td>۲۰</td> <td>۲۱</td> <td>۲۲</td> </tr> <tr> <td>۲۳</td> <td>۲۴</td> <td>۲۵</td> <td>۲۶</td> <td>۲۷</td> <td>۲۸</td> <td>۲۹</td> <td>۳۰</td> </tr> <tr> <td>۳۱</td> <td>۱</td> <td>۲</td> <td>۳</td> <td>۴</td> <td>۵</td> <td>۶</td> <td>۷</td> </tr> <tr> <td>۸</td> <td>۹</td> <td>۱۰</td> <td>۱۱</td> <td>۱۲</td> <td>۱۳</td> <td>۱۴</td> <td>۱۵</td> </tr> <tr> <td>۱۶</td> <td>۱۷</td> <td>۱۸</td> <td>۱۹</td> <td>۲۰</td> <td>۲۱</td> <td>۲۲</td> <td>۲۳</td> </tr> <tr> <td>۲۴</td> <td>۲۵</td> <td>۲۶</td> <td>۲۷</td> <td>۲۸</td> <td>۲۹</td> <td>۳۰</td> <td>۳۱</td> </tr> </table>					پنجشنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
پنجشنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه																																																					
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲																																																					
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰																																																					
۳۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷																																																					
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵																																																					
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳																																																					
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱																																																					
(۱) حمل نوروز - روز دوشنبه (پنجشنبه) (۲) حمل نوروز - روز دوشنبه (پنجشنبه)																																																												

1990	اپریل	۱۴۱۰	شوال مبارک	ثور ۱۳۶۹																																																	
<table border="1"> <tr> <th>شنبه</th> <th>یکشنبه</th> <th>دوشنبه</th> <th>سه‌شنبه</th> <th>چهارشنبه</th> <th>پنجشنبه</th> <th>جمعه</th> </tr> <tr> <td>۱۷</td> <td>۱۸</td> <td>۱۹</td> <td>۲۰</td> <td>۲۱</td> <td>۲۲</td> <td>۲۳</td> </tr> <tr> <td>۲۴</td> <td>۲۵</td> <td>۲۶</td> <td>۲۷</td> <td>۲۸</td> <td>۲۹</td> <td>۳۰</td> </tr> <tr> <td>۳۱</td> <td>۱</td> <td>۲</td> <td>۳</td> <td>۴</td> <td>۵</td> <td>۶</td> </tr> <tr> <td>۷</td> <td>۸</td> <td>۹</td> <td>۱۰</td> <td>۱۱</td> <td>۱۲</td> <td>۱۳</td> </tr> <tr> <td>۱۴</td> <td>۱۵</td> <td>۱۶</td> <td>۱۷</td> <td>۱۸</td> <td>۱۹</td> <td>۲۰</td> </tr> <tr> <td>۲۱</td> <td>۲۲</td> <td>۲۳</td> <td>۲۴</td> <td>۲۵</td> <td>۲۶</td> <td>۲۷</td> </tr> </table>					شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه																																															
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳																																															
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰																																															
۳۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶																																															
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳																																															
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰																																															
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷																																															
(۷) ثور عید سعید فطر (پنجشنبه) (۷) ثور روز ویدئو بین سالگرد انقلاب ثور (پنجشنبه)																																																					

1990	مئی	۱۴۱۰	شوال مبارک ذقیده مبارک	جوزا ۱۳۶۹																																																	
<table border="1"> <tr> <th>شنبه</th> <th>یکشنبه</th> <th>دوشنبه</th> <th>سه‌شنبه</th> <th>چهارشنبه</th> <th>پنجشنبه</th> <th>جمعه</th> </tr> <tr> <td>۱۸</td> <td>۱۹</td> <td>۲۰</td> <td>۲۱</td> <td>۲۲</td> <td>۲۳</td> <td>۲۴</td> </tr> <tr> <td>۲۵</td> <td>۲۶</td> <td>۲۷</td> <td>۲۸</td> <td>۲۹</td> <td>۳۰</td> <td>۳۱</td> </tr> <tr> <td>۱</td> <td>۲</td> <td>۳</td> <td>۴</td> <td>۵</td> <td>۶</td> <td>۷</td> </tr> <tr> <td>۸</td> <td>۹</td> <td>۱۰</td> <td>۱۱</td> <td>۱۲</td> <td>۱۳</td> <td>۱۴</td> </tr> <tr> <td>۱۵</td> <td>۱۶</td> <td>۱۷</td> <td>۱۸</td> <td>۱۹</td> <td>۲۰</td> <td>۲۱</td> </tr> <tr> <td>۲۲</td> <td>۲۳</td> <td>۲۴</td> <td>۲۵</td> <td>۲۶</td> <td>۲۷</td> <td>۲۸</td> </tr> </table>					شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه																																															
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴																																															
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱																																															
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷																																															
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴																																															
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱																																															
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸																																															
(۱۱) جوزا طابق اول جون روزین الماطل (۲۵) جوزا روزتایبین سنه‌گردی افغانستان ۳ جوزا روز موسم																																																					

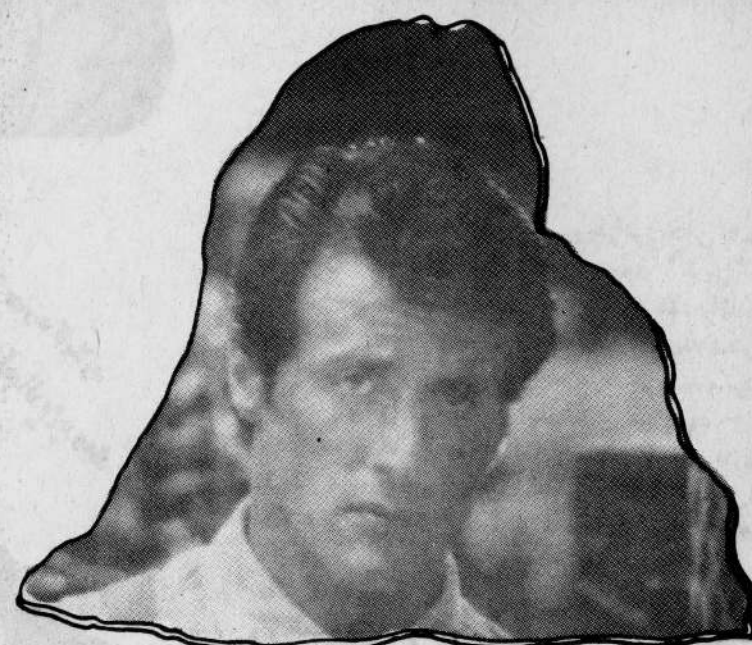
1990	جون	۱۴۱۰	ذقیده مبارک ذقیده مبارک	سرطان ۱۳۶۹																																																	
<table border="1"> <tr> <th>جمعه</th> <th>شنبه</th> <th>یکشنبه</th> <th>دوشنبه</th> <th>سه‌شنبه</th> <th>چهارشنبه</th> <th>پنجشنبه</th> </tr> <tr> <td>۲۰</td> <td>۲۱</td> <td>۲۲</td> <td>۲۳</td> <td>۲۴</td> <td>۲۵</td> <td>۲۶</td> </tr> <tr> <td>۲۷</td> <td>۲۸</td> <td>۲۹</td> <td>۳۰</td> <td>۳۱</td> <td>۱</td> <td>۲</td> </tr> <tr> <td>۳</td> <td>۴</td> <td>۵</td> <td>۶</td> <td>۷</td> <td>۸</td> <td>۹</td> </tr> <tr> <td>۱۰</td> <td>۱۱</td> <td>۱۲</td> <td>۱۳</td> <td>۱۴</td> <td>۱۵</td> <td>۱۶</td> </tr> <tr> <td>۱۷</td> <td>۱۸</td> <td>۱۹</td> <td>۲۰</td> <td>۲۱</td> <td>۲۲</td> <td>۲۳</td> </tr> <tr> <td>۲۴</td> <td>۲۵</td> <td>۲۶</td> <td>۲۷</td> <td>۲۸</td> <td>۲۹</td> <td>۳۰</td> </tr> </table>					جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه																																															
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶																																															
۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲																																															
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹																																															
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶																																															
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳																																															
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰																																															
۱-۱۳ سرطان عید سعید اضحی (پنجشنبه)																																																					



بسم الله الرحمن الرحيم



هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -
 نقش پولیس را دارد که به طبعش
 تعدادی بایک تروپست و مقابله
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پیر -
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح
 ۱۹۸۴ او نقش یک راننده تکسی
 را بازی میکند البته با او ویلیس -
 رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریها میس
 نقش او در فیلم شاهین های شب
 است.

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او
 زیاد تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون
 فیلم دوکی ۵ فیلم دوم دوکی و به نام
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام
 چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
 که صحنه های هیجانی داشته و قهرمان
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی
 بوده و به دوریک فرد مشخص نمیچرخد
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " میخانه
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک
 را در چهارم سه برادر که در جهان
 فار ه سورت وزد و خورد ها بزرگ
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فیلم
 بوده است که در همین زمان دایرکت
 فیلم های " دوکی ۲ و ۳ و ۴ و -
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولید ان
 نقش مهمی داشته است .
 منسا هم گولان و کارگردان فیلم
 ها میگوید :
 " کارگردان شخص احمق خواهد
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در
 جریان تهیه فیلم هیچ بهیمندارد و او
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ
 گاهی یک هنر پیشه را با در ایمیست
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فیلم من خواستم تا مسئول
 های شیت و شجاعت را برای انانسی
 که بالای خودشان اطمینان ندارند
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
 برای من این مهم نیست که همیشه
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این
 است که همیشه ایستادگی و استواری
 و پایداری از خود تیار داد ."
 هر کارگردانی با دریافت این -
 فلسفه و به دنبال هنرپیشه گانسی
 چون : جیمز کان و بیان اونیسال
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون
 هیچ کس را به جز خود نشناخته
 نقش مرکزی نمیدانست :
 " من از مدت ها قبل میدانستم
 که یگانه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
 بدن نقش خودم در فیلمنامه خودم -
 است " و به این سبب او پیشنها
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پوند ۱۰۰۰۰۰
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
 را به او واگذارد اما در مقابل
 برایش پول کس میداد و اما در حد
 او خاد خالص گنایی فیلم را نسیز
 برایش رده داده اند فلم تنها از نیا -
 یس در ایالات متحده آمریکا پنیایو
 شش میلیون دالر بفاد کرد و سه -
 چند این رقم را در خارج از مرز
 های ایالات متحده به دست آورد
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف
 لقب بهترین فلم داده شد .
 از فیلم " دوکی " تا فلم " بازو های

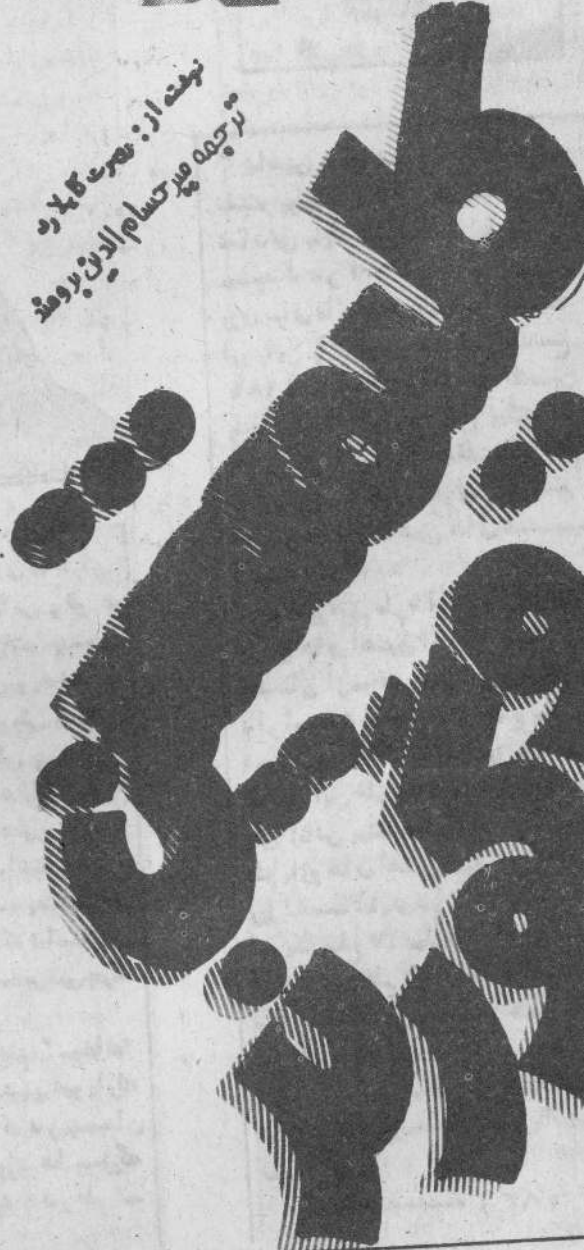
هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
 آر فیلد عنوانی کرد که تا این زمان
 چندین بار مقام " آقای جهان " را
 در پیروزیهات کسب نموده بود . -
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
 سال ۱۹۸۱ در فیلم " کورن وحشی " -
 انتظار کشید اما سیتلون تولد
 شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهرمان
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات
 فلم نه ممیزه و نه قصه بهرمان است
 بل مجموعه بی از جوان های فریگیس
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -
 های آهنین " منسا " اداه داستان
 این فلم است .
 اثر پیونده " دوکی " خورشیدتون -
 است او که تا ماگر سر سخت سابقا -
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود
 گرفت بایک گفام جهان مشتتزی برای
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
 بود در مسابقه " چک ویپس " بویک
 ناهنناخته شده بطور غیرتوجه و در روز
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضرب
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -
 میرفت یادیدن این مسابقه برای
 سیتلون محوره خلق " دوکی " سه
 داد . و در سه و نیم روز فیلمنامه
 انرا نوشت :

۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -
 برگشت و به صورت بویک به هنر
 آورد و از همان انجا ربه امر -
 س پارچه های هنری پرداخت
 زنده گی او برای امرار حیات -
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول
 این کارگر باغ وحش و تروپست -
 های سینما و ۰۰۰۰ شده است
 رای پذیرفته شدن در جهان
 همیشه گان سینما و تئاتر شکلات
 سازی را تحصیل شده است :
 " من در حدود پنج هزار اشخاص
 برای پذیرش شهری نبودم " اسما
 هر حالت تشریفات بویک و پیروزش
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
 دامب و فضلاتش به او نقش در
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه
 برکت تشریفات او در سالون پیروزش
 نام بوده است یکی از کارگردانان
 زیاره او گفته بود :
 او نه تنها نقش را بخوبی اجرا
 بل با اندام فضلاتی و مناسب
 ای نقش نیز دارد ."
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات
 به گی قوی و توان پیش ارتباط
 ارد که ظالما " نقش یک مرد قاتل
 انگستر ایالتالی را به عهده داد -
 است .
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵
 بی بود که او کاندید رول یک قهرمان
 پیروزتر اندام بود فلم از چر میا
 نیات و ضایعات زیبای انسا
 ه هفتاد وار شاهد انتساب یک



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کفایت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپ ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپ به وسیله صاحبش که مخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپ به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خیزده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکجهک و در کنار کانال و سوارکار از اسپش فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟
یکی از ملاحان پاسخ داد :
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسروف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .
مردی پیش آمد و گفت :
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در - چنهن آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
مرد بهنگانه در حالیکه قیضه اسپ را به سوی خود میکشید گفت :
- شما از اسپ من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .

روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پخشندت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود. در اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد. مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید ه از تنش بهرن نموده و خود کنار اتسی جا گرفت. یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود. مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا- خت چوکی ها و میزهای چوب آن جا زیاد بودند. روی یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا- شده شده بود ه قرار داشت.

مرد بعد آب لباسهای را نکانداده. به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پخشندت گفت:

جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد. بچاره حیوان نمه جان شده

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق بهرن معرفت ه سوار کارنر یاد زد:

— هس [] من گرسنه و تشنه ام. برایم گوشت ه نان و یک کوزه می بیاور!

مخواهم کاکام را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کم:

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد:
کاکایت ه کاکایت [] کاکایت کست ؟

— وی رازود خواهد شناخت .
یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک و مزوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد. در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد.

یونارد پرسید:
— جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگوپز مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید . جگوز خندید و گفت:

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .
— فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کنم ؟

پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گر- سنه و تشنه استهد آقا [] لعنفا! یک لحظه حوصله داشته- باشد تا

— اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [] یونارد گفت:

— من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر- ا اصراف بحربه سرم میرود رها کرده و مطابق مولش عمل نکنم حیف که لباسهایتان تراست

— خیره به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن . یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد:

کلمنتین ه کلمنتین

یک باره صدایی آن جا پیچید:

س آیم ه س آیم

یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد:
دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کسا موپل ایستاده و موپل تراشیده از چوب انار که را در دست دارد ه گفت:

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منوعه اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتونگی ی میمانند ه لنگرانداختیم .

مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که در اطراف بحر رومیده بود . دهن اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی داشت به داخل اتاق آمد .

جگوز بدون درنگ گفت:
کلمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور [] جگوز دیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین دی ایز نا بیوک مهمان عزیز من است . شتاپ کن دختر خودم . دو پمدها ه برای آقا یک بستر در بهترین اتاق مهمانخانه هموار کن []

یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید:
— چی وقت به سفر ادا می دهید جگوز ؟

جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دوخته بود ه گفت:
همین فردا .

— فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . ا قلم نامساعد و سرک لا یتناهیست

جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلمنتین برکهد . گوسوان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میانه جذاب ه سینه های برجسته و گردن سفید او جگوز را بلا تر دید جاد و کرده بود .

کلمنتین نیز تا ه عید کرد:
پدرم راست میگو هد شاید یک روز دیگر نیز ایسن جا بماند .

یونارد فریاد برآورد:
زود باش کلمنتین ه شتاپ کن []

دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا و بهرن رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان سحر آمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلمنتین یک کسوز شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلمنتین گفت:
اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم . کلمنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد و از وسط دروازه خیره خیره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلمنتین

بسیه در صفحه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیز ربطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت تهیه اربط ط وجود داشته باشد اخلال میکند . مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواش جای دیگری رفته است .

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و -

خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند . وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود . بیننده را مسکن است شوش بسازد . وقتی به معانسی

ادعوی مسموم میکوشم با سرود شعرب باید بروم . این حرمت نگاه داشتن طرف است . در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که

یک سطح قرار دارند . چرا پیا پی آن را باید محترم شمرده پانه . فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

* خوب . من باشم دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم . من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند . در تلویزیون ی جهان همیشه در همه موارد -

ی بسیار عادی و لحن غیر جدی دارد .

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستندند . مثلا من خانم کهزاد . به نام و خانواد خود انتخاب مردم مراب به نام خانم کهزاد -

میشناختند . اما ذکبه کهزاد کیست ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است . من مردم را دوست دارم . نمیتوان با اکت و حرکت تعنسی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنشور را ترک نکردم . اگر شما آگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند -

وستان سفر کردم . یک ماه در سفر بودم . دق کننده بود . در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم . با آن که انسانها سرا در آن جا هم با دیده محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ جا راه خاک بس کوچکی های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنسی میکنند .

* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد . خوب شما به حیث یک نطق در افکار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگیرد . میتوانید بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است ؟

درین مورد خیلی فشرده میگویم : کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده . ایامی است که گاهی قهر آن را را هم تحمل کند . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است . کاهه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگذارم .

* حتی شما از دافتنش شایعه هم حرف نمیزنید ؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود . تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت است . گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است . گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیظی میپوشد . در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم . تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است .

* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون ماچی گونه است . چسی پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است . روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد . هرکس روی شناختی می آید و -

زودی ناید پد میگردد . گاهی برود یو - سران حیران میمانند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کنند . نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده مطالعه نمی کنند باچی سوسه نطقان غالبا پایین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است . اما به هر حال مانطقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را -

ادامه میدهند و به نظر انان کارشایسته ای انجام میدهند . مثلا صدقه ظفر جلیله . سینه بکاش . امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند .

* ایامشاد رکار خود کسانی را - بروش کرده اید .

من اصلا آن قدر خود را حسی نمیدهم یکس چیز بیاموزانم . من خودم هنوز می آموزم .

* خوب . کسی درباره زنده کسی شخصی خود . گپ بزنید . شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چی چیز های در زنده گی تان وجود دارد . روابط چی گونه است ؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا جار نزنند دارم . کهزاد بسیار آرام . خوب و اید ه ال - برای من است . تادستی که اطفال ما کم بودند . گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار میگیرم و سورت تره هارم میکرد . حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن . توانایی ویژه ای دارید . چسی رازی درین زمینه وجود دارد .

یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت بدون متن نقطه نظر های تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سروس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم . یاد کردند که حافظه خوب دارم . من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم . گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است .

باری در شفاخانه جمعیت بودم . برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود و -

متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه کردند . ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلا -

حالت طبی بود . مورد تعجب اکثران گردید . برای شب سال نو کهزاد برای متن رانوشته بود . در حالیکه طفلم را شرف میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بخدا آن را وقت د -

د بگری حفظ کن . ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم . راستی شما از سال نو گفتید چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو در لجهت نیست مخصوصا در چند سال اخیر .

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود . من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمئنا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

د درباره شایعات بیامون خود چه میگویند ؟

به امید روزی است که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند .

و در مورد سیارون چی میگویند ؟

سیارون جمله بسیار وزن و خوب است . اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیارون منظم نیست نباید برخورد - های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد . بعضی گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل جایز در مجلات وزن نیست . اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود . شهرت طرف را لطمه میزند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند .

بلی حرف های شجاعی است و با همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کمی زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس

ببر داری میکنم دل (نیکبارا در قاتل میتهد کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰۰ بازده روز گذشته بولیس حق دار دکمی ما بوس با عدد و با پنا نظرنا سزای ملاو همون -

الاسی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰۰ و قبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابد ، سوراخ های موشها را هم نور میتابد و قبر جسدر با اما نت نگهدا عتقه -

نبودن خون بر جسده از زیاد خراب عدن سرجلو گیری کرده است . و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند .

جد به طب عدلی مروده نتایج معاينات ، همان است که در اعترفات بود . در بهار تمننت بولیس -

نمی از افراد خود را بعنازا بمن استفتاح ، تعطیل میکنند . آنسان آن عب مبروند بعنا نه هایمان و -

مدیق به محکمه کشانده میشود . در گوته بی زدوسه تثبیت میشود که مقا دهر زیادی از بولهای مدیق که اما نت نر نزد زنی بوده از میان (با سره) های زهد پیدا عده است .

روزهای بعد بروین به جرم - عستن جسد عهید و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی -

ال سکوت به زندان میافتد . سراغ را نر زندان زنا نه میکنم در آن جا - سخت به عذاب است ؟ وجدان و قانون نا آرا م ساخته است . و شاید هم درخوا بر جسد حلال عده همچنسی نا آرا مترقی ساخته است . او تا حال به با برفه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گبر آمده ؟ اورا قان محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست اورا بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت . اورا به هدایت مفا موی کرده و بول ندا عت .

به چشمهای مهیبند و از چشمهای ترغ میریزد . انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند حیر میزنده بر بیان بحران فقری ما دل است .

به خود حق میدهم که برایم دل بسوزانم و زهرانی بولیس هستم . حقو قدان ونی با زبرسی و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را -

نظاره میدهم و توگویی نسبت دیگری برای انگهتر دیگری میدهم و او آماده رد کردنی است و او زود غلطی را اصلاح کرده میگویم (بلی می اسر شاه خانم -

مرده . آورده عستم .) حسرتا که جنایتکاره همیشه همد ستخود را می آفریند و جنایت همراد خود را . باید بروین نسبت خواست نرین واقعه اصلتقریب جنایت مال بیست و سه سال به است . اصلتقریب جنایت به است از دواج کولیس لالی این روو ها عیده بود .

اصلتقریب و اولترین است . بگذار نر مدل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ها منبع قهریه شده بی اصلتقریب جنایت پهلوان مدیق ، اولی جنایت بود - جنایت اولی (از دواج احمقانه) بزرگتر و قوی از جنایت اخری (قتل) ملکیت آن -

این جنایت (از دواج) است که هر د بی بر باد باد)

پهلوان مدیق به با سخ برسد به این گفته بسنده کرده که : «حلا لفر کردم» (و نواسه ا زمان از می بر سیده بود که : «با با جان مرغه حلال میکنی گ نداره ؟ »)

سیناتورهای طلایی

* ای کاگردستان هم مثل دشمنان
تابت قدم و پیکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* در زیر آسمان کی بود هر چیز ممکن
است حتی قلبه را حتی برود روغ
(اناتول ترانتوما)

* * *
* ان که برویال ندارد و برنده نیست
نیاید بر برتگاه ها ایشان بسازد
(نپچه)

* * *
* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوشه)

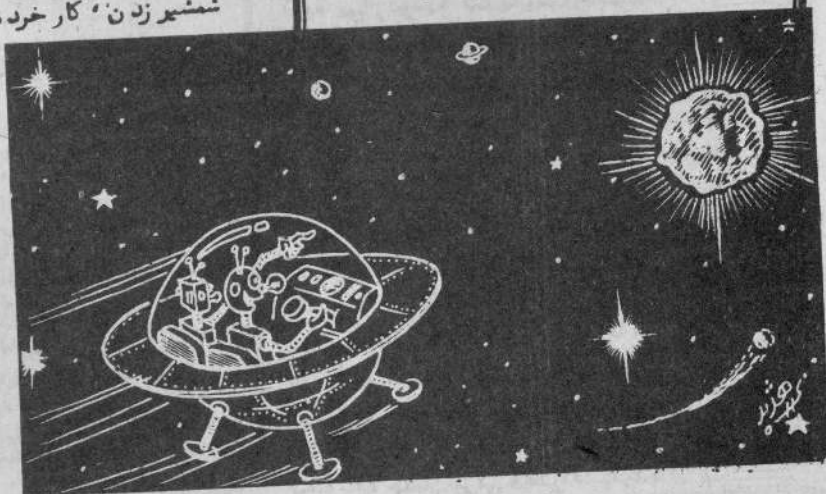
ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه باشیر دادن و پامشت بسه
- شمشیر زدن کار خردمند ان نیست

از لبخند تا زهرخند

گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مزه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم ووه جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی ونگردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نیبوره گویندن اموخت
دروقت بگو مگوزشاخسی
برشاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گرشوهر خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر اروپا
نامہ

پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند در طی یک
سال آن قدر نامه از موفقیت ها
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از
جانم دو - سه مطالبه پول هم
مینمود به هر صورت به موضوعات
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیزالقدم بعد از
سلام دستهایت را از در میوسم با
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا
زارمشقت در جانم رسیده نه قصد
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای نامسل
بندم در دسترسیم تحمیلی ضرورت
ام اما نه ... بد رجان ...
... من بسیار گستاخ وی شرم
بچ برایم نفرستید درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید
نم بود نامه را پاره کنم اما ... چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اقته ام به هدر میرود نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
باید باید نامه را هوش کنم اما چکنم که
را بست نموده ام وید بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترمان -
شد در فرجام از الله پاک میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند ...
در انتظار نفرستادن پول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود
بینش:

((... بسر عزیزم بعد از سلام و
البرسی برایت مژده میدم که
وید متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را هم کرده
ست مانرسید ...))
به سلامت باشی ((بد رتو))

انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی
وقتی دانستند که فاشیست ها به
مردمان روستا راه خون و خاک ک
نهند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید در
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیان
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی ک
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک وصوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمیک
مضمومی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است . -
قوماندهان سفینه دستور داد
تا کسوت اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدئو بگذارند .
متن آبی روی صحنه ویدئو
ظاهر شد :

- نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است ؟
بقره در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظیر گردید و یک کپسول
حامل دآدمیک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم -
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمیکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فورا به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره -
حرکت کرد و آدمیک مصنوعی

نفرت

گفتش در دست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را و
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفتم :
دوست میدارم نفرتم را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ از تو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است .
بهرین بزواک

چند

طرح ادبی

خند گلنما

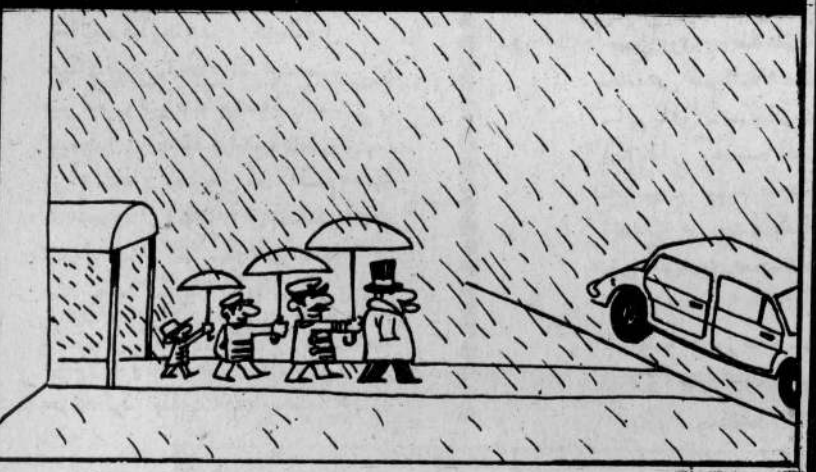


بوت

من میخواهم يك جوزه بسوزم
 اما هر ك رميكوشيد مطابقت
 بايشروني نميانه .
 با نازده جوزه را امتحان كرد
 :
 رانجام هوش را كه برابر با هم
 يا نتم . اين بود را برام دريا كه
 :
 نده كه :
 ستاه ميكيد خانم ، اين ' بود
 بتم خرد تا ن اسه .

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
 چكسده بود مرد روانشناسي
 :
 خورده مي ؟
 : كه پتور ه كه قبل از اينكه
 من دانسته بودم كه :
 كيا ؟
 از چوكه نشه امريه كس
 :
 راسه .



بچه حريمي

خانواده تقسيم ميكرد تا اينكه يك پاره
 نسبتا بزرگ را برد
 جان با تعجب پرسيد :
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را
 براي پدر پرسيد ي ؟
 خانم كه از حال و احوال نوزند آگاه
 بود پاسخ داد :
 - نه عزيزم براي تو پرسيدم !
 - براي من ، با همين خوردي ؟ !

حوص : اطفال در خوردن حرمي
 خودم اين منظره را با چشم ديختم .
 خانمي يك كيك را ميبرد و به انفراد

رباطیکاری مقلس خوشحال

چونمورماید آنه کم کسی دارد
شندم مقلس خواندی بنارکتی

گفتم صنایع که تریان نویست
از مصرف معناسی برالززه کرت

درشام سیه برقی خم چاره نکرد
شباط سرکوجه که پند عدم
یک نیم تکه برمی آواره نکرد
بی پنج هزاری تکه ام پارفت کرد
لاری از غیرخانه



از گشنگوی دواستکانی

من هیچوقت به تکسی سواری نمیکنم
چرا، حتما میخواهی صرفه جویی
کسی؟
- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیست
تکسی سواری برای صحت مفراست
زیوا اگر پشتت را طرف راننده کم
در میخور و اگر رویه بپوشد بشنیم
وگشتن (تکسی میتر) را بهنم پسرای
قلم ضرر دارد



اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد شواری
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است
پابنده لطفا اوزابه اداره مسواد
اموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیبینی بگرد

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحش سکته
خواهند کرد

فکاهی



یک خانم بسیار پیر که کسی احساس
ناراحتی میکرد نزد دکتر رفت
دکتر و
ناراحت نباشید شما کاملاً صحیح
دارید و پوره صد سال زنده می خوا-
هد کرد
بیمار:
اماد اگر من همین حالا پوره
صد ساله استم
دکتر:
می بینید من اشتباه نکرده ام

روا

طیفون کا

دې بنا د وي نمر شو،
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې
ار پکې لرو. د همدغه پيوند پر
اساس د ده د کرکټ په برخه کې
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ
همدغه پيوند په اساس کله کله
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان
په بله تاريخي دوره کې هم
ښکاره کوي. هم، خود شکل اول
هيت په لحاظ کې د پورې کما
معلوماتي شې چې د بلې دورې
نموني ميراث فوندي دي.
ويځنې (طيفون کاکاخوکه و
هنه (هغه پلن فېسري
خلوړ پانښه خولې پرسرېد ر
پاخلوړ لوتگې پالنگوتې افوست
دوه درې بالاپونه، د يوې په
دو چپلو سره پرسر راتاوکړي
يوه بازار څخه هغه بل بازار
د يوې چټې (چټې پوسونې
بازارو) څخه بلې چټې ته
طيفون په دغه دېل لباس ونيو
اوځيال يانکړې کاره چې زده
سره لوم او خوتنې لاسه.
دده سره داځيال اوکړم
چې دا د دوسرو لړل زمنا
فوق العاده والي لوي د لامل
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې
د حیواناتو اړنښاتو نسلونه او تخونه
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه
بڼه لري.

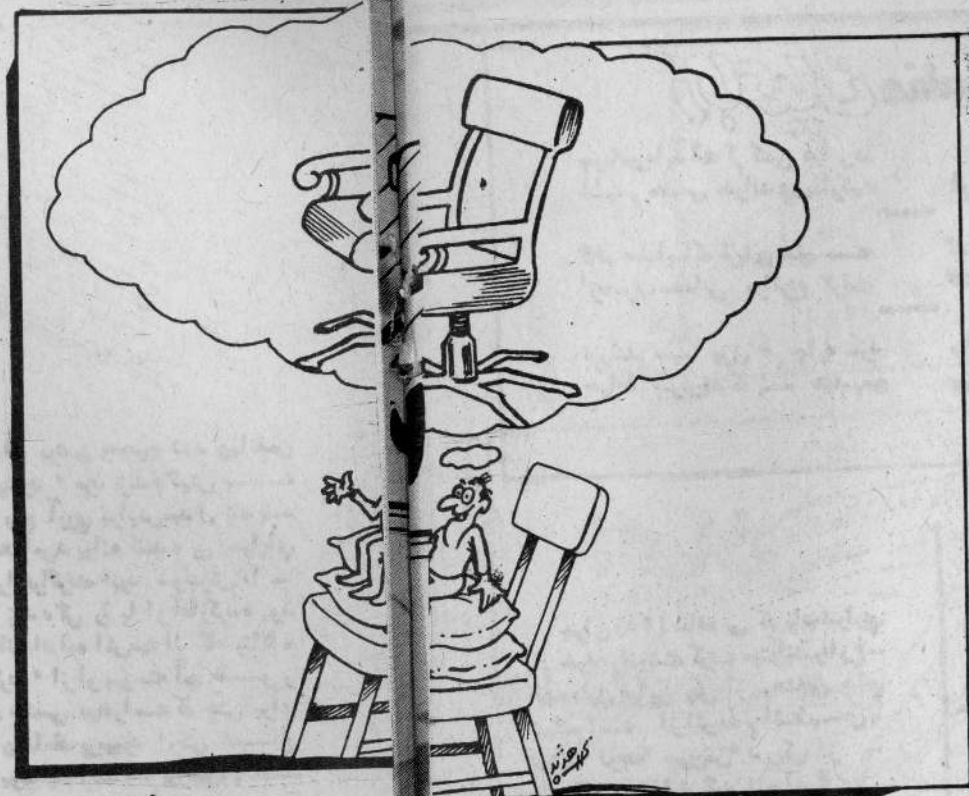
پخوا به هواخواري د معتبرانو
وه. خواوس د پيوند لور والي له
کبله نریمان هوا خوړي.

بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړوږ. خو
اوس چې بدې په ښکاره او برالاختل
کيزې بايد څپوهان د دغه نيم په
بدلولوکې پي تپيره پاتې نه شي.

هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاوري خوړل
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به
ترمز او تاسونه واي را رسيدلي.



دخپلې خوښې کار

سامانونو د لا د اشي کولو مخنيوي دي
وښ. له دې پرېکړې سره جوړکس
اداري اوس کارونه په تېه ودرېدل.
اوه رسې وخت کې د ((خپلې خوښې))
کارونه پيل شول.
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې
د خپلې خوښې کارونو د تېس په باب
د رياست د منفي اتحاد پي دکار او
نعماليت د تېت دکتاب خوښې له نظره
توي کسرو:

دوه کاله مخکې زمون درياست
امرينو او درياست د منفي اتحاد پي
مسوولينو د دغه سامانونو د خوښې
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي
دکړي. اوه بيا کې پرېکړه وشوه چې
يوه کوټه دې درياست په انگر کې د
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښې
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

خبرې او بېرې

د ښاغولي جوپ اولي سرې خوښې
د اڅکې چې فکرکوي. گوندي د دې
خبروته پي غوز نيولې دي.
که سرې وغواړي چې په يو کارکس
بنډه له خپل هوډ او نظر څخه
واړ وي. نو څه تېر به کاري.
بنډه لاره پي د اوه چې سر پي
بنډې سره به هماغه کارکې په پيو
نظر شسي.
ايا ويلي شې چې بنډه له واده -

مخکې او وروسته څه شې غواړي.
له واده مخکې مېر ه اوله واده وروسته
توله دنيا.
او په باي کې دا راته روايه چس:
بنډې ولي د بېرې ژاولې ژوي.
د اڅکې چې په ژاولوياندي د زېږ او
ژامې د بنډه نعماليت تعرين کوي. خو
د بېرې خبرونه وخت کې د ستر پيا
احساس ونه کړي.



مطبوعاتې کنفرانس

د هغه مطبوعاتې کنفرانس په ترڅ کې
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ
کې د بيو د لور والي په باب جوړ شوې
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پولې پوښتنې وکړې چې موز د ښجاره
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او
هدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله
موز يوازي د دغه مطبوعاتې کنفرانس د
يوې پوښتنې جواب پيلولوت وړاندي
کوو. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې
په جواب کې وويل:

داسه ده چې موز په دې وروسته
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشرکري خود
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده
چې د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمير
نورو جيوڼو وړه ک کړې دي. زمونږ
د موجود پت له برکته اوس ټول هغه
خوک چې په قلم باندې د کافذ مخ
تورولې شې. طنز ليکونکې دي. که
زموږ دغه لور والي نه واي نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره
لور و مد ارجوت نه واي رسيدلای.



پشت: صباح الدين رحفي

سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچین شد و بانفس
 هایش میشود، مرد زنده گمش به
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
 بود، هر آمد یوانه کننده بی سرپای
 زلیخا را فراگرفته بود شوهرش تا -
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه
 لکش میکرد، از او بیوست آن طور
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
 روسپیان نامقدور میبود، وقتی شاخ
 گلی از بوم جدا شده، بر زمین میفتند
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و یا
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می
 میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -
 دیوانه وار راه فرار از خانه، سراپا نفرت
 شوهرش را پیش میگرد، او از همان
 بوم بیست که بارها شاخ گلی را به
 آب داده، از همان شاخه گلبرگیمه
 که به دست توفان زنده گی چرخا
 و سرگردان میبود، عجب شهامتی
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد
 فرارش، شهامتش بود چی شهامت
 بد فرجامی، درد و سیه های قانوی
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در
 دوسیه زیست نامه اش گاهش در این
 روز آغاز نشده، گناه همراه خودش
 زاده شده بوده، او گناه را با خود از
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد
 در خانواده، متعصب و فقیری به دنیا
 آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ
 سیاسی، از دست داد، بعد برادرش
 ترک د پارکته و چندی بعد در -
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -
 در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد، از
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
 جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید
 در گفتارش خلاف معمول، از چرسی
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود، برای
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
 اش نساد - اخلاقی است، چرا نباید
 از او نوشت، او سهولت از بی میلی
 هزاران دختر زند در زنده گی که
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
 (آرمانی) والدین شده اند، چسی
 آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد
 را بر فرا گرفته بود، به گره نکاح مردی
 پست و زلیخا در اولین روزهای ماهی
 همبستری با مرد زنده گی، خود در -
 فریب یک درد و جذاب میباید، قلب
 طفلانه، دختر چنین له و کوب و دشنام
 شنید، به سینه دق الباب میکند -
 انگار میخواهد بروی بیاید مثل زنانه و
 طفلانه زلیخا او را از آینه، بسیار دور
 میبازد، از آینه، بسیار نزدیک و در
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد، هر
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک

هر کس مانند من، گناهارا (گناه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه مجازات
 بود، این گناهکار است که به خاطر
 نداشتن در گناه، مجازات میشود
 همیشه به محکمه کشانده میشود -
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا
 میدهد و همیشه این خط - خط گناه -
 میبکشد و خستی معاوضه، روز و شب -
 بود دارد، آنابیکه در گناه بود
 در روز تروفکر توفتری دارند -
 همان از محکمه و قانون زندان میباند
 ب بازار است، در این بازار، گناه
 همه، رایگان است با همه رایگان -
 نشی، میخواهد با مضمته، وجود -
 شد باشد، و گناه تا آن گاه فقط
 امتعه، رایگان است که به دست
 می نیامده باشد، وقتی کسی این
 همه را میگیرد، گناه را گرفته، گناه
 بود، گناهکار شده و به زندان کشانده
 شود -
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
 با روزندانی شد، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بازار
زنده می . چون سکه بی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار بود
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد ، به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو ، زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود ، نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نرسید)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قش ، دست
پر دار نبود ، به پولیس از فرار زنده نکاح
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از پولش را نیز زنده می داشته .

سه ماه ، صرکوتاهی ، برای آرام زنده ،
این دست سه ماه اول آرامی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشید ،
مقدب دیوار های زندان میاندازند -
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزههاست . این جا آثار انتقامش از -
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول بود در -
زندان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
نا پاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود دارش لگد
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن
است که خانه بی را برای مواید زسا د
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته ، در بدل پول بند برایی
میکند ، و کتیزگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -
انی شدن همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیبه - مری که همیشه گرمه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با چنین دختر
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیدم در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دلسوزی
مادرانه به او نزد یک میکند . این
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بین اینجه یکبار که
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بکنی ، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه بدر میارند ، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو
نمایا اگه آزاد شوی ، کجا میری .
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .
هروقت آزاد شدم)

- بی زلیخا به از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زویه شووی
دادن ، باز به کام کسی دگه
- نی نی به دگه از مویسی میترسم
و به خانه شووی خود هم نمیرونم
بسی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه غمی بها
شدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میرواند به او گفت :

- توه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود به امره ضمانت کنی
که آزاد شوم ، ترا هم آزاد میکنم
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،
چس توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو هر
باخت ، بد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیبه در این بار زندانی شد کس



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فریاد همیشه
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسوب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک صراست
برای دوباره شدن و برای برپا شدن
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیوانند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتق زنده -
زندانش افگندند ، در زندانیک درواز

بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستانک

سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت
را تنظیم می نماید و در
رصدن داخلی پاسداری و
نظمت میکند.
ظام اسحاق سختی اند که
کات بندی اسکلتی بدن را
بل میدهند. در بدن -
(۲۰) عظم وجود دارد.
یکه دو عظم با یکدیگر وصل
نوند، آنرا فصل می نامند.
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بجای شده که
میوند. آنها معروف است که
عظم را با عظم دیگر پیوند
دهد.
ایچ لیز یا چرب (مایع -
ی) در پیوند ها جادار
صلطک رادر هنگام حرکت
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کاملاً سطح خارجی بدن را
پوشانده است.
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن
را هم از تنظیم درجه حس را
و بر طرف ساختن مواد زائد
برای محافظت اعضای حیاتی
اجراء میکند. حس لامسه نیز
در همین جلد جا دارد.
یک عضله عبارتست از هزاران
رشته های منفرد و فشاها که
آنها را احاطه کرده است.
شش صد عضله در سه شکل یک
شبه معلق ارتباطات عصب
با عضله رادر داخل بدن تشکیل
میدهد. این عضلات هنگامیکه
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها
را از دماغ اخذ کند متقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً
تذکر دادیم ه قلب عضله است
بایک تپ مشخص. تپ دوم
این عضله فرارادی ه فعالیت
عضلات داخلی را تنظیم می نما
ید. عضلات اسکلتی که تپ
سوم اند ه تحت فرمان دماغ
شموری اند. آنها بواسطه
تپ متراکم در رشته ی که
بنام پی ها یاد میگردند پی
استخوانها وصل شده اند.
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -
سخ به رفلکس و فرمانده های
ارادی که از دماغ صادر میشوند
حرکت میدهند. این عضلات
در جریان فعالیت فز یکسی
از جمله اجزاء عده و اساسی
محسوب میگردند. هرگاه -
منظماً مورد استفاده قرار -
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.
جهاز هضم نیز بصورت کل
در عملیات موثر شدن لازمی
پنداشته میشود.
در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته میشوند و به انرژی
و مواد دیگر بخاطر جذب -
بعدی حجرات بدن تبدیل
میگردند. ناحیه معدی -
مغایس (مجرای غذایی) ه
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا
اجزای هضم را تشکیل مید -
هند که این وظیفه را اجراء می
کنند.
مجرای غذایی عبارتست از
نفر میان خالی که در حد و
(۳۰) فیت طول دارد و از
دهن تا مقعد امتداد دارد.
غذا از طریق دهن که اینزایم
های بزاقی عمل هضم را آغاز
میکند، داخل میشود.
همینکه غذا را میجوید
انزایم پتالین با آب دهان -
یکجا میشود و به خورد ساختن
مواد غذایی می پردازد.
غذا بعداً قورت میشود و از
طریق مری راهش را به سوی
معد می پیماید. قذوات -
تولید کننده معدی تعدادی
از انزایم ها را که مهمترین
آنها هایدروکلوریک اسید
است ترشح میدهد. این
انزایم ها قبل از اینکه این
غذای قسماً هضم شده داخل
اثنا عشر ه این نخستین
ناحیه امعاء کوچک میرود -
هضم آنرا تسریع می سازد
در اینجا هترشحات قوی
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه
صفرا با غذا مخلوط میشود تا
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط
شدن این مواد محصولات نفی
هضم را جهت جذب بواسطه
جریان خون و انتقال به حجرات
بدن آماده میسازد. مواد پتاس
قبانده هضم ناشده به امعاء
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق
مقعد اطراح شود.

فصل چهارم میخانیک بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان بسم
مثابه موم خمی تعریف کرد که
در آن بدن در حالت ایستا
نشسته و دراز کشیده یا حرکت
باقی می ماند و حفظ میگردد .
پوز صحیح برای تمرین کننده
یوگا مفهوم پس بزرگی دارد .
بدون آن سیستم های بدن
نمیتوانند درست فعالیت نما-
یند و یا انرژی را نمیتوان مسا-
ویانه در سرتاسر بدن توزیع
کرد . حالت متوازن برای اجرا-
ی درست تمام حرکات ضروری
پنداشته میشود و به تحریک
بیشتر در مفاصل و پیوندها
می ها و عضلات می انجامد
و این بدن را قادر میسازد تا
تنفس کامل بگردد زیرا اکثر
عضلات جبهات تنفسی به ناحیه
های علیا و سفلی ستون -
فقرات ارتباط دارد .
برای شاکرد تازه یوگا شاید
حفظ توازن توصیه شده در
جریان اجرای تمرینات کار
مشکلی باشد . اگر چنین حا-
لتی بشما رخ بدهد ، ماموس
نشوید . این واقعتا درک
کنید که پوز خراب پدیده یسک
روزه نیست ، بلکه معمولاً -
نتیجه سالها عادت خراب است
احتمال دارد همیشه در چوکی
تان لم کرده یا با شانه ها
و سر پیش افتاده ایستاده شده
باشید . اگر میخواهید نارماتی
های پوز بدن را اصلاح کنید
صرف یاد رک این واقعتا که
عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بمرور
شده آید . هنگامیکه بدن انهد
آنچه را که شما انجام میدهید
نادرست است و دیگر صرف
زمان و تمرین بکار است تا
پوز درست ثابت و متحرک داشته
باشید .
سهت دهی حرکات ستون
فقرات مسا له دشوار میخانیک
بدن است . چه بدن در حا-
لت استراحت یا حرکت
باشد . سهت دهی حرکات
ستون فقرات امریست لازمی
و اجباری . ستون فقرات ما -
ختان مؤثر سودمند و قابل
اتحنا است . کمردر بردا -
شت وزن بدن کیک میکند
و کنترل اکثر حرکات تنه ای
را بدوش دارد . هم چنین
بعلت صفحات غضروفی منبج
رشته ای و مایع مغزی ستون
فقرات که بین دو فقره متصل
" صفحه مانع اصطکاک " را
تشکل میدهد و تعداد قابل
ملاحظه را جذب می نماید
هر چند وارد آوردن فشار
زیاد و غیر ضروری بر کمر ما
آسب پذیر می سازد . عامل
عمده که موجب آسب فقرات
میکردد سهت دهی نادرست
حرکات بدن در جریان -
فعالتهای روزمره است .
اکثر حالت های آسب پذیر

حمر امن توان با بکار بردن
چندین قاعده اساسی مواظبت
کمر دفع کرد :
(۱) پوز درست را هنگام -
نشستن و ایستاده شدن -
قدم زدن و دویدن در نظر
داشته باشید . کمر تا نرا
راست بگهید . شانه ها و
زانو های تا نرا مست بگهید .
سهته تان باید با حالت راحت
راست باشد . معده و ناحیه
های مفاصل ران و سرین را به
حالت جمع بگهید . زنج و سر
تا نرا راست بگهید .
(۲) وقتیکه شی را بر میدارید
نزدیک آن ایستاده شوید
از ناحیه مفاصل ران و زانو ها
به پیش خم شوید در حالیکه
کمر را درست نگه میدارید . شی
مورد نظر را محکم بگهید و آنرا
تا حد ممکن بطرف خود کش
کنید . برای تحمل حرکات -
بر داشتن شی و بخصوص اشهای
سنگین از عضلات ساق استفاده
کنید . این روش بخصوص برای
وزن شکاران وزن بردار از اهمیت
ویژه ای برخوردار است .
(۳) وقتیکه میخواهید به
چیزی برسید یادست تا نرا
دراز کنید و بازوان تا نرا از
حد نورمال حرکت آن باز نکنید
(۴) وقتیکه بروی زنبه ای با لا

مشوید پاها را روی پله های
زعبه طوری بگذارید تا وزن
تان کاملاً بالای پای تان
تقسیم گردد . گامهای محکم
استوار و آهسته بردارید .
همینکه از یک پله به پله دیگر
بالا مبروید بسنطور جلو گیری
از تصادف پد زانو های تا نرا
کسی خم کنید .
(۵) وقتیکه در جریان انجام
فعالتهای ورزشی زیاد مید-
وید یا خیز میزنید و کفش های
بپوشید که برای جذب شوک
اضافی و اصطکاک مساعد باشد
(۶) کفش های کوبی بکنید
توازن بدن را تضرع میدهند
از آنها کمتر استفاده کنید .
(۷) پا پوس تا نرا محتاطانه
انتخاب کنید . از پا پوس
های که برای تان مشکل خلش
میکند استفاده نکنید . کفش
های که خیلی باریک یا کوتاه
است می تواند پوایلم های
را برای پا ها و ساق ها و ک
خلق کند .
(۸) هنگامیکه وزن سنگینی را
نند بسته ای از کتب یا چند پوس
خریطه انتقال میدهند ، برای
حفظ تعادل وزن آن دورتر
از بار خم شوید . وزن را به
صورت متوازن بهر دو طرف
بدن تقسیم کنید . با متناوب
بار را از یک جناح به جناح
دیگر تبدیل کنید .
(۹) هنگامیکه کدام شی را تها
سقف در صفحه (۱۰)

فاشیت :

- بیرون بیایید
- زباین :
- بیرون بیایید
- فاشیت :
- ممکن نازنجکی بیاید از
- زباین :
- ممکن این پستی رانگی

دروکونو

او . . .

• دراد یو- تلونیون اود تیاتر
 به اندول به سینما کی له خیلو کارونو
 خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می
 هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پتی
 کری می او زیاد هلو و هلو ستایه بی
 کری ده • د هنرمند دیر بالیتوب د بر
 هم رازی به دی کن دی چی نند ارچی
 بی تایید کری اوستایه بی و کری
 زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد
 نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره
 ستانستان دی د کوشش حصول بولم
 • شه ستونزی ستاسی به سینمای
 کاروکی شته اوله هضوی خسه دوتلو
 لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی
 • زما یواختی ستونزه داده چی زه
 معیوب بی او زیاتره کارگردانان ماته
 یا دینسی د نپگر تپابه سبب بول نه
 و کوی به دی هیله چی مقامات ماته
 د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
 به ترخ کی د خیلی بیسی درمل هم
 و کرم او به لاپری سوره سینمای کارونه
 تر سوره کسرم
 • یو محه د خیل لعانی ژوند به باب
 هم زنا و اجسوی
 • به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری
 بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
 اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی
 وه زمان لرم چی دیوه نیم بیسی
 صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین
 ی • له خیل لعانگری ژوند خسه
 یو خوشاله اراضی بیسم
 ستاسی له مرکب خسه مننه

صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-
 سبات آهکی و تسهیل خروج سنگها-
 ی کوچک ازین طریق میگردد •
 ۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
 تازه در عرصه خون شناسی مناسب
 ترین متود تداوی و تنظیم مقدار
 کولسترول در خون است زیرا از یاد
 آن اثرات ناگوار بر قلب و عریانها
 دارد • مثلاً باعث تحریک حملات
 شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis-
 " و سایر بیماریهای دماغی " می-
 نسی " میگردد • مانند ترهیز که -
 مرگه ناگهانی دارد •

۷) طبق کشفیات جدید هتایه
 شده است که روزه داشتن یک عامل
 انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقوی-
 بت سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کز
 فکری میباشد •

۸) دکتران داخله اعلام داشته اند که
 اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم
 عصبی مرکزی و نقش زداینده صعب
 از مواد زاید و هضم مافرازات -
 خطرناک را دارد • تجربه نشان داد
 که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
 های عصبی ثابت و مستحکم گردیده
 و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر
 پراپسی را دارا می شود •

۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
 امراض جلدی نیز ثابت شده است
 از آن جا می که تعدادی از آفات -
 جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
 دارد • لذا روزه گرفتن مخصوصاً
 در حوادث "الزئیک " حساسیت " منشر
 و مثبت واقع شده است •

این که بهترین عامل فرموده ماند:
 افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا
 در آن ها نعمت های زیادی شامل
 است • بدون شك هدف و منظور وی
 (محمدص) از کلمه " نعمت " طیف
 و همی از مزا یاست •

دین نوشته تلاش به عمل آورد -
 شده است تا بر غی نگاه در روتو
 احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه
 قرار میگردد •

• علوم طبیعی ثابت نموده است
 که مقدار بز یاد اوزون (O₃) که
 در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
 در هنگام سپیده دم به حد نهایی
 خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
 آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود.
 از این سیستم عصبی را کمک نموده و
 سیستم دماغی و عضلانی را بهتر -
 فعال می سازد •

• مایس ثابت نموده است که
 کور تیزون در وقت صبح به (7.32/100³)
 (مایکرو گرام) که حد اعظم آنست
 میرسد • پس این ماده تا شام به حد
 اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
 گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
 (7.19 gm / 100cc) میرسد •

کور تیزون استعداد فزایی بدن را
 تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن
 استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت
 المجموع میگردد •

کور تیزون باعث کمی بلند بودن مقدار
 شکر در خون شده سبب بلند بودن
 انرژی بدن میشود •

• بعد از رعدن هنگام سحری هم
 چنان باعث ازین رختن یکتصده
 تشو شات کلموی میگردد •

• دین او اخر ثابت ساخته اند که
 مقدار بز یاد کولسترول خون یا "ها -
 پیر کلبترسیما " با بعد از ساختن مضاب
 هنگام سحری که شیوه تداوی طبیسی
 تعدادی از اختلالات " شحمیستک "،
 نارمل می شود •

از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا
 شماره فوق العاده • هجری ماه مبارک -
 رمضان •

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد .
جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت .
کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود باز
پله های زیننه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر
کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در
مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی
ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند .
انان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر
کشتی های عظیم بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغان
یدند و مونا رسی (مطلق المغان) در بار را بردود پس
شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی
معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان
برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه
اندر آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا
شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش
را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی
خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میکردت
قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین
دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالتزده
کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار هما
فرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زیننه
ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره
ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً
خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده
بود و ابداً بیدار نشده که دروازه چی گونه باز شد .
جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد
کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان
کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چپ

تو تان در بیرون هیا هو داشت . اما با وجود صدای
تو تان . با قهراد کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد .
کلمنتین با دو دستش به سمت جگوز مقاومت کمان فشار
داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد :
بیدار این که مرا کنار بستر خود بایستید . میبکشید که بسی
اجازه داخل شدم . ننگ تک زدم اما جوابی نخرتم . در
خواب بودید .
چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

ننگتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟
کلمنتین با نا راجحی گفت :
چشم میبوی من است . از این جا بروید درنه پدرم را .
صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دروی اثر بیخشد . آرام
نشست و به فکر افتاد :

ین دختر ساقی و درین مهمانخانه . ساحلی . مگر
بنا اختلال حواس داشته و وجودش بر ترسناک باشد ؟
با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد
و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد .
جگوز خودش را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت :
صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده .
باشد .

هر گاه شما را این جا بپوشد حتماً میکشد .
چرا ؟ من (و این) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی
تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا .
خفتند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند .
جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی)
که در نزدیک مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر
وف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمان
نان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت
زیاد جایش را خالی ساخت و گفت :
وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش
راه زیننه را روشن بپوشد .
آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت عصبی
خواجیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاقش میگذشت و گفت :
این اتاق من است و آن اتاق دخترم .
جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از
مهمان پذیرایی میبرد . جگوز خودش را دله و مانده .
نمیباست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سر
حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟
با خود گفت :
جای تان سف است که دختر فشنکی به سان کلمنتین در
چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر
فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده
است .

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانوله پښته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې یادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ځينو نورو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې لري چې هر څانگه يې د سان لپاره د بېل مذهب لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زموږ د لومړني هېواد په بلخ کې دخپل دين تبليغ پيل کړ او بېلابېل اوږد تونونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګتاسب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل مېدم کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېسي تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهزاد و چې ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

د نړۍ يوشمير مشهورې ښاري انتونونه

ماری انتونونه

ماری انتون د فرانسې ملکه اود شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او مان غوښتنې ښمه وه. کله چې د انقلاب غېږود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې غوښتنه کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انتون د خلکو له ورسېرې وښتهدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او په پاړس ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورسي ماري انتون اعدام شول.

زانډارک

زانډارک بايخله اور سان د يوه ساده مېرمنې - زانډارک وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړې هلې ځلې وکړې. زانډارک د ډېرو قهرمانو وروسته د انگليسانو لخوا د گورالهاد په جرم په اور کې ژوند يې وسوزول شوه.

کاترين

کاترين د روسيې پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له ډېرو مشهورو کسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمنه ياد شوه. د ډولند د هغه وخت له پاچاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې و چې له يوازې د پاړسيان بلکې حتی مادي خلک هم بري خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

داوبوماران د مارانو يو ښايي ډول دی چې په اوږو کې د ننه ژوند کوي او پر لږ داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د بحر په غاړه واوهند او رنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افرېقا په سيند ونيو کې ژوند کوي، پر خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د لږې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه ښايي ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته ننه وزي انسان له منعه وړ يې او وژني يې.

مار پېژندونکی د اوبو د مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او زړه عصباني کيږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېرو ککړو کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي هغوي پورې نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېرو قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړ يې او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهيږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دي چې تر جېح وړ کوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه رنگه دغه کسان پوهيږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينگه کړي ترڅو د مارانو د پېچا نيت وړ ونه گرځي.

د دغه ډول مارانو بدن او رنگه د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اسانۍ سره د بحر او اوبو د مد او جذبه وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبو د مارانو خواره پېچه هغه ډول کوچنی کبان، مارا هسي او نورو کوچني بحري موجودات تشکيلوي. د اوبو د مارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړه و لويې ډېرې له پوهې څخه بل لخواي ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړه و پر لويو استرو پو په مستي پيل کوي او ډېر داسې لېدل شوي چې پورې يې يوه لويه ډبره پرېل مخ را وړي.

څرنگه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سړې شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوږو کې حرکت کوي او هر بل سل اوبوسل او ښخوس ميله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبو د مارانو لویي يواځې جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه اولته ده او تقریباً ډېرې د ((بارو)) شکل لري او دا دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

اش بر روی همه متخلفین تانوی با یک قفل بسته شده است بسترها بدون -
تکلیک بعلو به بعلو یکی زنده -
دیگر بوی ممتاز ، دیگر بوی اصل
دیگر بوی روسی می باشد . و در این
با سرایت به ساده می ازین به آن واز
آن به این ممکن است و زلیخا
بهنگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را
شند .

زن کالای بسته بندی شده اش را گرفته
پازندان و زندانیان خدا حافظ گشت -
آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل
نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به
پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس
های اضافی زن را آن طرف پرتاب
کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید
از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیاسی
زلیخا با بیفتاوتی که انگار دیگر همیشه
چیزش را دست دردست تقدیر میبرد
باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه
نجیبه شد خانه نجیبه نه
روسیخانه ، نجیبه در آن جا در
باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم
میبرد ، بنم کراپه گبری لیلما با ملجوسه
بایشترین با گلچهره ویا و اما
امروز بنم رنگه دیگری دارد این بار به
استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با
این ها ، بنم برنگه ار شده ، اینجا
ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیز
دعوت شده اند . آنها نه تنها
پرداخت جنس میخواهند بل شاید
مشتاق دیدن اولین لکه های روسی
موری در زلیخا استند . اشتیاقی که
خانه بی را ، فردی را لکه دار
بیمارزد ، و زلیخا در اول بار داخل
شد نش به این محله چیزهای برادید که
در زندان در موردش شنیده بود ، همان
رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای
سگرت و چرسو همان بوتل های
پروخالی شراب و همان بی حیایی های
زنان ، همان خنده های وحشیانه ،
همان دست ها ، همان جیب ها و
همان صداها و فریادها و همان گریه
ها پراگراف دیگر زنده گی زلیخا
این جا آغاز میشود در این جا سگرت
کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن
را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه
بیموکنه کار است او خوب میداند
که قبل از همبستر ساختن زلیخا با
مشری او را چس طوری باید بی حیا و
بی هراس ساخت ، اعتیاد وسیله -

بزرگمستی برای به بنجه انداختن آدمها
و آن طوری که خرد ! پیش از این
که به نمایش و بدارند ، باید آنها را
محتاد قند کنند . همانطور زلیخا را
به جرس و الکل فوطه دادند و بگردر
هر بار سر بلند کردن اختاپوس های
گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه
دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا
دست آورد بست از زندان - زندان
محل مساعدی بود که دست بر سادگر
نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا
بپیچد و او را به پرتگاه نابودی افکند . .
اکنون دیگر ، آموزش میدهد زلیخا . -
دستخوش هر کسی میشود که پول را به
دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که
زلیخا در جستجوی راهی ، به زندان
افتاد و در بیخ که امروز حتی سرگردانیه
جستجوی خود است او حالا دیگر
خود را نمیتواند بیابد ، او حالا دیگر
یکی از نازدانه ترین گدی های خاله
نجیبه است . در این خانه یک مرد هم
خداست آناسی را انجام میدهند
- شوی محمد - او وظیفه دارد روزانه
از میان انبوه مردان ، به کسانی راه -
مفید نجیبه را نشان بدهد . او کسلی
زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، پشتون و
را در جیب حمل میکند و در کچه و بازار
بانشان دادن آن به مردان با الکلوس
و شهوتزده انتخاب شان را برزف -
میکند ویا آنان را به این خانه انتقال
میدهند .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی
و زوال ، یک مرد است روسی
تراز هر روسی و دلالت از هر دلالتی .
روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و
سه سال چنین سپری میشود . زلیخا
هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالس
یک همافوش تن نیاسوده ، محکوم
به همافوشی دیگر میشود ، همانطور
که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول
خلاص نشده به مشت دیگر پول دست
میباید ، نجیبه در محل دهنزنگ خانه
پروای زنده گی خود ساخته در آن جا
آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی
نمیداند که قیافه دوش بلند و زنگ
است و اما در خانه کارش در روسیخانه
کارته پروانش - این جا او همیشه در
لبا مو قیافه حقیقتش ظاهر میشود .
این جا مارکت عاید انبساط مارکتی
که در آن هیچ چیز فروش نیست همه
چیز کرایست . نجیبه به حساب ساعت
و دقیقه از مشتیش پول میخواهد او
خوب محاسبه کرده که روسی هلی

دستور داده اش در هر ساعت چس قدر
استهلاک میشوند ، چس قدر پول
باید بگیرند ، اتانها هم همینطور
بسترها هم
نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از
کجا به دخترها (۱) می آورد و اما
هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به
روسیانیش از نظر دور نداشت ، سه
سال برای یک تکرار شبا روزی عصر
طولیمت و زلیخا همیشه تکرار میشد .
همان خنده و گریه همان همافوشی
های بی مزه . همان دود های چرسو
همان مزه های تلخ شراب و همان بستر
و همان نجیبه رخانه اش و اما در این
تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسیه
جدیدی از فحاشی ، در ارتشیف شعب
پولیس افزود گردید این اولین دوسیه
بی بود که زلیخا را به جرم فساد
اخلاقی به زندان افکند . او این بار
گناهکار به زندان آورده شده بود و از
طرف هم حالا دیگر مجبور نبود که به
هر همافوشی بی تسلیم شود . او در
زندان (اولین مدرسه آموزش روسی
شدنش) فقط رنج بی چرسی را با
خود داشت . در این جا او با قیافه
های قدیم و قیافه های نو روبه رو شد
د یوار ها و کلکین ها و باز پرسها کم
تخمیر کرده بودند . دهلز همان
دهلزی بود که زمانی وقتیکه هنوز
جوان کامل نبود به تعمت شوهرش رسیده
آن کسانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتسی
خود را از دست داده بود ، مارهای
نفسش هر آن بیج خورده ، اراسترو
خواب را از او برده بودند . او گانه
با یواز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از
روسی شدن ، جوان شده بود - این
بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس
د شوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا
در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز
هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید
نجیبه او را آزاد نمیکرد ، بل سرایسه
در حال از دست دادنش را نجیبه
میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی
بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به
منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه
بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود .
این همه دلمسوزی (۱) را به زلیخا
رسید داشت . راه زلیخا از سلولهای
زندان دوباره به همان فساد خانه باز
شد . او دوباره بنم آرای بنم برهادی
در خانه ، نجیبه شد . گوی حالا دیگر
زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات دیگره تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا دیگر او هرگز به آینده نیاند پند ، قرص های تابلیت ضد حامله داری را منظم و پیغم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و چنین روالی در نصاد خانه خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسیار پردی یک بار دیگر زندانی میشود . اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیگردد .

ضمانت خط محتمری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میجید . حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عده بی ازود - سویان نسبت بروز امراض جنسی و سایر بیماریها در وی بازار شدن ، بایکد از نصاد خانه رانده میشوند ، حالانزین بروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزماهی میباشی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود . حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دو کانهها نیز به کراهی میداد . باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار ناوقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه باخشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است .

چون ناگزیری تلخی ، نجیبه با همه فقهی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود ، به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او در خواب های پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیانه اش از روی داشتن طفلی را میکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میخانه ها احوالی میبرد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند برستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال آن مریوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از افوش این روسی به آفوش آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بستر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچید . فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است ، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد

و کودک آن چو قدر معصومند . فرشته با هزار تخاص و سیاس ، همان سیاهن پستانها پیرایه جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و ممرض آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلغزیده است . کودک بسیار خوردن این شیر ، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک بازی هزبرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته کی میدانه که فرشته چو ابله ای خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی زلیخا برای آن داشتهای فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده ، میمانم که پدر فرشته کی خواهد بود ، زمان با افزودن تراز - بیجهت و شجاء مرد ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند طلیحه پشتین ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی در بگرا زخانه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همان خانه به زنده گنی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند ، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در این جا آن ها تمام کسالت ایام نحاش را تمطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده :

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه (۷۸)



تقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم و اما جالب است که در دست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده و من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود و یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانی که حسود نیستی ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است و به خصوص در محیط پول و شهرت تصور کرده میتوانی چنان هنر پشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا میشوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند ، مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر یک بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مشابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد و زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

او در مصاحبه خود با مجله تایم و در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدو کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتف و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشته می وارد می آورده برای لحظه - نسی آنها را بهوش می سازم .

تجارت طایفی

تیرساننده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیبی موتر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند . این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها ، شجر می شد به پاره گسی قسمت های از عضلات ران و سینه و گردن شان . چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است (خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طلا بی " بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده - ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن و به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است . مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن و فیلم برداریها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر آن برای مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انقاز قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرجیل

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟
صرف زمان میتواند به این پرسش
پاسخ دهد .
« همینکه شو تنگ فلم تان پایان من
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود
آیا »

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده
باشم و او وارد شود ، به احترام
شخصیت اش بایست راست بایستم .
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-
غزور .

« زیبا ترین فلم شما کدام است و چه
ویژه گها دارد :

— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
نشده است . دستاورد های فلمی ام
برای من حیثیت پله های زینت را دارد
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد
بود .

« آیا این شایعه حقیقت دارد که شما
به دهر میگرد و سنبل دست احترام
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست
رت ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب
صاحب نه تنها در محیط کوچک
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا —
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —
ندارد و سنجی تصمیم قاطع (سن
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
همین نکته من بنویس) ایگانشانان به
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش
پیروی میتوانستند .

فراموش نشود که شایعه نفرت من
ازین دو نفر دروغ محض است .

متن : وای از . . .

بقیه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله خود منو بسم
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-
سته کرده و با وجود کارت دخول
آنها را از ستدیو خارج میکند .
من هم در جوابش گفتم :

خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حفر کردن
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -
یش را ادامه دهد . حرفش را برسد
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را
برایم بگو .

متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار -
تون و کمدی بهادر هر جا جای خود -
دش را دارد ، اما آخر من انسان
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان
و دشمنانی دارم . من هم مانند
امراد عام این جامعه شخصیت معنی
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی
چی تراژید بها و دروغ های اذیسه
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟
پس از جییش و رقه یادداشتی را —
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف
های مرا چاپ کنید (و در پایان
آن نوشته کن " متن سوگند میدا
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل
صرف یک دروغ و یک بهتان است
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .
(مجله : فلم بیک فبروری ۸۹)
و بنویس که بر عکس متن میگوید :
رقص و سهورت زنده گی من است .
۲- متن — ابر مرد سینمای هند
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند
نمیداند .
(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)
و در همین مجله آمده است : متن
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک
انجام دهند و از هیرو بین های که
با من در یک فلم کار میکنند نفرت
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام
هنرمندان محبت و احترام دارم .
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید
میکند .

(مجله : سونا اور ستاری) جنوری
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز
و فکرم کننده است که انسان بسا
خواندن آن روحا ناراحت میشود .
متن بهیار بهای خود راه خاطر
پول درست بودن و تداوی نمیکند
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو -
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب
نمود . متن میگوید ، میخواهم در
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ
های فلمی عقده های زنده گمش
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم
آور را به چاپ برساند من رساله از
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا
فریگران شهرت طلب و پول پرست
به کفر اعمال شان برسند .

(از مجله فلم ستار) شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا
 بهلوان صدیق را میگویند که در کف
 دیوار درست عقب بهلوان نرسیده
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول
 شده باعد و حالا همان کس
 سواستی از ترس رویی بود تا از غم
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه
 قاتل بودی کس کرده بودی او
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی
 رویی قرار دارند و از عقب خانه
 های آنان با کله کله سرهای مسی
 جنباندند و به این ترتیب فاتحه
 ناری به پایان میرسد.
 (انالله وانالیه راجعون).

بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
 هنگام همسر، زیاده است تا غم
 باشد گویی او را بگانه دخترم
 که بگانه اولی است در پیش ما

زن حق السکوت جافانه بویه دست
 آورده (باید خاموش با عسای
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و
 عک کرده به کفن میبندد.
 جنازه در عالی ترس و دلهره
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -
 بعث میشود گلگنهای راکه به
 حویلی صدیق باز میبند میکنند
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
 خود را به حضور رسانند.
 قبر، آماده پذیراییست تا بوقت
 شاه خانم چون متذوق اعرار میسر
 باشد، قبه های بی کور آید است
 جاریه شده مردان به کمک هم
 با تخته سنگها را سفی قبر را مسی
 بنند و بکس های گل آفرین
 سوراخها و درز های این سنگها آن
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -
 اعرار اصل حادنه باغباننده به
 هند بگردنگاه های رضا میمندانه
 میکنند روحانی بی همه حاضرین
 را و اعطانه به ادای درود دعا به
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -
 مانده های مبر جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر
 گرفته اند این سو آن سو
 جمعیت میروند و خود را به برادر
 زاده های بالوان صدیق نزدیک
 میکنند. آنکار میخواستند و قیمت
 نرآیند. کسی از حاضرین علیست
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی
 از فاضل صدیق میگوید:
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ
 کس جرات نمیکند که بیعت از این
 ببرد."

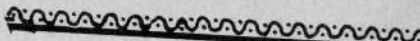
پروین - زنی که عمر زنا عویس
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده
 عوی کهنه کار است. باید جسد
 شاه خانم را عستو گنده آنجا
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه
 سرد و بیخون باید بسته عوده مرده
 عوی عروج میکند به کار و در اولین
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد
 غیر ارادی و آهسته میگوید:
 ((ای خوخلال...)) و اعضا فاضل
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر
 فیروزه مقول را به او میبندند.

ساختند کن جبران کرد که دختر
 حرامش را شنوند.
 ((ای آد معا)) اگر توان دارید به
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
 تذکره می بدهند و جای نام پدرم عا د
 (بنجد و بنجاه) را بنویسند و به آنان
 بگویند که به من حق بدهند بهلوی
 اطلاق شان به مکتب و کود کستان
 بروم و کار کنم... در فیران هم
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادوش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با
 من و همزمان با من ده ها مرد ها
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
 من به میل خودم مادر را از میان
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
 میل خود به زندان نیادم. کن میتواند
 تضمین کند جزای راکه امروز برای -
 محصومیت و بنگاهای در زندان به من
 لازم دیده شده، هنگام بلوغ جبران
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
 میعاد جسم در آینه برای اجاز
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز
 نی. مادر راکه از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)
 خواهم بود، به این خط پایان بد -
 هید... ای آد معا به این خط پایان
 بد هید...
 و در زلفها این فریاد است:
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید، من
 داد یک پید آدم، من محکم همیشه
 از آدم، من زلفهای بی پوست (مادر را)
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا



شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولز زنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ ایا مه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا بدینرا بین راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه ماه غنا نمیرنجانده ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حالاکه رسوانندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم کم آرامش می‌یابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌یابد در روزهای آرام بی جهت عربان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکنده برسند ، سگنال کوچک منطقه بی باعث تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهینه زندگی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس به دست آورد



بهت و بهک جدی امروز آفرهفته است . به تحقیق روز محترم ترند - می‌یابی اما پلان باید عملی شود . اختاد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله ماه خانم ۴۰ ساله را کشته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریس ا فعا عود اختادو مدارک و - عرکا رابه دست آورده نتوانند پس باید فرار کرد .

ایستگاه سرویس کام از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها بی سروتر امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیک می‌رساند ، میگوید :
دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست دا عقید با ما بیاید . . . پهلوا

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جنایی پولیس غیرعانه حاضر شد
- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

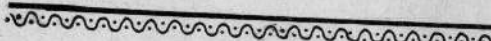
- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست مه . . . چو طور یکاره می‌توانم . . . زن عوده کی گفته مغنا بیبا مرز مرز جگر دامت
- چرا کشتی؟ چرا؟
- ما یب مه . . .
- وقتی حلالی کدی ، کار ده می کردی ؟

- ما یب می‌گین ، مه آورده نه . . .
- مطمئن بودی که قاصحت راز - ناراسته و مرده عوی ؟
پمناز کسی نزدیک و گنر عیطان :
« ما یب زن مه بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - باکره نبوده او بهیای مره به - (نارنگ های) دوران جوانی خود میداد و ما آورده ای طور کفتم :
آن چه را که پولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها بر حضور (زن) برادر صدیق قبری با ز -
بقیه در صفحه (۵۸)

چرا مرا به هسری مردی چون بدو دادی ؟ چرا امروزه من بنام نمید هست زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجر - پتر شوم ، من چی مجبورت و محکومت داشتم که باید بانجیه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی های هنوز هم کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدیم . روسی شدم . من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن من به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، برادر کام است و آن خانم - نجیه هاست و نجیه هاوشیر محمد ها هلو فریتر و انوشود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاص داد همان ریشه ساقه دیگر می‌دهد و این همانند دایره زنده گی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نپان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجیه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن - نیست
من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

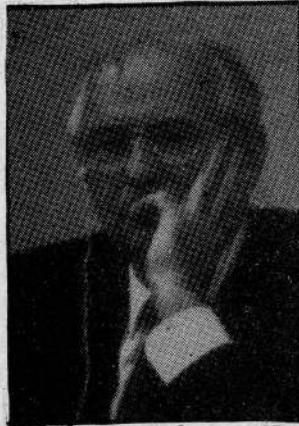
استم که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجیه ها و نساد پان و نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها می‌زاید . برای روشن بینی ها خواهد خشک اند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانیان و محلات جدا از هم شان باشد . - کجاست نیمه نامه بی که به (نجیه) پایان دهد تا به (زلیخا) .
وقتی از زندان بیرون می‌آیم ، فرشته می‌گردد و یادش می‌آید که چمن بود . و شاید نجیه پول حساب می‌کند
پایان



بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کتاب چیزی مهم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تاحدودی زبانی
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن
 که مولف آن گریاچف میباشد
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -
 ویمنا به طور عاقلانه ترک نمی
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرصی وی گردیدند.
 نورمان غوروی برسی فورسول
 ریاست جمهوری ویمنا، نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعداد زیاد -
 بیایه نمنده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقاضا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصی
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسوده چنین تضمین ها بوجوب آورده
 شدند. درین خصوص میفرماید -
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.
 اما تاحدودی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و موافق خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان مخالفین
 به مراتب بیشتر نازده کرده بود.
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباید.
 به هر صورت، انتخاب شدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعداد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بجا میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تاحدودی -
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نهادها، ترورد -
 موصوف فیک خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت و حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است و میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -
 و گویم های حزبی رهایی یافته
 می گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 دربر دارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناسیدی واحاسیات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میباید گریاچف، ضمن
 بافقاری به معمول ساختن بدون
 تردک ریاست جمهوری، درحقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم
 یافته که عصاره از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش چمناسٹیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است و برای
 نرمی و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. چمناسٹیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در تمرینات کم تا کم دارا
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 چمناسٹیک زیاد بوده از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم
 چمناسٹیک اکروبات و غیره شامل -
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش چمناسٹیک را میتوان به این
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- چمناسٹیک هنری که همراه موب،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر ویژه دختران است.
 ۲- چمناسٹیک سپرتی که بیشتر
 دختران و پسران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن اسپک و -
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات
 ثقل و اشکال مختلف را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند
 که باز یک صدمه بپوشاند
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

قرار

بقیه از صفحہ (۱۳)
 شان از زبانی صورت بر خوردان بودم
 برادران شو هم همچو گاهی به
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر
 و کله یکی شان پیدا میشد و از
 تقاضای همسری میکرد و قضیه را به
 شو هم به شکل پرهنه گفتند اما او
 میگفت قومی خواهی " برادر رکسی"
 پس ما شو و یا خواهران شو هم
 نصیحت میکردند که به شو هم در مورد
 حرفی نگویم که کم کم سانسیم فامیل
 شو هم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم
 نسیم از آنجا خبر بگیریم و روزها
 بی هم بدیم منوال میگذاشت تا این که
 شبی شو هم نوبوری بود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شو هم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگ گرسنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم
 نیمه شب از خانقچه فرار کردم . دیگر
 طاقت و توان این حاله وضع را
 نداشتم . میخواهم از شو هم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی
 ترجیح میدهد .

اول نمره

بقیه از صفحہ (۲۶)
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید
 میبریدند شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشند . پرهم درس در لیس
 ها پیشمارند و از جمله انتخاب
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
 شان به مضامین لیس و یا کسود
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های
 مضامین سابقین در ابزار توار های
 لیس که صرف چون نمونه بی وجود
 دارد بی آن که از آن استفاده شود
 اینک لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد
 شدند . تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نسکند به
 به مقامات اداره لیس ها که دلا
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و تو صهالا

بر انژی و علاقه مند فریاد تو نقد
 بگذارند آنان رعد کنند بیاموزند
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار
 جامعه عقب مانده خود شوند .
 چه پیشنهاد های برای بهشتر
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
 پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشتر بیاموزند بر اند و خسته های
 خود بیفزایند کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش
 ببرند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بیشتر استفاده ببرند .
 از زود آن تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دهند چون به لسان البانی
 حاکمیت دارن و امید میهم تمام
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند .

به گلای واحد

د (۱۳) مخ بانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د
 کسانو به نیولوسره داپینه داسی
 خبری :
 لعل کوزی د میلنوخسردی د خلی
 لور دمر بی د خبی اورد و سره پوه
 شوه مخکی خبری شوی و به زره کی
 بی عقده اخستی و نوکله چی هغوی
 له د و کور بیوسره د لعل کوزی ته
 راسی هغه خیل سرتوری دوستا
 خبری او هغوی به نیمه شپه کسی د
 تلاشی به بهانی د هغوی کوزی ته راسی
 آن بیس و ی خولکه چی د حاجی
 افسی به اطلاع سره هغوی نیول کیزی
 تول پخبلو جر مونواضراف کوی لعل کوزی
 د فلا کولو اصلی جرم گسی د
 موظف خارنوال وول چی د نیولوسره
 کسانو به باپ خبر نه روانه ده .

کور ولتاوه اود لیلو به لری بی دوه
 کخوری بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخبله لعل کوزی ته
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی
 به جیب موزی کوزی سهاره کر ل اود سانه
 سره بی بوتل د نیاز به د کلا به
 نیبای لاره کی وسله وال کسان لسه
 موزی بل شول او وی وول چی کی
 بیسی موفواری نوتاسود ولت ته
 تسلیم تاسو باند پتان پاشی او که
 فواری چی تاسو بریز د و نی بیسی موزی ته
 بریز دی به دی رخت کی لعل کوزی
 ناره کوزی چی بیسی واخلی خوشیز
 خوشی کوزی وسله وال کسان د بیسی
 به اخستلو سره هغوی به نیمه لاره کی
 بریز دی او تیشی سبهار حاجی
 فسی چی داپیسی بی د بالولسه
 خر شولو ترلاسه کوزی وی بلغی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحہ (۱۳)

و از تاسوا کوی و دهواو د مقام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد
 بهنگاه که با شو و دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
 و در حالی که همه حسایه ها از
 شنیدن حرف های زشت همسایه
 خود به پام های منازل شان بهخه
 بودند دختر پادیده گان پراشک و
 حالش نا امید از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت .

لطف محبت در هر سینه است

از ((سبک عیار))

خبر و خبر

چهل من بود شهر جنگال گرز
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت
 من • هر دو به گرز با هم در-
 آویختند • گندک سه گرز براند
 در میدان گندک گفت :
 ای شاه به دستوری که پها ده
 گریه می و جنگه کنم که داد مردی
 بدادیم •
 گفت : روا باشد •
 شاهزاده پها ده گندک • گندک
 نیز پها ده شد • هر دو سلاح باز
 کردند - بایک پیراهن گندک
 گفت :
 ای شاهزاده ما چنان که رستم
 زال و سهراب فرزندان شاه جنگه
 خواهم کردن • که هر کس
 بفتند ما را بکشیم •
 فنخ روز گفت :
 روا باشد •
 ایشان در گفتار که از بالای
 حصار ها از بسیاری که کمزک پها
 کشتی نمای میگفت که بنگر تا
 پهلوانان بعضی در آن ساعت
 سر برداشت که دست در کمر
 هم خواستند زدن •
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن
 روی و موی بالا و پال و کوه پال
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی
 رانده به فنخ روز عاشق شد
 پنداشتی که بدان کار عشقی
 فنخ روز • در هوا پرواز میکرد
 تا چون گشتی نمای چشم بروی
 انگد • از راه چشم میان جان
 وی فرو شد • پنداشتی که صد
 سال بود تا مهر او در دل -
 داشت •
 از این سبب گفته آمد :
 چشم • نگاه باید داشت
 که همه پها ها از چشم است
 که پدیدار می آید همه محنت
 پیش خلق از چشم می آید هم
 و زنج و شادی بر مردم از چشم
 است • خواری و سوگواری از
 چشم است • سرها از چشم
 بر باد میشوند • چشم دشمن
 جان است • چشم را چشم
 رمان است • چشم بر تن
 مهربان است • چشم • دل
 راهم نم و اندهان است • چشم
 سبب عشق پیدا کند • چشم
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم
 دوست دشمن گرداند • چشم
 دشمن عزیز تر از جان کند •
 چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود • به یک
 دیدن آشنا شد که در همه
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
 عشق چنان شد که خود را باز -
 نمودید • سر اسبه و مدهوش
 گشت • با خود گفت :
 این چس محنت است و ایمن
 چس بلاست و این چس زنج و
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -
 ست • این چشم نتوان کردن
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟
 از وی هیچ در دل نگرفت • این
 عشق از کجا تا ختن به من آورد
 چس گونه دل خود را به وینام
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ
 است و سزاوار است که او را -
 خواهد • که من در پیش گلبوی
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره
 چیست چون من او را دوست
 گرفت • از نیکویی گلبوی • من
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل
 با گلبوی دارد • که چکل ماه
 هم آن وی است و خود با وی
 است • و از عشق گلبوی در -
 چکل ماه و من ننکرده • و در من
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟
 چس چاره کم • • • •

اطلاعات...

سبب از صفحه (۶۱)
 - مصروفیت عمده موجودات
 شماره را عشق تشکیل میدهد و
 - معمول ترین شکل معاشرت
 میان آنها جداییست •
 - هنگامی که ستاره گان در
 آسمان می درخشند • زمان
 مطلوب برای زنده کسی کردن
 به شمار میرود ؟
 - در شماره پرنده گان بحری
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -
 وجود دارد ؟
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین
 است • معلوم نیست چرا اکثر
 باشندگان در آوان جوانی
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟
 - مقدار خشک بروی شماره
 بسیار محدود است • اما چنان
 به نظر میرسد که برای پرورش
 گل و ایجاد گلزار ها بی کس
 معصوم • میان آن برای رسیدن
 به کسی میزند • کاملاً کافسی
 باشد ؟
 - چشمان موجودات شماره -
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین
 است ؟
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته
 اشک بریزند و یا با هم
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟
 - موهای باشندگان شماره
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست
 نام دارد و همیشه به یک طرف
 درازاست ؟
 - موجودات شماره برای -
 هدگر به صورت تو هم خیال
 آرزو • خواب عالی • نوای دل
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
 و اهمیت جادویی وجود دارند •
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
 به صورت سیب و دو ستاره -
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و
 های خود می مانند به کثرت
 رایج است ؟
 در مورد شب نیز چنین است
 که آن را دارند • خصوصیات
 عجیب دانسته گاه با غم بی
 پایان و زمانی با چیزی از این
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟
 در نتیجه میتوان گفت که
 موجودات شماره در مراحل اولیه
 تکامل خود قرار دارند • صرف
 به سه چار مسا • له علاقه نشان
 میدهند که عمده ترین آنها
 عشق میباشد • یک تعداد -
 محدود کلمات چند هجا می
 را بکار میبرند • باز بان تسکان
 خوردن و خیز و جست زدن با
 هدگر معاشرت میکنند • شاید
 به خاطر آن که هنوز عادات -
 زمان زنده گی خود بروی در -
 ختان را فراموش نکرده اند •
 - عجیب کاری (- قویان دان
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر
 به جوی برده وید و میگردند

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)
 فیلم " کبرا " ۵۰ میلیون • دو کی
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
 میلیون دالر را پید داشته است •
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه
 خوب است • در فیلم " میخانه • جهنم "
 به تناسب فیلم های دوکی و رامبو
 و یا گوت بیشتر داختم • من میتوانم
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
 و عشق و علاقه ام تو شتن است •
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر
 و بازو های آهنین در حدود •
 میلیون دالر پایدات داشته است •
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی
 های فلسازی ایضا کرد یعنی از هنر
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان
 است •

در جریان فلمبرداری و تمرینات
 فلشهای خطرانی هم او را تهدید
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد
 چنانچه • پاره گی و تراشیدگی
 ضلع پا در جریان ۶ ماه تمرین برای
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی
 ادامه دارد

که کمرتان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متمرکز
 سازید و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 متوازن وجود داشته باشد •
 است • حالا نژد خود مجسم
 سازید که کمرتان در یک وقت
 یک فقره را همینکه با لین هس
 با آرامی بدنه شما را به طرف
 بالا کش میکند راست میسازد •

موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قسمت زانو هند یگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) و تیکه از حالت نشسته
 بر میخیزید • سعی کنید که
 آرام بر میخیزید • سر تا سراسر
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

قلب از اثر ضرب به حرف
 در جریان فلمبرداری دوکی

طیفون کاکا

د (۶۵) بخ پاتی
 طیفون به په دی فکر او خیال
 روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •
 رای بی که به طیفون شی سه
 لاسونو هسه شی ده ته ورکاوه
 د بنارخلک به پوهیدل چس
 طیفون نه دوی تنی اونه هم
 دوه سره لری •
 خود طیفون نظر بیل و اودوه
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

مرد دهک

سبب از صفحه (۸۰)
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی
 عدم حوصله مند و جامه و جبه
 سند یاد شده باید هر چه زودتر
 برداشته شود •
 این برداشت باید از گام -
 ذخایر اجزا گردد • حساب کرده
 بالای موثریت سریع اقتضای
 مقرون به واقعیت است • انتقاد
 کنند • شعری گریاچف • بوری
 ایلمین بد بینی خود را در
 ارتباط اظهار داشت • این سخن
 مطلبی را در اوری مینادیم کسه
 گریاچف به حیث ((تحفه) اجزاز
 مقام ریاست جمهوری • حادثه
 لیتوا (لیا) راه دست آورد که
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده
 بر بلم های ملی قرار دارد •
 منطقیست تا تصور نمود کسه
 اولین گام های رادیکال در هر
 سیاست برداشته خواهد شد •
 میتوان انتظار داشت که در آینده
 نزدیک به مردمی که ((گروپ -
 رئیس جمهور)) نوربولند می شود •
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور
 صادر خواهد شد که رفیق های
 رادیکال به تمویق انداخته شد
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت
 این فرامین شاید غیر معمولی
 باشد • ولی به وسیله آن هس
 میتران ((رنگ های)) اولین
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی
 را معلوم نمود •

یوگا

سبب از صفحه (۶۹)
 یا کن میکنند قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پا را در دست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایست یادشهای شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها

خم شوید و بگذارید قسمت
 اعظم کاربرد و فشاری ها باشد
 یکبار دیگر کمرتان باید راست
 باشد •
 (۱۰) در موقع اجرای تنهات
 قسمت سفلی کمر تا زانو ها
 نگه دارید • این پرو سبب
 خطر آسیب را کاهش میدهد
 بخصوص وقتی که حرکات بسیار
 نقصن ها در راست تلبه
 کردن ها انجام میدهند •
 (۱۱) موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قسمت زانو هند یگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) و تیکه از حالت نشسته
 بر میخیزید • سعی کنید که
 آرام بر میخیزید • سر تا سراسر
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

بقیه از صفحه (۸۵)
 و پس راه را در طبابت عصری به
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به
 شکل استفادۀ از ماعین های مدرن
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با -
 دستۀ طب عصری هم جای خود را
 حفظ نموده و موثرترین خوب را بهترین
 از بهترین ثابت نموده است زیرا -
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا -
 س واد را که واطمینان خاطر بیمار را
 به تداوی با دستهای طبیب مطمئن
 میگردند - باید افزود که هر عملی
 طبابت و استطبیب خاص داشته و روی
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار
 بهتر برده میشود - دیگر این که -
 منوالوتراپی ارزان و بدون -
 استعمال دارو بشود موثرترین
 آنی بود ثابت ساخته است از سوی
 دیگر توصیه داروها و مواد را جانی
 از خود به ما میگذارد -
 * بی درمان صورت و نظرتان در
 باره کارهای (آتیه) چیست آیا
 کارهای او اساس علمی دارد ؟
 - نرمورد آتیه بی و با دیگر گفته -
 بندها و بارک گیری های محلی آن که -
 نسبت به صورت های و غنچه های از -
 نزدیک معلوماً تزیینات را در تنها
 این قدر گفته میتوانم که نتایج
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاد و
 بدون آفتابی به اساسات اناتومی
 و فیزیولوژیکی عضویت انسان است -

اما منوالوتراپی طبی عصری که
 زیادتیر لرفورهای بهر فرقه هم
 رواج دارد ما برین جام از آن -
 استفاده مینمایم استوار به اما -
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم -
 بررسی در ذمتم بطور میگذرد که
 آیا یک داکتر برای بیمار برده اندو -
 هکن میگردند ؟ پس از داکتر
 سوری میبرم :
 * آیا گاهی اتفاق افتاده که به
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده
 و یا گریسته با غمید ؟ اگر چه مردها
 کمتر میگریند و یا هرگز نمیگریند ؟
 - تا وقتی که بیمار غمناک -
 نگردد طبیب اندوهگین میباشد
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که
 بیمار ان ما معمولاً به بیماری مغزی
 و نواح عوکی که سیستم های اعصاب
 است چهارند که بیماری های تا -
 آور است تا ترا و ره حتی غیر
 قابل درمان اما با آن هم غم
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته و
 بر بی درمان برآمده ام - لیکن در
 طول مدت کار و با طبیب خوب تا -
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده
 یافته ام :
 واقعه نخستین و یک بیمار تومور
 مغزی داشت و او را بهترین عملیات
 نموده بودم یک سال پس هذگامی
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
 کرده بود و من تر آن هذگام نسبت

بیماری شدید و تاری که باعث
 و ترستر افتاده بودم نتوانستم
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد -
 این واقعه مرا سخت اندوهگین
 ساخت ... بار دوم بالای من حمله
 شدید قلبی آمد که باید بستری
 مخصوص درین مدت بیماری ترستر
 داشتم - پس که به عیادت بیمار ان
 رفته جای آن بیمار را عالی بنا قسم

شفایاب

و با تا نصف برام گفتند که او همان
 روزی که من بستری بودم فوت
 کرده است ... مرگ آن بیمار آن
 چنان متاثرم ساخت که به شدت
 گریستم ولی گریه نمودن درمان
 هیچ بردی نیست - من هم استم که
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین
 برد -
 * آیا گاهی بیمار را کمک مادی
 کرده اید ؟
 - بلی و حتی نرسزمره کمک های مادی
 برای بیمار ان و از خون خود و -
 اولاد خود هم در بیخ نکرده ام زمانی
 یک عملیات داشتم و بیمار به

عبادت آن مرد و تن نجات یافتند
 اما با تا نصف باید بگویم که بهترین
 را نتوانستم نجات دهم و ختم تر -
 همان روز فوت کرد -
 * آیا میشود در مورد کارها و انجام
 داده شده - به ویژه عملیات
 های تان - صحبت نماید ؟
 - و لا یف معمولی روزانه طبیب
 بلان های مرتبه جبری گردیده در
 اجرای یک تعداد معاینات تخصصی
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام
 * روی این حساب شما جدا از سرو

داده ام و عملیات های مغزی تر -
 بعضی ترخیصات و جراحیات فوری و
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان
 سال یاد شده انجام داده ام -
 * خاطر اشغالی و جالب یک طبیب
 می چیزی بوده میتواند ؟
 - عا بدر طول مدت طبابت خوب
 به خاطر اشغالی جالب بی بیماری بر
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای
 من خیلی جالب بود که مردی را
 زخمی ساخته بودند
 او خونریزی شد بد کلبه نوی مغزی
 داشت و لذا وی را به گونه عاجلی
 تحت عملیات گرفتم و در همین عملیات
 دریا قسم که کلا فترتین و مهمترین
 جهل یا سونوی مغزی پارگی و حتی
 دفکت و جمع دارد - بالای سر من دو -
 جراح مشهور خارجی هم استا بودند
 از درایت تام گرفته با خارج ساختن
 پارچه مرئی و استخوان از ناحیه ه
 انگشتم را بالای ناحیه خوند هغه
 گذاختم و ام الصلیبه با پوس مغز
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم
 مجروح نجات یافت و ورنه در طول
 چند دقیقه محدود فوت میشد ...
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی
 از من پرسشهای متعددی نمودند -
 یکی ازین جراحان جراح اعصاب
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود
 ولی هیچگامی به چنین واقعات
 بر نخورده بود -
 * روی این حساب شما جدا از سرو

مندی بیمار ان و هیچ تفریحی
 نخواهند داشت ؟
 - برای من خوبترین تفریح -
 مطالعه است زیرا زیاد در وقت من
 صرف بیمار ان معصومه با زهم هسته -
 کی را با کارهای فیزیکی و تریبی
 اطفال خوب رفیع میازم -
 * آیا گاهی سفرهای هم به خارج
 از کشور داشته اید ؟
 - تا حال سه بار به خارج از کشور
 سفر کرده ام - یک بار به کفورا برون
 از طریق سفرهای بالندوی هذگامی
 که محل فاکولته بودم و دوبار
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
 ام -
 * عا که یک داکتر همیشه معروف
 و یک طبیب حاذق و بهترین دوست
 بیمار ان استمده آیا گاهی مورد
 مکافات هم قرار گرفته اید ؟
 - برای یک طبیب بزرگش مکا -
 فات لیغند نیست که بر لبان بیمار
 میدگند که من این گونه مکافات
 را زیاد دیده ام و با آن هم پنج
 مدال و یک تقدیرنامه و یک قاپ
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
 اخذ نموده ام -
 * اگر برستم را کنجکای تلقی نمی
 کنید اندکی نرمورد زنده کسی
 عا نوا ده گیتان هم صحبت کنید ؟
 - مسلک و همسر را به خواهر خودم
 انتحاب نموده ام - شکرش بر و پنج
 دختر دارم خانم و سه دختر آموز -
 بقیه از صفحه (۸۷)

داوگری دیوگری خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دکت لز زوز اوپل دی -
 وور کورگی دی وور بوجل دی
 مینه ستا کنی من همیشه بو -
 بل دچایه مله تل نه بو
 هسلک اوپلکه نخبته ستا ده -
 در ووده له تاده
 داپالنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد بهنوام افغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك کنی کنلی
 دی :
 (که در بیست و یک دغه لور شعر د
 اریا یانو د زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی
 اریایی انکاروته خومره ورته دی (۱) (۱)
 دگوستا ولویون به قول لرفونی
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده -
 دغه سوبختناهم به اریایی سرود ونسو
 کنی اوهم د بشتو به لرفونی سرود ونوکبر
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته
 بهان کره -
 خولکه چی د بشتو سی دلپلی -
 شعر بیلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور
 جهان بهلوان مشهوره ویا نه یاد وی
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخوا کنی
 بی ویلی دی - خوشتر ونکی بدی -
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کنی د بشتوکم -
 لیگی متن لاست نه دی رافلی خولکه
 چی د وروسته بهر یوفرهنگی بهنجوت گورو
 اوپه دغه لرفونی د امیر کور به ویا نه
 لولونو هینکلکه به دی عقیده نشو
 پاتی کید ای چی داشمر یا ویا نه
 دی د بشتو لرفونی شعری به که چی
 حتما له هغه جوتیزی چی بشتو
 شعردی د کوچنیوالی ارضوانی دوره
 تیور کری وی - چی امیر کور د دی وس
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه ویا نه
 وواپسی -
 له بله بلوه بشتو لرفونی سندری او -
 تیور بشتو لرفونی له دیو بخوازانسو
 د بشتو هنری او شعری میراث دی

زیاد بر و بر خول تویزی هسلک به
 نطع و به ویا
 داس له سووس منکر دی فرونه
 کاندی لشکار
 گرم ایواد ونه و بچار له ماتل نشته
 زما د توی تر شوبول لاندیدی هرات و جری
 فرخ و یاسیان و تخاربولی نوزما به اود
 زه بهژندوم به روم له ماتل نشته
 بر و زما نشی لونی پار دی دین راخه
 د هر یوه له رود بر خنده و سم نشی یلسن
 راخه
 بی زون راخه - له ماتل نشته
 د زنج سوه کی د توی به مخ -
 وکسره
 پاتی به (۸۷) مخ کی

بسیه از صفحه (۳۶)
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه
 این نویسنده به خاکسپر مبدل گردید .
 نزد وانگا شخصیت های برجسته
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
 شان و چیزی بدانند و گذشته های
 شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
 ما بدون استثناء در لحظه های
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
 کسی نیاز داریم . به همین علت
 برای من دشوار است انانی را که نزد
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی
 قصه ها و حکایات در مورد این
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
 او هنوز دختر جوانی بود و مرد
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
 مردک را آرام ساخت و گفت :
 " کشفه ات کرده و سالم است
 فقط راه را در جنگل کم کرده است
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
 روز سوم هنوز یک غام سرد
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است
 جز این که با تو از راج کم و برایم
 راه دیگری باقی نمانده است .
 انان با هم عروسی کردند و اما
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم
 میخواستند و جدا قدامخوردند .
 در واقع با هم دیگر حرف نمیزدند
 مرد دهقان به زودی گوسفند
 و دام الخمر گردید و بعد از مدتی
 در گذشت .
 وانگا با بیدار شدن از خواب -
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح
 عادت کرده است . مثل این که با
 چشمه های و فایده بخش که در زیر
 زمین میجوشند عادت کرده باشد
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -
 حوصلی خود مشغول تهیه و آب دادن
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی
 های را که از تکه های زیا ساخته شده
 است و او را را چون دختران خود -
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
 اطفال به گدی ها دست میزنند به
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .
 وانگا و کودکان را دوست ندارد
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی
 گدی های او را بر او میکنند .
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
 هزار بار این مراجعین با موفر
 های که نمیر پلست یوگو سلاوی داشت
 آمده بودند و این ها کسانی بودند
 که از یوگو سلاویا نزد او آمده بودند

نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر
 چند خوب میدانند که فردای او باید
 چی ساعتی از خواب بیدار شود .
 افزون بر حضور ارواح و در خانه
 وانگا هادسهای گوناگون زندگی
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -
 منظم میسازند و بعضی هم صورت
 کنترل در نوبت گرفتن مراجعین
 میباشد .
 دتری دیوی خبرنگار ویژه مجله
 " آگنیوگ " در صوفیه در مورد دیدار
 خود با وانگا چنین میگوید :
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم
 کنار خانه او مجلسی او مردم را دیدم

ان زود و شنیده بود . باید گفت که
 وانگا به جز روزه های غنیه کسی را
 نزد خود نمیبرد . با هم مردم
 منتظر مجزیه می بودند تا او را ببینند
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه
 است آمد و گفت :
 وانگا شما را میبرد و پس نهای
 با او دست بدهید .
 وانگا روی کجی نشسته بود و چنان
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به
 خواب رفته است . وقتی در برابرش
 تقسیم و با صدای گریه و بلبلد
 پر شد :
 در میان شما دو نفره نام کدام
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

وانند . من ستایان پاسخ داد :
 نام من)
 حسی برایم شاخه گلی هم نیارونی
 بهیچ در کار تو برادرت ایستاده و تو
 باعث خجالت او شدی .
 ستایان که از تعجب و بار خطایی
 ز بانگر کلاکت میکرد و گفت :
 با پوزخو اهی او سه ماه پیش
 مرده است .
 وانگا گفت :
 من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
 چیزی بود . درست است یا نه ؟
 ستایان که از شنیدن این حرفها
 کم بود دست نهی خود را کم کند و
 پاسخ داد :
 - پلی - سر طاق خون دامت .
 برادرت میبرد که چرا شما فار
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم
 میبرد که چرا چاه حیلی را پسران
 نمیدید ؟
 او ان درخت تا ک را حیلی دوست
 داشت .
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چون
 همه این ها واقعیت داشت . هم -
 درخت تا ک و هم چاه .
 سپس وانگا برای ستایان در صورت
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

پشتوادب

به باداری می لوب اوی د کول د سوورکه
 ستروسی تریوورکه له ما اتل نشته
 خیلوورگ و لره لوب پوزونه کم
 د و ی به داینه نیه بام نیه بی روزنه کم
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته
 بر لوبو فروس و بناد روس نه بی -
 مننه و نه تال
 نری زیاد و نیم می بولی برد ریخ ستا
 پیوال
 به و رعو شپو میاشو کال - له ما اتل نشته
 امیر کور سو ری له دغه مشهور شمر
 خخه وروسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکتی د فزنی د نوکانود کورنی پیو
 بهت (شمر) بری ایچی دی . دغه
 د پشتو به دیره زبه لجه ویل شو ی -
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم
 یاد کری دی .
 د اسلام دوری به دوهمه پیسری
 کنی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو و
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لری . ملیسی
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او
 سیرانی به لاره تلل . د امیر کور به
 و یار نه کنی نیه به خرگند و تعلیمی
 دغه و یار نه به هغه وخت کنی موز ته
 د پشتو زنی قوت هم را خرگند وی .
 لوی استاد عبدالحی حبیبی به خیل
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک
 کنی د امیر کور و یار نه دین له بلوه
 زومر داوسنی زین له محاوروی جریانه
 سره تو سیر لرونکی بولی استاد خرگند -
 وی چی له نومویش خرخه جوتیزی
 چی (به دغه لومر نی دوره پرسی به

هجری دوهمه پیسری کنی پشتو به به
 فورکتی د نوو زبوله اختلاطه سوچه
 وه او د اسوجه توب او خالصوالی بی تر
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
 گله یزی ((۱۰))
 له بورتش بحث خخه به لسنه توگه
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادوی : او
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو
 د معنوی اول بر ایت ای ژوند سره به
 موازاتو کنی وده کری لری به شفا هی
 او وروسته به لیکس بول را خرگند شو ی
 دی . پشتو شفا هی او وروسته لیکسی
 ادب د لرونوی اری ای آثار سره اری یکی
 لری یاد هغه زار و لرونوی مد نیست
 اداه ده . د پشتو زنی به قالب کنی .
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامس دوری له
 بیل خخه را وروسته بیل کیزی اود -
 اسلام فرهنگس انیز به زانکی وده کوی
 د امیر کور مشهور و یار نه بی لومر نی
 تر لاسه شو ی بیلگه ده .

ماخذ و له :
 ۱- زیری به دوه وروستو پیسری و کنی
 پیسری و کنی د پشتو د جایی آثار و یون -
 المللی سپینار فری و ته د پشتو تولسی
 سوخت ۱۳۵۶ گال اسد میاشته
 نوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون
 ۲- د زیری کالی - زیری خانگی
 د افغانستان د علوم و کالاس ۱۳۶۰ -
 کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
 ۳- حبیبی عبدالحی د افغانستان
 لنه تاریخ - (داستاد بینوا یار)
 مخ ۳۵
 ۴- بینوا عبد الروف . د افغانستان
 نویالی خلووم توك
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
 کال . کابل : ۲۸۹ مخ .
 ۵- حبیبی عبدالحی - د پشتو
 اد بیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولسه
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

شفا با...

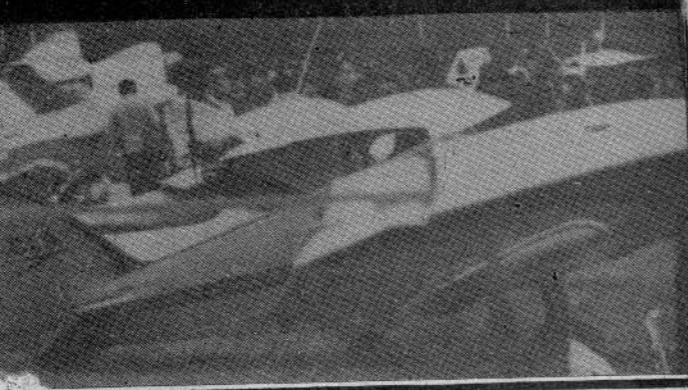
بسیه از صفحه (۸۵)
 کاران اطفال وطن استندده متبانی
 فرزندانم معروف تحصیلند .
 * پلان بعدی کارتان چیست ؟
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی
 باز هم زیا دتر کار کنم . از جانب
 خود در رابطه به مسلک کتاب های
 تحریر و تدوین نمایم .
 * چی برایلم های تر ساحه کار
 تان نارید و چی راهی را جهت
 بیرون رفتن از برایلم ها با بدستجو
 کرد ؟
 - چون کشور ما در حال جدک
 تر ا در آمده برایلم های

اساسی ما را عدم سامان و لوازم -
 ضروری طبیسی که با پیدا زمارج تهیه
 و وارد گردد ، دشوار میسازد . هرگاه
 طرح ترکور برقرار گردیده تمام
 برایلم هارفع گردیده منجمله
 برایلم های مام مرفوع وزمنه
 برای تعقیقات و کارهای عملی زیاد
 تمسیر شده میتوانند .
 * بیسی به امید آن که طرح تر -
 کشور تا همین گردد . برای شما در -
 وظایف خطیر ما ما تنها پستانسی
 تان ، پیروزی های هر چه بدسترس
 میخواهم .



حرکت و مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن
 بازگشته است ۰
 محمد شریف احمد در مورد چهره
 گونه کی ورزش جفاساتیک میگوید



د کنگل برخی دمنوی دلوی به (۶۶)
 کلن تاریخ کی دسرمالد فون واتن -
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود
 نسالین او موراو بنارونوترمنع به
 چنگی سره رواه ۰ اویان اواند رسن
 دو وویو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه
 اویان ته چی برکسی خوشتره واند ی و
 ورگره ۰ خود اویان دیتنگار له امله
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دغه جایزه
 باید دو وویو به منع کی روشی ۰

بریا لیتوب ورونو وویشه

محمد شریف احمد یکی از چهره
 های شناخته شده و موفق ورزش -
 جفاساتیک است مدت هشت سال -
 میسود که به ورزش رو آورده است ۰
 در طول این مدت در مسابقات بسی
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ مدال
 مدال برنز و چندین دیپلوم ورزشی
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت هم
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
 چارمین سالگرد قدراسون جفاساتیک
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر
 به لقب کاندید ماستر سپورت گردیده

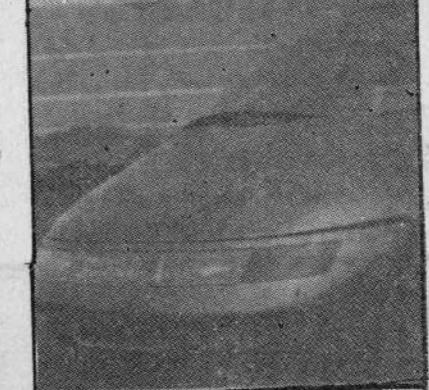
داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیماً
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا-
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
 گرفته ۰ عروس و داماد از طرف شاهدان
 مشایعت گردیدند و کسی دیرتر تمام
 مدعوین الی استدیوم ((استرواتیلی))
 به دویدن آغاز نمودند ۰
 دوش در راسته بیوس خاتمه یافت که در
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای
 فلهیوف و گاسرفیاد زدند ۰ نه ((گول))
 ((گول)) و کجا جمع نمیزند ((پوسه))

ورزش

مسابقات موتورانی اروپا

مسابقات موتورانی در شهر کارلسروه
 آلمان فدرال دایر گردید ۰
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم
 موتوریست های فرانسه به دریافت
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰



بایسکل راوی و عروسی

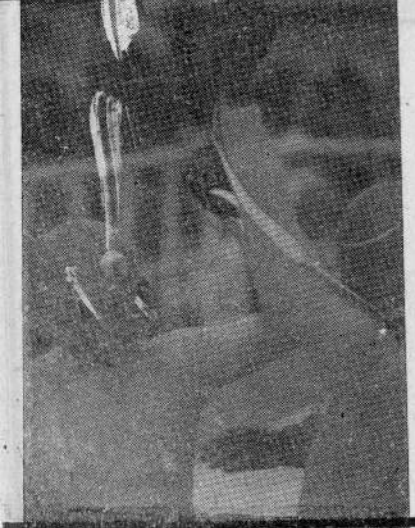
در این اواخر علاقه مندی جوانان
 به راند بایسکل در محق حوض بیشتر
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تفریحات
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف
 بایسکل رانی در محق حوض میباشند ۰
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ماسه
 در محق حوض بایسکل رانی نمود ۰
 تماشاچیان از روی شوق میگویند
 مثلیکه منقوب شاهد مسابقات بزرگ
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
 پیروید ۰

استدیوم سرباز

در بهار بکوشید تا تصنیفات بامدادی
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان
 سپورتی هم موجود نباشد ۰ باید
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد
 به کمک دراز چو کپهای پارکها
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی
 را انجام داد بالای آنها میسوا
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تمر -
 نیات دوش ۰ پیاده گردی و نفس
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
 نباید ۰ اگر دمبل وزنه موجود نیست
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز
 استفاده نموده و آن ها را به شکل
 گلوله پرتاب نماید ۰
 اعضای خانواده و همسایه ها را به
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تمر -
 نیات گرونی و جوهری را انجام دهید
 اگر تصنیف سینه کشی را به تنهایی
 انجام داده نمیتوانید ۰ کوشش نباید
 دو سه تا پنج بندهای پا هاتان را
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها
 بهتر تقویت میگردد ۰ یا این که پاها
 تا بکنده است ۰ سینه کشی نباید
 به پشتتیب فشار بیشتر را دستهای -
 تا منقبول میگردد ۰
 تصنیفات در هوای آزاد ماکسیموم
 بهشتی را داخل وجود نمود همرا و وزنه
 نموده و سیستم همی تا را تقویت
 میکند ۰

به دی ووستیو وختوکی د پرنسه
 بیلوت تاکی به خاطر نر یوال تور -
 نعلت به بولند کی جور شوی دغه لوبه
 کی دبولند ۰ چکوسلواکیا هنگری
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه
 نر ۰ بوری نند آرپی وینو لی ۰ له
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)
 ترلاسه کری دی ۰ ایواتیا - ن نیکول
 بولندی بیلوت د دیو ۰ ولو لوبو ۰
 سرته رسولوسره لوی اتل وینو لوبو ۰

لویا وولانتس



قاتل

د (۳۲) مخ پاتې
منگلوۍ په خاورو بريد وکړ
لکه چې ده خپل کور بښل او ما
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما
سيوري د وړه اوز د کړي وچي کله -
کله به زما د سرسيوري ان د مراد بښوت
دور سيد
د ه لاهم جيغي و هلی :
- اجمله ... اجمله زويه ... نو
نوابه ز ...
تر بښولاندې می د خاوروله انبار
خځه لاهم د وړي پورته کيدې او د ه
همغسې په منگلو خاورې را بېرته
کولسې .
زه لاهم دده په ننداره بوخت يم .
بحان رانه هير شوي او جامې می وو -
وو په وينو سري کيدې . م په م -
سوزيده اوله خوښيد و نه پاتې يم .

ماته داسې ورسيدې چې په
سل گونوتو د خاورو په فونډ يو گو ندي
وهلی او په خاورو خپرې لگوي
غوزونه می په دې جيغو لک شوي
وو :
- مرسته !! ...
خو په دې جيغو کې د اندې جيغي
د مراد جيغي پوره بښندل کيدې :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
ناخايه می له ليري يوه بنهينه غزتر
غوزه شو :
- چيرته پې ؟ کم دې ؟ ...
و دې موندل ...
خو کله می چې د مراد تشو لاسوته
وکتل دې هم جيغي کړې :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
اوچي کتل می داهم د مراد خځه ته
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته
کولسې .
باد د بنغی وښته لوړه لوړ شيدل
او جامې می سوزيدلې ښکارېدې او د -
اور لمبې نښې د دې په لوړو الوتې .
د اوخت د اجيغي په گډه اور بښدل
کيدې :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -
په ...
زما د پوه لاهم سوزيده او جامې می
په وينو نوري هم لمدېدې په دې زور
خو گامه ودراندې نوم زياسوري د
اور د لمبو په رڼا کې د دوي په مخکې په
خوښيد وشو .
خوشیې لانه وې تېرې چې مراد
بېرته راغبرگ شو . لکه چې کم بيل می
پيداکړې و ... بنه ورته خبر شوم .
نه - نه - تويک و زه هک اړکان
ولاړ يم او نه پوهيدم چې معلم به دې
تويک څه کول غواړي ؟
خوک پرې وژنسی ؟
زه لاهمغسې په سوچونوکې لاهو
م چې مراد پخپله بنه لېرې وکړه هغه
می تر وښتو ونيوه او کتر می کړه .
بيوسه بنهغه پر مخې بږوته او نه
پوهيده چې ولې له داسې صحنې سره
مخامخ شوي ده ؟
- ته نوږو د ژوند لياقت نه لري ...
می زويه مور ... می زامنو مور ...
می کوره بنهغه ... ژوند څه کوي ؟ ...
اوس له بنده د تويک خو پزې -

ونوي . بنهغه د پوي بيوسې لوتري په
خپرو خو منلی پورته شوه او اولويده او
کونجو لکه بږوته .
د تويک پزې په ماخستنې تياره کې
ژوردي شوي . دې د ژور د بنغی فسر
چوپ کړ او نور مانوما هغه بنهغه فز وانه
وريد چې خوشیې مخکې می زمانو و نه
لک کړې وو :
- زما بنگلو بجيانو ... نوابه ...
اجمله ...
له لږ منو وروسته مراد د اور په
لوړيدو دانگل تويک می وړگدار کړ او
جيغي می کړې :
- او موږ به هم يو قاتل شوم ...
بيا می منده واخيسته او د لمبو په منگول
کې وړک شو . خو ما د اجيغي لاهم
اوريدې :
- زه يو قاتل يم ... ما وژنسی ...
زه يو قاتل يم ... ما وژنسی (...)
د سپين زېري می کيسی لا دوام -
د درلود چې ناخايه د خځه په کوټه کې
بيا غوښا جوړه شوه :
- زه يو قاتل يم ... ما وژنسی ...
زه يو قاتل يم ... ما وژنسی (...)

بانوای ...

بقعه از صفحه (۳۴)

- ويلون رمانند تمام اله های
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از
ان برای موسیقی کلاسیک د لېد پسر
است . و اگر بخوایم با موسیقی امروزي
فیرويلون را امیزش دهیم ، باز هم
از اساسهای علم موسیقی استفاده
مینماییم .
بیا بید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند
زاویه مطالعه کنیم :
اول - آلات موسیقی که در ریاست
موسیقی راد پور - تلویزیون مورد استفاد
قرار میگیرند . نظیر شان حتی در کهنه
فروش های شهر پیدا نمیشود . دو -
فانها کارمندان موسیقی راد پور تلویزیون
خود موسیقی را نمیفهمند . سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت
و ... بکنداد زیادې به شهرت
رسیده که به زم خود شان د پگر هنرمند
شده اند .
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جای ان رایک -
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق برون پور -
مران جوان احتوا میکند .
برای وسعت آموزش ویلون و سایر
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد
هایی دارید ؟
- برای رونق هرچه بیشتر هنر
موسیقی در کشور منظره ایجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی
خواهد پیبود .

لومړی فصل

د مال پښتون اثر
د ستا له پاره



د پوي بنغی د خوب د کونې د وړه
خلاص پاتې کيدل د پير امله د پسر و
احترام وړ عنوانونه د پاره پسرې
بيچلې ستونزې رامېنځ ته کړې دي .
د جيفري ويد د پاره هغه شهه
چې په نيمگڼسې ټول په درانده خوب
ويده وو او دې چه د شپې تر دروږجو
پورې وښي پاتې د پيره نا ارامه شهه
وه .
له پوي خوانه ايلزي دوگان چې د
جيفري ويد د مور ميلمنه وه حق پسې
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري . که
څه هم د خونې وړش نه وې تر ل شوي .
له بلې خوانه ايلزي يوه ښکل -
مخوانه بنهغه وه . دې له جېرې سره -

کوز ده کړې وه . دې د خپلې خونې وړ
خلاص پري اېښی و او د دې د اساسه
عمل پواسې په انساني کړ و وړ و باندې
د دې د پوره باور ښکارند وې . او شايد
هم هيڅ مفهوم می نه درلود .
د مثال په توگه . شايد هم د دې -
مفهوم دا وه چې د شپې په دغو د وچو
کښی له خپلې منی سره پوخاي کيدل
پواسې د جيفري هيله نه وه .
جيفري ته د اخرگنده وه چه په
ايلزي باندې د پير زيات گران و .
د پور هم احتمال لري چه ميرمن ويد
دده مور پوخه ناخه پوهيده چې د
ايلزي د پاره می د خپلې د خوب د خونې
پوي خوانه او جيفري ته بلې خوانه

دری پسه دوو کښې

د خوب خونې ټاکلې وې
په پوره يقين وېلی شوکله چې جيفري
وروسته له دې په چه ورو ورو می ايلزي د
شپې د مخه پسې د پاره مچ کړه خپلس
خونې ته لار او هيڅ کومه بده هيله می
په زړه کښی نه وه تيره شوې .
د پير امله می د ايلزي د خونې په قتل
کښی د کونجی د سرخولو اواز ته فز -
وښو . خو دده دا فز ښول می فایده
وو . هيڅ شې می وانه وريدل . که
چېرې دده دا اواز اوريدلی وې . او ورو
په ويد شوي وې .
جيفري ته چه برتوگه او وړښمېن
اړ و د خوب کښی اتموستی وو .
هيڅ خوب نه ورته سگرت می غښول او

د خپل بستر تر څنگه ناست و . هغه
فوز ښولې و . خو پواسې خداي پور -
هيد ه چې د څه د پاره (دده نېغی
د شپې په دغو د وچو کښی د پوه روغ او
نورمال هووان له بنغينه جتله الوته .
دده بدن تود وه . حتی خولې تېرې
بهيدلې . که چېرې مينه او شهوانسې
احساسات سره پوښ او پوښان ناروض
وې . نو په جيفري کښی د اواز په
د پير افراطي شکل موجود وو .
د ه فونډل په دې وپوهنې کله
چې دده زړه . دده تن او دده روح
له هغی سره د پوخاي کيدو د پاره
تېرې دې نو بيا ولې دغه تر و ته اور سم
او رواج نن شيد دې له ايلزي نه
جلا ساتسې)
خو ايلزي دوگان چې پوه هووانه او
ښکلې هنرمنده وه . هيڅکله می په
زړه کښی می له پاکو هيلونورڅه نه او
نه می د ه ته نور څه تمايل وړښکاره کړې
و . جيفري نه شوي کولای له بحان نه
دا باور لري کړې چه د ايلزي د خونې
د وړه خلاص پاتې کيدل د ه د بلنسی
مفهوم لري .
(ولې نه) د هغه شتمنه مور چې
په رسم او رواج باندې سخته مقیده وه
او پرې ټينگاری کاوه د دوي خنده و -

خو اخر دده او ايلزي سره کوز ده کړې پوه
او واده می هم کاوه . د ه له ايلزي سره
لېونی مينه درلوده . په يوه کور کښی
د واره سره بيل کړې شوي وو . کا شکی
د ه پواسې دا جرات کړې وې چې په
دغه لومړنۍ شپه کې هغی ته وړغلی
وي .
ولې نه ، او بيا هم په يقينې لاول .
ولسې نه .
په واقمیت کې . جيفري د اجراء
و کړ . د شپې په دې وخت کښی پسې
پواختوب نه شوي زغلی . دده په
خيال کې چېرې ايلزي هم دده فونډې
په دې ناروض اخته وې . نو بيا په
ارو مو ترڅو چې دې وړغش . ارامه
خوب ونه کړې . خو احتمال لري چې
خوارکې نجلې ارامه ويده وې .
کله چې له بحان په راپورته شو او په
د پوره کرارې سره د خپل خوب د خونې
وړه ته لار . زړه می ورو ورو الوته . د
ښوونمې د هغه شوخ او گناه کار هلک
په شان چه محدود پتونه او قيديات تر
پښو لاندې کوي . په دې احتياط می
ور خلاص کړ . ودرېد او بيا می فز
وښو . خداي پوهيده چه د څه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه . په
پاتې په راتلونکی گڼه کې

آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده
مینمایند دیا لوکها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است
که شما هم ستاریو نویسی استعد و هم کارگردان یا مورد
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دیا لوکها و زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره نوی
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .
خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری
در ده است که رابطه آشنایی ان تصنیص بوده و دور از -
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با موافق
شما هستید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در -
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان سعی شده این خلا
پر بسته نباشد این يك واقعیت است که دشمن در هر جا -
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنیص نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است و بلاخره آنها هم انسان استند و احساس
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شما سعی میکنید که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود و بیماری او را -
از پیت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تبه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -
نموده بودید ؟
نظری - این واقعیت جامعاست . در کشور جنگ است

به ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است و جنگ ادامه دارد بن همین تصور
تبه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان ان استعد .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم و بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند و مازنده گی
واقعی افغانها را دانستم . من نخواستم که فلم شعاری
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعا
جوانان و دین راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونوی زوی و یاد ردی پیر و
پچه ادی و نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده
که فلمبر داری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر
انکشاف داد . ستاره نوی انرا کاتب پا خون مغان ملگری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
سعی می کنم سریال واقعی باشد . دین سریال حاجی
محمد کامران و مرتضی باقرا و مننون مقصودی هانوسه
وهاب و ف فضلی و سید انبرف و رحمت الله خوشی
مغان ملگری و ستوری منگل و ونسه نقش های اساسی
را به عهده دارند .

خبرنگار - از روی کم سریال تان بزودی آماده نما میش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

د هنر حالانده

بشماره صفحه (۱۳۵)

پرانيستی فيز (عزت) او (اونکی او الماس) او (تبدیل هوا) چی د اتول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په (گام های استوار) او (ارمان کی) چی سینمایی فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان څرگند کړی .
په پشمکه د بزگرد فلم کی چی د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې داچی په فلمونوکی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله لیکلی اوسناریومی هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په (ملامت) ، (ناور متفاهم)

(توري خپري) ، (پښیانی) ، (اجرم)

(پرانیستی فيز) او (عزت) فلمونو

کی می د استان هم پخپله لیکلی سناریومی هم ماجوره کړي ، او د مر

کزي لوپخاري رول می هم خپله سرته رسولی دي . د دي کارونو سرته رسول

کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه مخی و . مجبورت په دي ماناچی موز

د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي

ته حاضر شوي چی پښتو سناریولیکی او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي باب له معتمد واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چی له موز سره می تل مرسته کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي .

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د (د لمړی لور) تهیه او خپور کړ و .

(ارمان) په نامه سینمایی پښتو فلم موهم

د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چی د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل

چاپه دي کار لاس نه و جوړ کړي . د هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول

په نیمگړ تیاو بری تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري کار مستحقي څه ده ؟

د د اچی زه د څارند وي افسریم ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغود ند و سرته رسول تشکیلاتو ی زما د فلمونو محتوي زیاتره د څارند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د څارند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښور و ټولنیزو بد رفتیو په له منځه یو لوکی د څارند وي د ندي انجوروي . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی غیظ او ملامت د فلمونو محتوي د څارند وي رسالت لوونکی د ندي تمثیلي ، اولسه خلکو سره د مرستی په کارکی د څارند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه څومره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید و نکوا او اوږد و نکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فیعا

لیت خوښ شوي وي ، هر څای او هر چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي څای کی ساکت یات کپتیزه

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د اوږد و نکو ، لید و نکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرمی . مثلاً ۱۳۶۸ کال د میزان د نهمی د څارند وي د

ورمی په ویاړ مو دوه تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چی د زیاتو لید و نکود توجه

وو وگریدل زیاترو دوستانو زه تشویق کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم

چی رول مو په بری سرته رسولی .

پښی منفي رولونه په لید و نکوا او اوږد و نکو کی لمانگري همکی العملونه

را منځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد منفي رول لوپخاري بیخي منفي انسان

بلل کړي . حال داچی د منفي رول لوپخاري په بالکل د ټولنی یو منلی

شخصیت وي . آيات هم کله د داسی لید و نکو د کوم مکتب العمل سره مخامخ

شوي می ، اوکله یې منفي رول هم سرته رسولی .

په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملامت) په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قمار باز رول سرته رسولی و . فلم یوه صحنه داسی وه چی (د ورعی

له خوا موز قارووا هه ، په قمارکی زما پلو . نکی شوم چی بیسی خلاص شی نو زه

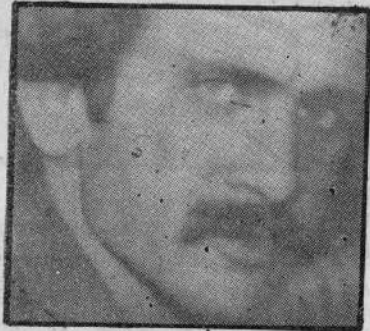
کوږته هم د شپي له طرفه د خپلی څور کا نه اونیزوات فلاکیم ، هغه خرغوم

او بیا په قارو هلوئیل کم . د قارو جریان کی اڅ وده او جنگ پښی یی

او د جنگ په جریان کی زه تی اوږدوسته مرم) کله چی نوموړي فلم د تلویزیون

د پردی له لاری خپور شو دوه ورعی وروسته د کابل ښار د طره بازخان په

خلو لاری کی ولاړم ، له یوه همکار سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، څو



خود تپقی لانه وي تپري شوي چی د ښغود مسلکی لپسی نجونی رخصت شوي ، اوکله چی زمانه مخی تپری دي زه می وپژندلم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وښکلم (. . . وشر می چی د خپلی خوښیوات فلاکوي . . . بی شرمه) . دي خبرونه ماکومه بنده اغیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د اهنکه زه پوه شوم چی په فلم کی می راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی و او په لید و نکوا او اوږد و نکو می د پوره اغیزه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته رسولی ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولوبه وخت کی د ویره په رول کی د وپ می لمان

راغصه هیرسی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کم چی زه رحمت الله خوشت

م ، بلکی لمان رات هغه څوک ښکاري چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي .

د کوم استاد تر نظر لاندی خپل هنري فعالیت سرته رسولی

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندی هنري فعالیتونه برخه ییام او واحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم . له هیواد څخه بهرته موهنري

مفر کړي .

بهرنیو هیوادو ته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو

د استولو اوله بهرنیو هنرمندانو سره د مجبو د تبادلی امکانات شته . خو زه

لاره دي نه می بریالی شوي ، چی بهر ته سفر وکړم .

په آخره کی که رات ووا می ، ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړ و . زه د کوږنیو چارو وزارت افسریم ،

او د راد پور په پوسی خپرونوکی د ندم لپری اوچی مرگ موه خپریای ته ورسیده

نوستاسو هم په مخه ښه .

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیاتاران قلمی مجله محبوبتان سال نور ابرای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید به نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همراهمان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستانان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتربامزه بود به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه درانسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق به ضعف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان به کسی حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشم.

* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان تازم به مسوول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد و صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروز روز تولد من است.

* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" رایک سافت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه برای تان نماندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسوول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسوول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم ماریتا الهام و رقیه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید و دقت کنید که شعرهای موزون و رسامی بفرستید.

* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد و پیروز باشید.

* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به محبت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسوول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید سپرد نامدا رباشید.

* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیب السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" بخش "به دل نزدیک بین" جنگه زد و توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگ جا آمد هست و قش ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایهای گرونه گون دانگهر مسا میخورند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صهی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشویم که چی رفت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم مروه فخر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فخر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر تاپ خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم و فکاهی تان مسزده نداشت.

* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دست کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زنده کنی تان":

بادیده گان فرسته لب بر جام زنده کنی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو مهر مزم اسامی روزی فرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده کنی مورد نیاز ما بوده از ما باز میستانند آن وقت در محاسن که ساخر زنده کنی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیال از این ساخر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم ساد قسی:

ما هم آرزو میبریم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله با کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عیدی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما - توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

از مطالب ارساله دوستان

حکایتی

دست های خیلی کوچک اگر از مرد باشند دلیل معشوق بودن ایده ها و داشتن فرایز ظالمانه حیوانیسی است.
 دست کوچک ولی نه خیلی کوچک دلیل ظرافت فکراست.
 دست های متوسط بزرگ نشاننده داشتن عقل سالم است.
 دست بزرگ نشاننده علاقه داشتن به جزئیات است و اگر خیلی بزرگ باشد، این علاقه به جزئیات بیحد و سواس میرسد.

انتخاب از هیلی حکیمی

سرجوانی به یکی از ملی بره های شهر سوارشد نگران موثرآمد وگفت شما کرایه تان را بدید . بر سرگت من محصل استم بول ندارم . وقت که مامور شدم کرایه مید هم نگران گفتم آن وقت که مردم را بوست کردی باز کرایه مید هید پسرجوان گفتم قربان از دست گسرا ن فروشان به مردم بوست مانده که من بوست کس

ارسالی محمد ناصر امید ی از سزار شریف

دوستان

توای آرد در محاره خانه کردی هزاران هم چومند روانه کردی زیر کرم طواف هر مفا زه توت گشتی وان بخانه کردی

بیا بروقا که بی تو جان ندانم دلی نشا و لب خندان ندانم نه گیس است بی چراغ و نی ارکیس ترا بنیم شبی در شان ندانم
 ارسالی نظیفه محبوبی

شعر

معلم : کدام نام بریده و وزن شعری را مراعات نمیکرد .
 ناخود : اسحق یادم نیست ولسی همینقدر میدانم که قیاس از اختراع ترانو شعریافته است .

چند بیت

ارسالی لیلان نوح
 من بیچاره بسمل در شب تار چه گویم چون به دام دل افتادم ز دردم هیچکس آگه نگردد پسند به کجی بیخود و بیدل فتادم
 سرود از لیلیانک پنجشوری

شعر

شکوه سید صاحب
 تا زیانه تا به دست باد باد
 آه
 تا زین چه زود
 ورنجه من شنود
 ارسالی : ترانه

شعر

هرگاهت غزلیست
 غزلی تا ز تو از صبح به سار
 به دل از انگیزی گمبار
 من به دل از انگیزی عطش
 که به صد لطمه تو خدا را دیدم
 من به چشمان تو دیدم که خدا
 دل به آن چینی که خود ساخته بود
 پاخته بسوز
 انتخاب از معشقی سوزش

حکایتی

یک شانه صبور که در معبدش نهی
 بی اختیار این سر حسترتکسید
 یک دست بی ریا
 تا طفل گیسوان مرا مادری کند
 یک خیل هم پرستی آرام یک صدا
 در گوش من به عطفه تا قصه سرد هد
 نادریانه شان
 جاری کم سراسر در بای در خوش
 مریم محمود

بارعبرانی

آن بریند اشک ما نادیده رفت
 ناله و زاری ما نشنیده رفت
 گریه ما را ندیده و خند پیدا رفت
 سالها بودم گدای زوی دو دست
 بار هجرانش بیا بخشیده رفت
 طاقت از جور جانان خلق گشت
 صبر طاقت از دل نشوریده رفت
 هر که عاشق گشت باقم شد قریب
 از گلستان خار نم را چیده رفت
 چون وفا در کوی خیابان زره نیست
 سخن از درد جفا نالیده رفت
 محمد محفوظ مخلص

درد و پشیمانی

درد و پشیمانی
 در این کویه شبی می درونم یاد دور
 در این خوی گریهات سلابونه یاد دور
 بحال می همی خاندی زمانه او که تقدیر
 بجز ز می برمان خلق ستورنه یاد دور
 به تکرار شبی همی مثالسونه یاد دور
 در این سندهاره زره ستو خیسو یاد دور
 درم دیسه نم کن طوفانه یاد دور
 زره میا

غزل

ز یاد اتیس زده در دید و نسندی
 شتا د بلیتون نم در دید و نسندی
 نبیخته تا له مانه مجدیدی به نسندی
 مری آموخته به بتیجیدی به نسندی
 خودی جن بری خوری خونری و نسندی
 ناله در فکرت حالکته و نسندی
 لا در فکرت حالکته و نسندی
 لوی می زبا او شا در دید و نسندی
 نا دان می کل در دید و نسندی
 ربیع الله زره سوانک

سوراج و پشک



دل موش در سینه پلنگ

تیمه و ترنمباز ستوری عهدی

پری زیبای از جنگل می گذشت
زیر درختی موش کوچکی را دید که
سرش را از سوراج بهرون آورده است
و بانگرانی به این طرف و آن طرف
نگاه میکند. موش مترسده که از سوراج
بهرون بیاید. پری زیبا به موش گفت:
دوست کوچکم ه از چه مترس؟
موش کوچک گفت: " امروز صبح
از جنگل میگذشتم و پشک بزرگی را -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده - است.

چند روزی گذشت. روزی باز پری
زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک
درآمده بود دید که در سوراجی پنهان
شده است و می ترسید. پری زیبا
از او پرسید:
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چه
مترس؟ " موش کوچک که حالا
پشک شده بود ه در آن روز باز هم
پشکی زار در جنگل دیده بود و فراموش
کرده بود که خودش هم پشک است
ترسیده بود در سوراج بزرگی پنهان
شده بود. ولی خجالت میکشید که
به پری بگوید که باز هم از پشک ترس
سده است. گفت:

" امروز صبح از جنگل میگذشتم
سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من
افتاد. نس دانی چه نگاهش داشه
نگاهش دلجم را لرزاند. هنوز
هم نس توانم آن نگاه وحشتناک را -

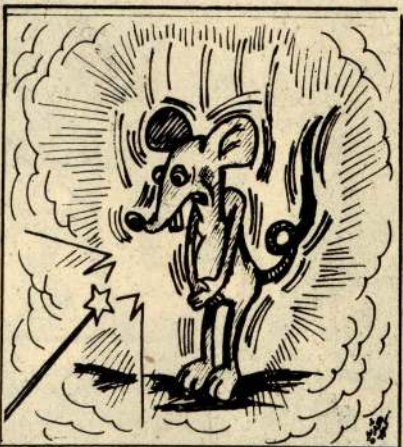


دیدم. پشک نگاهش به من افتاد
نس دانی چه نگاهش داشت (نگاه -
هش دل را لرزاند. هنوز هم نمیتوانم
آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم...
پری زیبا خندید و گفت:
" از سوراج بهرون بیما و چشمهایت
را ببند. من کاری میکنم که دیگر
از پشک مترس. " موش کوچک از -
سوراج بهرون آمد و چشمهایش را بست
و حتی آنها را باز کرد ه دید که به -

فراموش کنم.
پری زیبا خندید و گفت:
" از سوراج بیما و چشمهایت را -
ببند من کاری میکنم که دیگر از
سگ مترس. " موش کوچک که حالا
پشک شده بود از سوراج بهرون آمد و
چشمهایش را بست. وقتی آنها را باز
کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا
درآمده است.
باز چند روزی گذشت. روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
درآمده بود دید. دید که باز هم
در سوراجی پنهان شده است.
و می ترسید. پری زیبا از او پرسید
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
می ترس؟
" موش کوچک که حالا سگ شده
بود در آن روز باز هم پشکی را دیده بود
و فراموش کرده بود که خودش سگ
است و پشک باید از او بترسد. از -



پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشماپیت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک و متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لایه لایه - قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفتم : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فابینایی که ...

بغیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم تربت بدیل شده بود .

محافل علمی ، به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا ، کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

مبارزه

بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو
 را پس از آتش گرفتن جنگل
 آمازون و درین شهر دود
 آلود و غیر صحت خوانده است
 آلودگی شہر به پیمانہ بیست
 گزہ مکتب شہر برای یک مہاہ
 مسدود ماند . اکنون مقامات
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست
 گرفته اند تا با این مصلحہ
 پایان دهند . مثلاً استفادہ
 از نفت سفای تر و موثر ہای
 تصفیہ کن ہوا ایا اقدام
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ
 احتیاط نیست کہ طبق آن از شہر
 میان مکسیکو خواستہ شدہ . در
 ہفتہ یک روز از موثر شان
 استفادہ نکنند .



تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا بہ این عقیدہ اند
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون
 سال پیش هنگامیکہ نخستین
 مالیکولہای حیات از مواد
 کیمیایی فروریخہ بہ وجود آمدہ
 امروز نیز در مجاورت منفذ
 های آتشفشانی در زیر اوقیانوس
 آرام بہ چشم میخورد .
 دانشندان یاد شدہ
 تلاش دارند مواد جمع شدہ
 ازین منفذ ہا را تجزیہ و
 تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه .
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ
 است .
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ های حیات در
 آن جا وجود دارد . ایمن
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی
 در سایر نقاط کاینات ہا
 لا بد ہست .
 * از نظر این دانشندان کہ
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در
 فضای خارجی تحقیق میکنند
 تجزیہ بیوتروایت ہا و سطح
 سیارات موجودیت مالیکولہا
 * را کہ با پروسہ حیات رابطہ
 نزدیک دارد آشکار میسازد .

کودکان در خطر خطر ایسیدس

بیماری ایسیدس خطر جدی
 را متوجہ کودکان و زنان در
 بسیاری کشور ہا ساخته است .
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر
 رسیدہ است . ہوشدار میدہد
 کہ این بیماری در سال های

(خفاش) دی چی کولای شی د
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان
 لہارہ خوارہ موسی او الوزی .
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او
 دخیل فز انعکاس سرہ دی پرزندی
 جسم بہ ویراندی انتظار یاسی .
 ہفہ د فز انعکاس سرہ خیل سفزہ
 بوی سمانگری برخی سرہ موسی چی
 د فز اغستلو دفعہ میتود اوچمال
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیں
 راتاویزی اوہانتہ خوارہ بید ا
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم
 لری چی کولای شی دشیانوفز
 اوحرکت برہغو باندی واری .

پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمنی حیوانات کولای شی
 جس بہ شہہ اوتیارہ سمای کی
 زوند اولوتتہ وکری . خود سمان
 لہارہ خوارہ موسی . ہو پولہ
 دغو حیواناتو غخہ اسمان خکی



انفستین

قرار معلوم و چتری اولیه بار در چمن اختراع شد . البته برای جلوگیری از پرفواضاب نه برای رفع بویزها را . برای اولیه بار چتری در انگلستان در سال ۱۷۵۰ رایج پیدا کرد . یعنی در زمانیکه چوب ناس در هوای بارانی در لندن با چتری به کوبه برآمد و مردم را متوجه خود ساخت . این عمل وی از خود و طرفداران و دشمنان داشت و از جمله دشمنان این کاروی - گادی رانهای لندن بودند که میگفتند : لندنی ها از این به بعد در گادی های سر پوشیده نه بل در زیر چتری خود را پنهان خواهند کرد .

فوق الفوقین دریای اروپا

غورد تیره دریای اروپا ۸۴ متر طول دارد . این دریا از یک منبع بزرگ که از کوه های شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه گرفته در جزیره "گادرا" - ایالتها تشکیل شده است . این دریا با وجود کوچک بودن خود چندی اسباب را

در مسیر راه خود به سردی آورده و از سال ۱۹۱۰ به این طرف تور به استعماری برقی را که انرژی برق برای خانه های دور و پیش تولید میکند . به گرمی آورد . در هر ثانیه

این دریای کوچک آب ۱۴ متر مکعب در روز و در تابستان هر متر مکعب آب دارد و در بهای خود چندی بل دارد .

فلسفه های خطی

در ارضی به نام ماتی نا - دران که در مرکز ارمنستان شوروی هروان موقعیت داده بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی آثار طبسی موجود است که اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

دهم میلادی میباشند و در مورد اناتوس و فیز یولوزی و پتالوزی نوشته شده اند . درین اواخر دانشمندان ارمنستان شوروی به مطالعه این آثار پرداخته اند ، از آن چنین استنباط گردیده است که در آن زمانها یعنی در حوالی آغاز قرن دهم میلادی از گیاهان طبی تا اندازہ زیاد در تسداوی

بیماری استفاده میشد . آن ها از مواد زرقی که از عصاره انستین گزنه (hettie) و (gramwell) تهیه میکردید ، در بر طرف نمودن سنگ های کرده استفاده میسوده اند و همچنان آنان تو مور هایی را به (Leopazdgroundel) bama تدا وی میسوده اند .



د الوتونکو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونکو کی هغه مقام لری لکه زمیری سی چی دسنگل به حیواناتوکی لری . طلایی گوریت (د الوتونکو پاچا) به نامه یادیزی . دغه گوریت له خعلو . اوخاشو تخمه داسمان خکوفرونویه سرونوکی بحالسه جوروی . هغه خیل خواره د لسیلو الوتونکو سوو . او پسوور د بنگار به ترخ کی برابروی . د گوریت بیابوری و زبونه هغه ته ه لوری او اوز دی الوتوی توان وریسی . دغه بنگاری الوتونکی به شمالی امریکا . اروپا اواسیا کی موندل کنیزی . خونسل سی وریخ به وریخ به لزیید و دی .

زبان و کودکان کشور های امریکا راد جنوب صحرا به معرض تهدید قرار داده است . طبق محاسبه سا زمان صحن جهان هم از کم یک میلیون زن آمریقای از ویروس ایسین بیماری آسیب دیده اند . مطالعاتیکه در شهر های چندین کشور امریقای به عمل آمده نشان میدهد که ۲۵ درصد آن ها حامل این مرض است . چندان امیدوی وجود ندارد که واکسین موثر علیه ایسین تا حتم قرن حاضر انکشاف داده شود . با آن هم کارشناسان بین المللی به این باورند که احتمالاً از افزایش خطی سریع این بیماری جلوگیری خواهد شد .

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تسری گسترش خواهد یافت . طبق این معلومات ه دست کم یک و نیم میلیون زن در سراسر جهان مبتلا به ویروس ایسین شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ درصد اطفال ه حامل این بیماری خواهند بود . این کودکان در سنین پایانتراز پنج سال خواهد هند مرد . در حدود ۲۰۰۰ طفل در ایالات متحده امریکا حامل این بیماری تشخیص شده اند چنهن فکر میشود که ۱۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰ طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا به ایسین شوند . ایسین در بیسن کودکان کشورهای حوزه کارابین امریکای لاتین و آسیا انتشار یافته است . علا و تا این بیماری

شرح جدول نوروزی

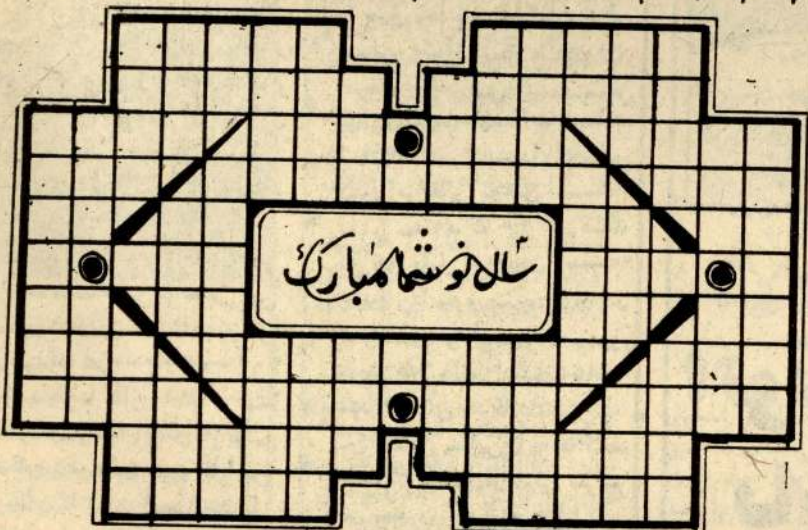
س
ر
گ
م
د
ع
ی
ه
ا

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغترخا -
- نهما ۲۰ - یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۲ - با
- بارمال که نمیند به اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴ - اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵ - عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶ - درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - مویاسب
- ۷ - آرامش و نیست از هو لوخو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلوست زیبا - اثریست از خیم در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹ - پاکی
- نوح مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰ - یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغراسه ۱۱ -
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرسه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوسته
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲ - با

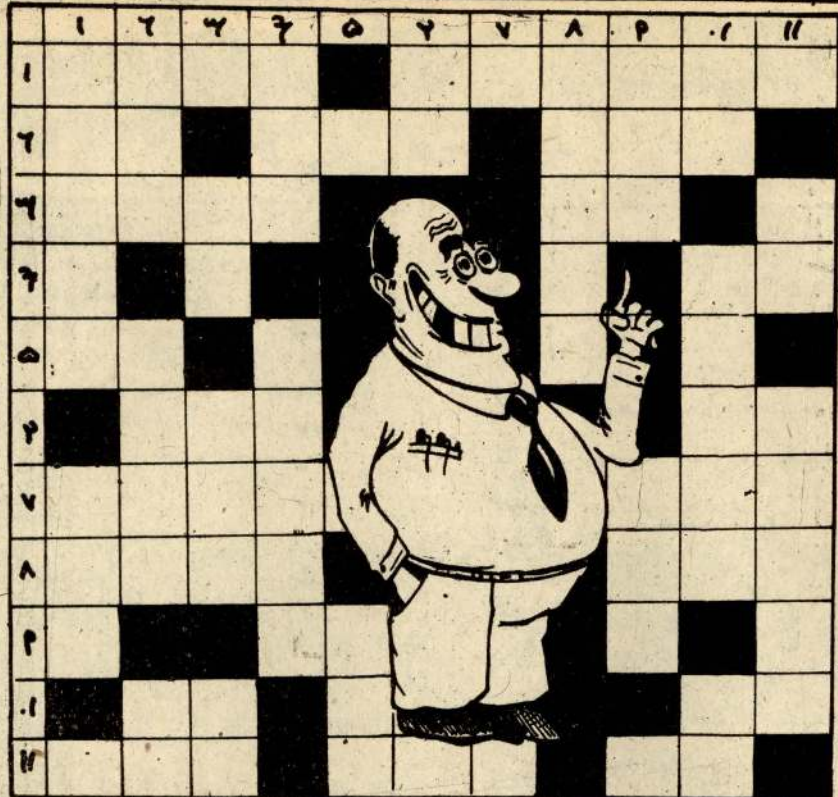
- مست که نمیند نمانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳ - یکی از
- سبزهای سفید (معکوس) فیلسیسا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴ - عدد پشتو (معکوس) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامه کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵ - تکرار حرفهست
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نرو ش
- ۶ - از موه های شهر یق - از -
- آسو حیوان باربر ۷ - اسم کوچک
- هنر پشه فیلم مستر ایند یا - روشنی
- معکوس ۸ - کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حرف الفها ۹
- ۱۰ - قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱ - عده اهالی يك هزار
- پکند و یازده ۱۲ - از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوش دوستان یا مردم
- ۱۳ - تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر اماره ۱۴ - هر -
- چه کههد نرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵ - زمانی شاعر به
- خالش شهری را بخشیده بود (-
- موه پخته در شکر ۱۶ - کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷ - از خوردن
- نهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده مسازند

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست
و در این کارتون بیان ناکند

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه
مهور گاه خون

صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت
واستخوان است

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملید
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخرنیت - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -
شناسان معروف دنیا - حیوان
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را
به قتل میرساند

شما بگویید

"کرد آورنده داد و ده سهاوش"

پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر
مصروف رتگالی بود قضا را خواه
شکست و بالای کار رتگالی افتاد که در
راه رو سره به طرف دفترش میرفت
کارمند از اشراصبت زنده رتگالی
و خواهه همدیدها جراحت بردا -
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم
با حفظ همه دلایلی که به خاطر
برائت رتگالی میتواند وجود داشته
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رتگالی باید قصاص
شود

شما بگویید که رتگالی چه دلهلی
ارایه نماید تا قاضی واقارب -
مقتول قانع شوند و از قصاص او معصرف
گردند

پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت
همدیده مرض بود و طفلک رایه -
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت
برایش نوشته ه هدایت داد که به
طور عاجل او به راخر برداری نماید
در غیر آن طفلک تلف میشود
کارمند پول نداشت و ناچار به
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برای پول قرض میدهم
ولی به شرط آن که تو سندی برایم
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد
نکردی و یک کیلو گوشت وجودت را
به عوض آن بپرده برایم بدهی ...
موعد موعود رسید و مامور پول
نداشت و شرتشند سند رایه محکمه
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -
ون گوش نمودن دلایل کارمند
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را
به شرتشند بپرده بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلهلی قانع
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت
قاضی ورد سند میتواند رایه کند

برای شما فال گوییم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و ناسیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تاپاسخ د هید روتی می بچند تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قرب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهد کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیگاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است . حتماً آنرا امید و ابرم می کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشنید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در ناسبات تان با مردم آرامتر و صمیمیتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تا به شردن نشوید . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز و برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید می زنده می میناید که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . د به ارا های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با اجرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و صسته کنید . به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نماند . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و مشورتها به سر برسد شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سوزی آن برسید .

متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امیدوارند تا به د نیای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت ازند تقسیم میدہ
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہنہ قسم و منیر کار ہبہ لکڑ ہمیشہ جاہت
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان
 آوریہ

تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای ہمیشہ
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .
 اناللہ وانا الیہ راجعون
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ہمہ خانوادہ و
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ
 گان مرحوم از بازگاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجہ ارہای
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

بہ بسیار و ہون کمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ کمک ہای مادی برای بنیاد فرہنگی سلسلہ
 سیاہون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ
 ہا تسہیلات لازم فراہم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرہنگی و بہ طور خاص بہ مجلہ
 سیاہون دارند مبلغ دہ ہزار افغانی پول نقد امداد مالی
 نمودہ و وعدہ کمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری
 شہر نو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرہنگی و مجلہ
 سیاہون مبلغ پنج ہزار افغانی پول نقد امداد مالی نمودہ
 اند و وعدہ کمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز
 دادہ اند .

قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی

روزگار
افسانه

ACKU
مجله
D 5
350
22 س
v1

بزرگترین مایه کثرت مژده کس بود که دست ناخست وطن
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**